











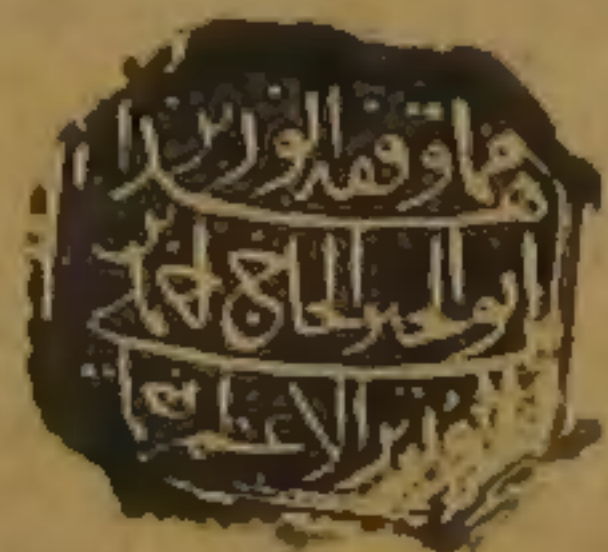




پ. ۲

اصفا علیا  
۵۲









ای بیت حجاب غفر از آنکه **دوی** باب سوره مدخل در اسلام  
 ای مژدم شریفی **سندرم** عفو **دور** ز غمی صفی شوی عیسیان

شماره فقه انعام چنانچه بیرون شکرت حضرت ستمی ملت که  
 ماصدق کریمه **ان** اول بیت وضع لکاس بکه مبارک و بدو لکاس  
 اوزره سرای جهان را ای کعبه معظّمی زمین لبستین مکه مبارکه چو  
 استحکام ارکان ایمان و یغیون تمهید اید و بکشده گاه بیایم  
 و سید هدایت اید **کعبه** بناگشت که روی نیاز سوزی  
 آرند بوقت نماز سجده که آن باشد و سجود حق معبدان باشد  
 معبود حق کشته مکان حرم کبریا که مدایش لقب ام القری  
 و قطره قطرات سرشک و استیلا قرن فروز حمد و ثنا و ثاب  
 حق حکمت که بر فحوائی نظم کرم و عهد علی انکس حج البیت میز استیلا  
 الیه سبیل خوش نشینان ممالک اسلام ضیافتخانه علمیم التّوّل مغف  
 دعوت و بر موجب وحی قدیم و مر و خل کان امن مانده انوار و غفرانی  
 نهاده پیشخوان عیانت اید **کعبه** که در همه اهرست  
 جزوی از اجزای کسین است جوهر پینه دلباوی است  
 کو هر کجینه دلباوی است و عقد لال که نقد صلوات و ثبات

سکانه

نثار سرفاک سلطان سیر لولاک اولو که ابر با طقه کو هر بار لادن  
 صد و رایدن **بین** قبری و سبزی روضه منزه باضی اینم حدیث سبزی  
 اید هر استه اولان کلستانه سفته شده رخصت یافته کلستانه  
 اولدر من زار قبری و حبیب که شفاعتی معصوم کجین نال شفاعت  
 و خازن زار کار فرمانیه دوزخند دامن ازاده استرحمت اولور **د**  
 سید اولاد آدم جبرئیل خوانده نام **رحمة** للعالمین من تعالی سخته  
 آل و اصحاب پس که باشد اختران چرخ دین بهرست لطف از لجنبت  
 مینا ساخته و کشفه کباب و عای جابت در قفا و اور دین اید  
 روی زمین تا جدار عالی کهر شهریار مکارم برور خورشید حق سلطنت  
 نوهر بازوی معنیت **خسر** و کجین صابغوان عالم کن **ابو** الفتح  
 و المغاری سلطان محمد خان غازی ایدامه و ابقاه حضرت نیک بر  
 پای سر بر معنیت مصیر لعلی شوق سزاور که آنا رضایه عیله طوکانه لوله  
 راه رحمت پناه حرمین بر یغین غافلیم هر زمانه ز آزاده و نظر اهد  
 جلبله خسر وانه لری بله و هر وان بیت خدایه سبب اسیر  
 امانده **قطع** و سر کعبه که ام القوی افاقت و طیفه خوار و قیده  
 جهان جو صفی تقویم بر ز خایه شده چنانچه جیا او بایه فکند بیلاد  
 مدام کلشن خوش بهار او خرم باور بروی دولت و بخشش گاه بد صناد  
 سبب ترشح قلم بخش زار درام و آغاز سخن در غنیمت راه بیت اید  
 قائم کینه خیال بو طریق اوزره ترتیب فوافل مقال اید که زلال صاب  
 رسالت علی الصلوة و السلام حضرت غری **منع** ما کجین مکه دین سیر است  
 کبان ایمان و یغیون جانب مدینه منوره به جبر است سیر فکری مار بخون



برود و لایب دوازده بر سینه و لوم و ماه با کشتن زوکار و این  
 بیک سکن طغوز کره دوازده و کی سله با برقع کشای شاد و نوح  
 بیان اول از نابی تا توانک انار جاذبه الطاف الهیه بر روزنه سودا  
 دل سودا زده سی مرتب هوای حجاز و بساط صبر و ارامی چسبیده است  
 شوق اجمت که از او نمین شوق محرم در دل من جوش زده کوکبه  
 عشق ره هوشن و آبله با زبان ششم و سر کوکبوست در آن  
 کوکبوست مضبوطی و خنوس نند خیز سوخته تا زیاده اقدام او بچون اولاد  
 ولی النعم اصف ستوده هم وزیر پاکیزه براد مسیر نیر ناد و ستود  
 والا کو هر فاضل فاضل برود و اما دهنش چالکش مصطفی  
 حضرت نیک از زغالند نه صکره اوصاف عوس انصاف حسین برین  
 مدایج خیمه خسروانه بی جا و بر بر قصیده شوق امیر ایل استغاثی حکام  
 بادشاه او نمین مراحم با یون کاشخسری جلوه که موقع ظهور اولو  
 مهام طریق مرام محافظ مصر وزیر کار و از عبد الرحمن باب حضرت  
 جابند برین و لکن اوزله خط با یون سعادت مقوم صمیمه حبس  
 اید از یو نمین کجیمه خوار امکا اولد و غنی قدر لوازم طریقه مبارک  
 اولد یعنی ضلاله زمین دلند بر تخم آرزو سر زده اولد که در قایع اید  
 راه بیت احرام که منظور کاه رغبت خاص و عاید نو بنو صورتی  
 مرات ظهور اولد فحمة مسطه خامه طرفه کار زلف خیم خیم سلسله  
 سطوع عنبرین ایل بر آیه بخش خضاره لوحه نار اولد تا کیم **بیت**  
 مثال کعبه ایا نور دیده عشاق کو ز جالکی شکان گویند شانه  
 و فتنه بوسا بد نوحام کوچه ملاحت که شنه منفه ایله قایم

حسن اداسی و شیوه نامور ایل روشن خاطر ربای اولد نایل و صابر  
 اولسند و سینه شوق جدید و حسرتی از غمینه کایه تا کیده او نمین  
 در یونزه کردی که عوفان یعنی لبی تا توانی فخر سقا طه نواله دجانه  
 فراموش ایلیم با برین فاخته غمیتدن خائمه عودنه و کیم که از  
 اعتبار اولد اما که مشیر که و سجده منوال ایا و لیا ایل و کیم متاع نوطه  
 قایع معتبره دقه خامه عاجز ایل یافته کارگاه بیان فتنه شروع  
 او نمین نسیمه تحفه احرمین ایل تمغازه روحگاه استغاثی  
 رجا صادق و امید وائق بود که حضرت رت غفور کینه نخی بود  
 ایل مسووم جریده سپاسم قدم غفور و مغفرت ایل باضراید و بخت  
 اوصاف حرمین پیر نمین بر کائنه ره هر و جان ترک تحروان  
 چهار پایه بدن اید که رفعت مشعل امان کمال که ره بهائی جا  
 باغ نعیم که این **بیت** نیست طمع جائزه از کس مر جائز غفور نمین  
 میطلسم جائزه این سخن از کرم و در خدمت ذوالمنن کردن  
 از اسکار رفیع خیام لبور راه حجة الاسلام بر سبیده دم فاکه  
 مشعل با احترام کینه رباط استرکی السقف اسما در رفیع خست اقا  
 اید که دمان کاغذ شوق انتاب **بیت** قدم کیم اولد جنان  
 ره بیت جدا جلا اولد با یک اولور سه خانه جستم استرا تا نایم  
 کوسر هوسرا بختین مینما ند کردی عالی فضای زرد کیم اسکار  
 مقیم فرخانه زین اولوب قو مال نام منزله تحریک استعجال  
 اولد از مهمم بد رفه راه کنی طایر قدس که در از است بر سبیده  
 دمنه نو سفرم بر روز دوم کینه نام محله بر مقدار جلب استر چند

در



مکره خلیج فسطاطی در عبور است آنرا مدح و تعریف است که مذکور و مکره امواج ملک  
 ساز نشوین در بای دلده آید شده آگاه و امین جان و (کون کنایه)  
 اید لم بویل بر هواد و نمر ز فرم سید ساحل خلیج کتاب اول و ب سوان  
 عمر هر دانه اول است و بلند امواج خالی آینه هموار کی صورتی مراد  
 مشاهد و امین مقذاف توفیق که ساحل هر که گذار اول و در  
 چارم بدرقه توفیق بده از بنقه دالت ایکن بیت کرد بر سک  
 اول سک و اینه از آاده اولسون را ملک در که اشرف زاده است  
 اویزی ایله خاک است از کسیر نشانی بکه گاه جبین نیاز فکند اسکی  
 قصه سنده نمونه اشک کرم عشاق اوله کرمانه می کلخ قدرتی کرد این  
 نظیر ابدان عادت رهروان و امین ع یار سک سهره کی عادت  
 اولسون جوانا سبیل اوله اول سبیل ساد و نورتهای نیل و اوله  
 فردا سنده سید غازی به نهضت اولند بر کوه بر بلند از راه خام  
 ترا سیده مجله دانه مینی و جلای اجار دیواری اویز شمس مراد مستغنی  
 کینه عالیست که رستم صنوع و طرح مطبوع شکست آورانه از اسما بهای  
 افکار و درین مهندسان و زکار در خصوص میان قباب جابجا  
 مدفن حضرت سید غازی اوله بجه ملک موازی که طائر نگاه دفته  
 کنگره سنده روزه مجال محال در پیچیده اند از کاه حیرت فکینوب مراد  
 فیض و لرزه زاری ایله دیدن دل خور اولند افشهر قصیده قطب و از راه  
 شیخ محمود حیران حضرت زینک است با قیام حلقه عالم حیرت به  
 هر کلن کس بولار ایله حیران کنج مضبوطی نفس کی ایسی اولان  
 استانه عایسی سید نعمه الله بخوانی حضرت تری زیارت اولند

تخصیص

تخصیص لطائف مشهوره محفل الصدقی و آفرافا قرنودا قلعه فسطاطی  
 خواج نصیر الدین علیه الرحمه ناک زیارت خاک زعفران خنده و مکره  
 اکساب الشراج صفای درون اولند و مکره میان کوه بهشت سکوه  
 واقع وادی خاطر زیاده اولان قصر آرم نمون که سبط بهشت مکان مراد  
 غار طاب نراه حضرت تری غمگین فتح بغداد و اسناد سنج اسلام  
 عالی مقام نجی احمد مرحوم ایله سایه ناز نسیم اوله قلعه بهای خاطر دانه  
 کاخ روبرو ضمیمه شهر امین نزهت نسیم و کستر و طراوت جوانی  
 روح پرورین متضمن بوتهال روضه سلطنت ایله نزهت صفی دیوار بهشت  
**گفته مراد خان غازی** بهشت قطعه در حقا کوه غمگین فراموشی  
 بوکه داخل اولند مرده اولو خوی ایله جیا مرادی فتح آینه محکم کند  
 تنعم بیوس ایچک بو کورون شراب **گفت نجی افند**  
 زهر جایی فرخنده صفا کستر جیا افنا نباتند زبیه مرغ اولو طوطی  
 بهشتک قطعه سردردم ولی شک بهشت و شتر قدم او شایسته نوز  
 صوین کوز چو نظمده اکسرا اول شادول خوشایند نظار روح حیات  
 الهی حضرت سلطه مراده عمر سرمد ویر مسخر اوله کادایا دنیا و مایه  
 د به خلاصیل برجه شهر کوکه ملک آیین و عاییده کجه اول شاه جهان صید  
 و بجز اخذی بطریق النظیره بو پنج بینی مانده دست انصاف نهاده  
 سینه نحسین آینه و لکونه و لار اتمات سی مننده روح تغیریم خفته  
 کیاب دعا اید اولند را یغور و لایق منظر تری خرم ضمیمه منازل  
 مطویه اولند قدن مکره دارالملک بونان زمین و مسقط رأس  
 افلاطون خرم نسین اولان شهر قونی که ذره ذره خاک عطر کی افروای

بغداد  
 کویا  
 بهتا  
 و خجرات حیات به



اولی و قطره قطره اب فیض کی سر شک خونین صیفا در حصص استغنی  
دریای عفاف بالانشین بخت عافیت ببل نیکو رخسار صفت  
و طوطی دست نه سرامی شکرستان طریقت نخل بند گلشنی او شکر مشنوی  
پروده سکاف و قایق صور و معنوی شهرت محالک ارشاد آجدار  
سیر و شد و سداد مرهم سینه دل سوخته کار آرام خاطر سودا زده کان مشنوی  
اصیفا و مخدوم زمره اولیا حضرت مولانا جمال الدین روم قدس سره  
حضرت نیک شوق صیفا استانه بهشت نشانی از لاله نوبه زمره که سیده اذن  
دخول قلندر مدح مولانا و بر نشا ط مؤبد مکان مولانا اید جینی منیر استانه  
لباس خطوه کبر ابروانی شوقند و اولجه ناصیه عاشقان مولانا رواج جان  
قور نظر کرده صفای خاک جواهرش از مولانا بولور مریدان کانه حضرت فیاض  
نعمیم قریده در کلستان مولانا اولور مریدان زین زین بام کنک چرخ  
تنزل المیسه زائران مولانا نوله جواهر لاله اولمشنوی مکتوب کلید کج کلید زین  
نه مشنوی در شا بهوار مخزن فیض نه مشنوی چمنی خوان مولانا سطوی  
صف سپاه قلم و تحقیق نه فوج موج یم بیکران مولانا ره وجوده بصد قدم  
بویای امید کا و لم جین زده استانه مولانا حدایه شکر نصیب اولدی  
بلبل نجه کل مشا بده بوستان مولانا خوش استوده ره آورد در هر توفیق  
زیارت حرم عشق استانه مولانا امید شکر بود در نایب سیه کار  
کامچون ایلیه لر دوستان مولانا کار در قدوله بوکونه نامنی قید  
کینه خاک در بنده کانه مولانا مقان وسیله اذن دخول ابد کده استغنا  
اسواج روحانیت ز دیده و دل شاد و دریای هیئت و جبریت اولوب  
قدم بهوش نباید نهادن ای ستار که این خانه فیض است و جبریت

صد آسای در دیوار فیض لرزیدن سامعه جانی پراید وب بیت  
تاب سوزی بخت دل سنگینی موم بخت ممکن اولسن نال نهم شه روم  
خطابی زبان قندیل مه سیماسند نه حلقه در و نه آتش صامعین برایت  
داور جبریت مملکت لده حکومت ابد کینه صکره نیه غایت فیض و بخت  
ایل سر بایه اندک شعور دست رس ابد کینه مکتوب و بخت بیک جان و جبر  
طوف مرقد نور آمیز لری ولوب پروانه نور کانه بالای سر شمع مارانده  
وقف کردن قندیل می حقا که بر قبه رفیع کرد و نه نمونه که عقد بر آویزه کرد  
کسکه براق و لوک کنکری نیل سر مه دیدن کان سبع طهارت بر قبه  
جلالت دستکاه بزرگ مجود کند و لری نک و بدر عالی که لری حضرت  
سلطان العلماء بهاء الدین حضرت نیک است یکه خاصه لر اولوب طاق  
ایل باز و در دیوار زوی اتصال اولن ط قریب سینه فرزند ادیب والا نر  
حضرت سلطان ولد و نه کانه نشین خوان نعمت ولایت اید خیر کده  
خالص العیار ضربکا معنوی و نه هب سر صفحه نجه هدی صلاح لری زین  
قوی و شمسیر تر بازوی توفیق سر فرو برجه پیام کجین حضرت  
جلی سام الدین دسان اولاد و امجاد لری آسوده خوابگاه رحمت پناه  
اولوب کند و زبان کوهرش لرزیدن دیوار عوشر ظهور اولان کلام  
حکمت نظام اوزنه بهلوزده پستراجت کتر خاک اولما لری بادی  
اولمغله سار و اقد اولیا کرام قدس سره اسرار هم هر کوپایه رفیع بر نیت  
دیوانه تر با نظام اتمش لر بعد صد لصد و رجه حقیقت مرکز دوار  
بر کار طریقت داور قلم و معنی دست بر خیمه بادی هدی هنرمون کار  
علیهین کجی خزان دایر الملک یقین جانی بخت صد لری قوی



قدس سره اغیز حضرت پاک مشکین فیض اکبر لر عیسیٰ طرہ کائنات  
 اول راسنکوی انجمن قدس حضرت پاک کاتب بیع الیہا لر نہ ہر ربع  
 چار بالسن جوہ اولمیر امیرانہ وغنوخ خواجہا ہما ت اولمیر فقیر اولمیر  
 جو صد و رایدن مقال حکمت شمال و فقیحہ بالای خرا عطر امیر لر نہ ہا نہ  
 فجر مشاک جوب تراشیدہ دینا ختہ برفہ قفس سبیا واقع لکشد طائر  
 کنگہ افلاک اولان روح لامکانی کالبہ می را یکسر کنج قفس لر نہ  
 ہنوز صد نہیں مدر نہ ہو دایم ناطقہ سامویر لر می مفتاح العجب  
 کنجتہ حکم اولہ وغر دار آلا فاص لر می کہ خزان پر زروسم و بار کہ نسبت  
 کلخن بر خاک تر و عادنہ خواہد ار کہ نظر او ارم صد و فیض بکارت در  
 طبقہ فوقانیہ واقع کجا کجا نہ حمت نشانی کہ **بیت**  
 حفظ اچون نسخہ مجتبی ایلم چاک سینم دولتی محسنی خاور بر نہ دولتی  
 مخصوص جناب کرامتیک میراب ما ایچوہ چشمہ سادل الہامی لر نہ  
 حاتمہ عنبر فانی لر نہ یکیدہ صحیفہ تالیف اولمیر سرار قدس الہیہ  
 مملو نسخ معتبر لہ مال مال اولہ وغندن بخیری قطب ربانی قابل تامل  
 ستارہ بحر اسرار غواص لالی افکار پیسوا می واصلین رہمای محققان  
 شیخ مجتبی الدین عربی قدس سرہ اغیز حضرت پاک کالای کاہ ایتا  
 و محصول زرغہ اعوانی اولمیر کاتب سعادت نصیبری فتوح  
 مکنتہ کہ بالجلہ نیہ جناب ولایت ہا ہر نیک قدم فیض لر نہ ہا و تو  
 دورت فجلہ اوزر کہ شیدہ صحیفہ بیاض اولوب دہر لکشد خاتمہ  
 سرفیضہ سی کند واسم سیدری لہ واسف کسود در اوراق بیضیہ  
 بیور و قدرین نال دکت متارکت مقابلہ اولمیر غریزک نام ہادی

ختم و تذیل ہور و ب مجموع مجداتی از روی دولت حفظ اغوش خا  
 جنت خمیازہ کس حیرت اولان برصد و قدہ جابگیر و اول کجا بجای  
 بر دولانیہ قدس سرہ اغیز حضرت پاک کاتب بیع الیہا لر نہ ہر ربع  
 اقبال فلک ولایت و نسایک گاہ سبجہ سلسلہ سیادت قاضی  
 روحانی شیخ عبدلقد کیدانی قدس سرہ اغیز حضرت پاک کاتب بیع  
 اب فرزندہ بومقدار سالہ نہ صکہ بر دقعہ خرا عطر امیر لر نہ ہا نہ  
 خطہ اندلس اولمیر مرسوم ہر فرخ دیوانخانہ از لہ جو صد و رایدن کلام  
 کرامت نظم و فقیحہ خرقہ لطیفہ لر علی طرہ فیضہ دور آمد  
 خلفی فادر ہا یہ رک **بیت** اولدی بکافیس کندہ اصل کلشنہ  
 سر عشق اولوب دست بدست و فقیحہ شیخ مجتبی الدین عربی  
 نہ و اصل اولوب جناب مجتبی الدین عربی بوسنس جانتہ ہر دینور  
 دیوانخانہ معادہ شیخ صد لر دین جناب ہم الباسر لغین حالہ صد  
 ایل مضبوط کنج کجا نہ لر نہ کجا نہ لر نہ اول نسخہ سرفیضہ و فقیحہ  
 لطیفہ نکت عجیر کینوی عاری **بیت** راجح اولانہ غدا لر نہ ہا نہ  
 چشم افتخار قلندی ار کلی فیضہ سمدہ پشرو صاحب قبول شیخ  
 حضرت نیک خاک خزانہ امیر لر لہ ہم سنیہ اعتبار قلندی نمونہ  
 اشک کلگون حیرت اولان قرل امین کنا رندہ واقع شہر دین  
 بر کون تجلشنہ خانہ زین الہرب دل سنگین جو ہا نہ ہر آئینہ نمونہ  
 رخام جلا دام اینیہ سما ایل بنا و نمش جامع فی نظیر تماش  
 صدرت انتراج مشاہدہ اولمیر لر نہ لقلہ اخبار از منہ سرفیضہ  
 جابر اولہ و عی اوزر حضرت دایمال علیہ السلام جابر حوی مرتب

المنقول



آن روز سید ابوالحسنی استحقاق به حقایق استانیات حضرت  
 روح الامین کوته جلیل استحقاقی انداخته آب آینه کی محل  
 اوزره شهر تیار اولان جسر سید کز اولوب بهای تفرانه  
 نسبت اه کرم عاشقان نفس ز مهر بر اولان پیاصل فیه سنده بر کون  
 که مژ چو دانه لب دریا صفت کفر نامه و مبتلا مرض صولوفان  
 سبل صفت نفس سوخته و دو دگر بود ایل نظر آینه غمیت اندام نظایه  
 نهضت اولندی روسن جبال فایده به اغوش سحر کام صابر  
 حصا سبج الارواح که یک خود بر کونده و حاکم سینه دور عیدم افته  
 ربع ربعی مقدار الحق مسکونه و بقیه سر بازده نوع انسانی اولون غایبه  
 مصونه بر شهر انجوبه در میان شهرده واقع معاریابی اما جانی  
 حضرت عزت مشهد حجت امیر لری زیارتنه در لاله مانده ای  
 عاصی جوان ایلد که ن صکره و جیحی کونده شهر حاکم الهیاده منظره  
 پیا اولق منیر اولدی **ذکر رسیدن بدایه حلب** واقعه فیه  
 حلب بر محرمه ابو محمد که رواق بنیامی کلاه کنی ضربت کرد  
 و طباق قصوری غزو مار تاس پیا بر طوق با وینی قوس فلکین  
 فراح و رنگین طرح قوا عیسی کاح بهشت قدر و نسبت نفس جابر  
 صورت کران و براد نام فرش چامنه بار بار برونه جوام لطف  
 جیاضی چمن ریان نواصی جیحی و نسیم زانیت ریا صبر کشفی  
 ایدت کاربان نسیم جوامع مساجدی لک پیا خوانن و ز دیار  
 حد و شمار در خصوص جامع کبریا دنوا قبلینده واقع مشهد  
 ز اشتر مبارک حضرت بر کبریا صدقات الهی بنیا و علییه که

هنگام طفولیت در مشا رحیرت دل زواری ماه کبی و نیم و مشایق  
 نائل بود کلاز نعیم در میان شهرده واقع خندق بعد لغور بر آب  
 بر توده مصنوعه در مسجده بر قلعه سر بگرد و نه که ارتفاعه  
 اهل بلاد در سیده کوش بلال اولان کلا ناک صیت و صد استماع  
 سکانه نارسا و بالایی برو جنده ایتل طوب و نفک صد کوش  
 سکان شهره بشمک خیلی معادر خصوصاً السنه نامه نظیری  
 پرده و دام اولان خانقاه نزهت پناه شیخ ابو بکر که میان قبا  
 فی سبزه کرسیده اولان سر و کمر میان امتناع مثاله لسان حال و شای  
 راحت بخشنده اولان جیاض لاله مال ادعای رحمان اب جوی  
 بسط زلال مقال آمده در گاه شهر دلار و گاه مسائر و حبیب  
 عشره کاکله تیره و ساده استراحت اولند فیه **ذکر غم فقیر**  
**بسوی وطن** سینه می چرخن شورانندی نه شای وطن چشم بیکانه  
 خواب آیدنی سوختنی وطن قالمادی کار که دله متاع آرام  
 اوله رخا رت زده پنجه بخای وطن و آرزو بنده غریب که غم  
 دمه و وطنی دل کچر جاندر جانرتی بن برهنی مضمو فی ناصیه  
 به دیار اوجین غمانه اختیار رکوب دست بهور و ناله استیاق  
 بهمنفس جرس قیلون برور سگاه خیمه عجبانه اولان رهها جانینه  
 سوق مطبوعه سرق و خدی **بیت** چایه بشوق خوا ما شدم دران کشور  
 که سوی خجسته ستان به عروس لوداماد میانه طریقه واقع قلعه  
 دامانده نموده کشت بر نه فزانه سفاین بلال سیما ایلد که در  
 کونین سده در دانه معز و وطن غریب شگن بوسه گاه میانی گاه کنون

سودای  
 عاشای وطن



میسر اولدی آرامگاه وطندن استانه دولت جانبیه کبرند عکیت اولدی  
 بری نسخه دورنگ قرطاس سیندن و نه آوج ورق کردانه اولوب  
 بجه الله تعالی حصول اسبابا کارائی و وصول درجه امار و امانی ایل  
 هر صفی سال صحیفه یاضیه خوتبر و عطا خانه الطاف یزدانیدن  
 نوجه بدین هر نعمت مقدمه نعمت و بیکر ایشیکه نپه **سیت**  
 یوسف که بمصره دوشاهی میکرد میگفت که بودم **نسخه** طایفه  
 واقع قلعه بیره القراه و امانت **نسخه** مصدق و وزیر هزاره وطن حوالی  
 کرد شهرند خاطر اولدی قبه تسلسل قطرات اشک لاله کونزل دیونیه **نسخه**  
 حب الوطن مالایان ناله سنی اشعار ایدرز بجه جنون اولور لور یوقه یوقه  
 ایل اول سواد دلا ویزک در بجه قه قه قه دحو اولمن میسر اولدی بجه  
 سرور مفر دماغه صعود و کسب رطوبت راه چشمک درود اولدی  
 اگر دیده آرزویه کسیر عظمی معین کورین عیار درونی توتیا **نسخه**  
 سیداب سرشک قصه طوفان نوح صحیفه امانت **نسخه** سینه ایدره حب  
 مرتبه لرغایان ایدرز بو حالت که به خیر سرور انکیز ایل بجه ای عید از انهر  
 امکانه قدم نهاده اولدی و غم خانه کج چشم در بجه سینه عیار راه ایل  
 دخول میسر اولدی قن نسیم تو قله در بجه لر بجه سینه چاک در وزیر  
 شوقناک رواقی بال کشای پرواز صفا طافری خوشن افراشته  
 اوراق و اشجاری بر زبان خوشن آید کویان سینه صفا طوطی شکر  
 شکر یزدان اولوب **نسخه** ایلمه مریم بیت **نسخه** یارب باحو  
**سیت** عجب کور میوز اولور و بی رد فریاد **نسخه** قالو کبریا و غزل  
 ناله سینه مسا زاه و این ددل خورین میله پیغوله نشین اولدی فکر خاله

کشف خفته

رواق منظر چشم را نشانده است  
 کرم نما و فرود آمد که خانه  
 رفته سر چار دیوار میرت اندوخته  
 استماع اولتوز در حصص صغیره  
 از دواج ابوبن یعنی احسن  
 اخون که **سیت**  
 را استند و صا کوزنه صدار  
 و کرم نه هر دم از جوت هم ملاک  
 بود در سینه کبر و دیده تر روزنه را چهرت  
 و ساعه لر موقوف بپایم شارت اولو ۳

بر سرش

ع ایلمه مریم بیت یارب باحو

بر سرش از نای فراق دفر در بجه حردن صورت نای وصول اولدی  
 بر مدت هر بری بجه حیرت ایل نمونه صورت دیوار اولوب **نسخه**  
 آغوش حسرتین جائل کردن جسم نزار استد کمر نه **نسخه** معجون  
 وصال **نسخه** بر زمانه دخی جلالی دلت و لال ایدوب فاکله شور و شمایه  
 حیرت ایل بر بجه دفعه مد شد دیر صکره آخر استشام رجه انسیم  
 ایل رباط بجه کوشه حوده سنفار لوبجون طاقینه کالای در ارجا  
 استنای پیشکس پارلاق قلعه غار اولدی **نسخه** خدایم خدایم  
 حضرت قادر علم جلاله قناد کانه پیغوله حیرت مش ایدر صورت **نسخه**  
 فائز المرام و همزه هوا به کشت از کربت و غریبی کردش کانه مرآت  
 سترن کام ایل این کویا اول صحن مسرت این مرفع ایا جم خونده بجه  
 یا نسخه کیماب زنده کاینده بر محل معتبر اولمش در که باول انکام دلا اند  
 همانه خاطری لبر یزاید صهبا می شاکت کج و کیفیتی میه سینه  
 خواجه حرام و اول روز که سوزم مل طرم ایدر امواج انبساط کفر  
 تصویر کجین **نسخه** ام او کام در موصلت کجه نایه دیر نشانی  
 ذوق روحانی ایل کاه کاله سر که شیت فراق و کاه مذکره کلاه  
 نسخه استنای ایدر کجینه عمر دن بر کون دزدیده قلندی هنگام  
 طفولیت که نوامه شهر استنای عیب و لغوه هموز کینه حواس  
 دمایه انس و جاننده باقی قافین بهر سو نقدیه صرف کلاه و کلاه  
 چاشنی باغ جنازه حس تراولانه کلبه نرود و حصص حلقه بند کج  
 اولدی و غمزه غالر نه کاه سبقتش نسخه الفت و کاه مشق نوبت  
 عشق و محبت اولدی غیر اطفال ایشال که **سیت** خایر ضبط ایشال

کلام



زاعلم طهرتس درین جایگاه **نثر** رسمی در هر روز و در هر حال  
 عذار بلکه اکثری **ع** شکوفه چمن چمنست موی سفید **نثر** و فقیه باین نام  
 سبیل زار اولوب **بیت** شد از فشار کردون موی سفید و سر زدن  
 که خورج بودیم در روزگار طغیانی نثر مقابلن ترجمه باین حال است که خدیو  
 و کر حالات که نشسته اند تا ایام شباب ایدر یک تخصیص حاصل  
 کردند بقره تعویذ بساوت منتقل اولد و عرایض بر و بجه نوقار  
 کوچه ملحت و بجه زبور و سدا به اولد متاع حسن بخت و بجه بخش  
 کهواره دن تعلیم طرز حرام ایدر باین و بجه افق سیر ایدر طلوع  
 آماده اولان مبیند که هر بری بر سر و سرافراخته بوسه افتاد و بری  
 بر ماه باره آهونگاه عاشق شکار **نثر** **بیت** بافته بوجه داری  
 و اندر فلک چه مقام داری دیدر رک کاه استطلوع سامی اولد  
 اوقات کذا محصل الامال و کاه مطالعه صحایف جمال و کلامی شرح  
 اولد رقی گشت و کذا سیر و چمن کلزار اولدی **المنه** که مقدم حقیرانه  
 امانی شهر نکرک مهانه سر می قلوبی نثر که قافله الشراح اولوب اجوی لودم  
 الفت و صحبت و ادای مراسم اکرام و رعایت و کت ماکه و سیر  
 رفیق فوت اولوب بر دقظه مستور چهره ای قلمی خصوصاً مایه افتخار  
 دیار فر اولان رسول یزدانه خلیل محانه بر کزیده و رت ارجح جهانه  
 خدمت بناده ابراهیم صلوات الله علی نبیا و علیہ و آله و سلم بهترین ملک  
 کارخانه افراسیاب اولد و وجود خود نمود در زینت فرای و احکام  
 اسکان اولد قلمی غار که بخت الوار و شهر فرورج بود که خلیل نامیده  
 رسیده حد استوار در فرش سف و چار دیواری یکباره خام می شد

بابل

اول مغفر طهرتس درین **نثر** رسمی در هر روز و در هر حال  
 ابراهیمیه دال و اول غارک جانب غریبه و واقع مسقط را من کلر مخصوص  
 بر صند و قد سبزه استیغند اول غار از طرف سر قند هم بهلو بر غار در که  
 والده کمره لری و لای زین مهد خلقی و اینه محبت از ندانه طغیانه و  
 محافظه اکنون و دیو غوغا غار ایدر میند فرمانه قادر استار دفع  
 مسئله اشرا و کتمان جواهر سر از کون پر امن و مانی تا غنچه استار  
 ایدی و اول طفل نودرس کتخانه کحقن معنضامی استعداد از لیر لیر  
 نه ورق پروزه کون کر جوده مرسم اولد لفظ خود بزلت انجمن  
 استکف مطلوب حقیقی چون فرجه انداز تفحص اولد فری حاله مرسم  
 لوح جبین سناره کانه اولد داغ قول کانه قبولی و لحن فاطر سموا  
 و الارض جانبته نوحیه و جودیت بر دفری اما کن هدایت انجمن غار  
 مشک عباریله تنویر ایدر اولدی و نه اولد سبزه بازوی نهایت استیلا  
 لفظ منجیقان میان نشکر و ده پرواز ایدر کلر من فیض حاجت بی غبار  
 قدرت قامت ربانه بالاکش ناره لاسر جامه کلزار ایدر بکلده  
 زبان پراعه روات اولد و می اوزده اولد مرم مهانه سر می شهرند اعجاز  
 انوشتر آتش جای ساز اولد قلمه چشمه دوزانو مسار کلری تقیانی  
 نازیش که هبت برین اولد نه قطعه زمیندن نوران ایدر آب حیات  
 بخت که برودت و کلاسی ثبوت بافته بوستان نظم کریدر حا حوالی  
 ساخته معمار همت اولش بر غرض عظیم طولانی که احد طرفین اولد  
 کسکه کشیض آتند بر سر استار و رفیع دکلزار اولد زلال مثال  
 عمقی ارج نیره دن متجاوز ایکن به کمال صفوتند ناشی آبد و اولان



از اهل نظر را به شمار آید مرتبه امکاذه در اول حوض موزون در و ننده  
آب سیمون اوزر به سواد منزله سنده اولان خوش نمون مایه که  
بر حوض آب غایت اندازد حجاب اولیوب کنار حوض نکره زاید زوارک  
قد و منه صد هزار پیرده شتاب آید و بخواهش نام باره چون صورت  
ل از حال به بیت بوس لب مهوشان کلمه هرگز بوس لب نمانده در  
سبزه نایع **تر** مضمونی اجرایه در اول حوض خاطر نک جانب غریبه  
سایه حصارده بر کینه فردوس نمون که تهستری مجلس مصور کی صحیفه پرو  
کون آب اوزر کشیده و کنکره زارند و ده قنای مفعولک اثر نشیده  
در پیرامون حوض صفاتین هنوز انارک کس کلین کلین ابره و نه باقی اشیا  
ملنقه سایه فکن به مزین والی لان زمینی کنده تیشه باغبان اوله فیه  
نیجه تیره مقداری خاکستر ظهور به اول محله صحت وقوع مبرهنه و اول حشره  
بدانک حصار شهره بیرون او نیجه دکن جواسنده دفع ریاض و حاش  
و مساجد و حایق و بیوت و طواحین و مغال فوه خانه لریضا  
فیض آید و کنه ناما غدا بیرون شهره و فر حایق مجیبا فی صله میخشد  
و اول جوی که رشوبک جانب جنوب سنده واقع درون کوک و در شکوه  
سراخته اولان قلعه فلک رسک فرارنده مهندسی بنیان کفر و ضلال  
مقدم دبستان مکرواحه ابلیس علیه السلام رنجینه قالب ابداع الهی  
ایکی قطعه اجار ترا سنده و نه بر دخته منجین مسامکه کو با نرود  
بد بودک نفی ادعای باطلی بگونه صورت لاده نمودار و با خود و  
صفا که ایکی بار مغر خوار درگاه اول مصانع بوجوب مطهره که صحیفه  
دل تحفه تعلیم و قایع روزگار قدیم و کاه و اوزر به نگاه که فرستاده

استغفار می نشسته ذوق نعیم ایدرک شما ایام استراحت در جبهه شنبه نجاف و در صفت  
کوتاه وصال تبدیل لاس فراق بیکه قریب اولوب آرزوی صدی در ای حجاز  
انجمن دله و نعیمه آغاز ایکن **ذکر نهضت** **ز وطن سوی حلب الشهبان**  
کل کو کل غم در بیت خدا ایلم سخی و ب مروه به تفصیل صفا ایلم  
ایشتر ایلسون التون و دهانده مولانا و دان زرتک التنده دعا ایلم  
عوفانک سوره لم خاکنه یوزر کوزلر سرخ و در اولغه کسیر جا ایلم  
کلب لیکت زن جسم سرک فنانر کو چه خواهش جمته که ایلم  
کاسه کاسه چه زمرندن کجوب جان بر علتی لبر یز شفا ایلم  
اله لم کو هر حمت و بره لم نقد کاه دلی بود اگر باز من ایلم  
باب سلطانم سر ابره لولا که واد قد یز بار تضرع و دوتا ایلم  
و بره لم روضه پاکینه صلواته سلام علت جرمه غل غل صفا ایلم  
اوله لم خاک در روضه ناصیه جبره فر مشرق نور سیده خدا ایلم  
کجوب بند لرد فرینه با غیری بر یز حشر دوه زبر لوار ایلم  
دفعه جرمه یاقوب ایلم خاسر نابیا آینه قلبه جلا ایلم  
**شرفا کله زاد راه شوق ایدرک** بر صبحدم رها یافته آرامگاه هایلر  
طراز دهن سواد منزله سنده اولان نهر سرخ فام فراتدن بجهه قدیم استغفار  
لی نبات قلند فن صکه بیم رهزمان عرب ره راستدن اخرا فیه  
حسن و لطف آب و دهو ایله و وس غلستان و لوق اوزر شهرتیا  
اولان شهر عتبه شتاب و اوج کون صفا شده جالید نشسته  
اکت به نه صکه نه حلب الشهبانده اون کوندن متجاوزا کتای و صبحدم  
اوله **بیت** چین زلف قدر از لمر سکا جار ام بعد زین اورد لونه علیکم



ترانه سی نمونه جدی جازه غم المومنین جانب شام نیز لفظه توجیهی مطبوعه اقدم  
 اولندی **بیت** یا برید کجا حاکم آمد در جبار حاکم تعالی تعالی زائر  
 نمونه قوس فلک اولان دولاب محمد پدید استقبل المومنین بیرون  
 میان سواد اولان منزه عاصی بارسند کردن کرد و نه غوش حال انش  
 دولاب که **بیت** قند و بر صا درونی کوز آب کبی دل کشته دور  
 دولاب کبی مفاکله اداره بله ریاض چشم و کوش جان بیانی سیر طیار  
 بعضی **بیت** بر بر نیه کرد و دیرد و لا بله بله ابر غالب اولدی و نه  
 نیز مطلقه نظره بردار لای و ادکینه **بیت** کور حاکم شهر من طوش کوش  
 کوش ابر منزه عاصی مطیع المومنین و نرد و لا بله نظم مقام اوجه  
 دوری اوزر تر نهم ریز اولدی که ستم کن و از کون کرد و نه شست شوی  
 که در و ایدر **بیت** خصل شهر حاکم بر پایه سودا پیش آب عاصی شریا  
 عافیت بخشا پیش **بیت** اول نشا خاطر کث ایل جوئی صید دولاب و ش  
 رو کردن و جانب خصمه عمان جنبان اولوب نیم راهد جبر است  
 که را اولند قد و خورشید فلک حقیقت مرکز دایره تعلیک سلطان بارگاه  
 قوی شهر یار قدر و ایتقان نو چشم اوین مسعل ضیا پیش قافله صفا  
 صد صفت عارفین هنمای کاروان و صلیب کالای کار کارزار تنها  
 سوار ممالک انوار جنبان بایز لیسطامی قدس الهی حضرت محمد سبک  
 خاک عطر ناک فرافیهض رلر بوسه کاه جبین نیاز قیلنوب قله خواجه  
 سر و محزون قلب محزون علمین مراد لدر اندر صکره سود و برانه نامی خیم منظور  
 فطر استیاق اولندی حاکم بر و رانه صور که هر کوشه سینه برج  
 دین و هر جانبده بر سیر غنیمت پشته زار و لایت مکن اولدی

دور

از جمله سلطان عالمیکر بر سر سیادت صلی الله علیه وسلم حضرت نرنک دیوان  
 عنوان حلقه اصحاب کرامیدر بنیده بالایش کرخی اعتبار و دار الصرب  
 میدان و غاده سکه یافته است و اولند و نه خالد بن ولید و سعد بن  
 و کله ربای کنگره فلک اعظم بیک بزنک رکاب سید عالم عم غم و نه  
 امیه و پیام رسان جهان افروز مکر با سیمای پسندیده لرزه استغانه  
 است کله دی و حینه الکلبی رضی الله تعالی عنهم جعفر و رواه حدیث حضرت  
 عکاشه و عبید بن مسعود و عبید بن عمر و عبید الرحمن بن عوف و ابی  
 و کعب الاحبار رضی الله تعالی عنهم نو نرد و نه غم عیسی عبد الرحمن بن خالد  
 ابن ولید و عبید بن جعفر طیار و عبید الرحمن بن جعفر طیار و دو و شریک  
 حمزه بن عبد المطلب خلعت پوشش رخسار شهادت المکینه نیت علم  
 جویبار مغفرت ایزد در قامت ندامت الباس جانی رحمت ایزد و شری  
 علیه الرحمه و مشاهیر اصحاب کماله جمال الدین قطب رحمة علیه را فزیده  
 و دوست دعا صحیفه سبع المانی قند و نه غم غیره فلقه فلک  
 صعب الصعود و واقیع جامع غیره فلک جانب بکس محرابه صحیف  
 بوسین عوال اوزر نکاسته فلم مشکین حضرت عثمانی اول  
 کلام نرد اینکه **بیت** از چشم هزار خون بر و ریز است بر کل رخ  
 مصحف عثمانی **بیت** نرفالی کار اوراق خون آلوده سنده هویدا اول  
 کل رخ کل رخ کلبه جبار رضی الله تعالی عنه حضرت نرنک چشم و ربا نرنک  
 امواج سطور بحر قدیم زوای اولدی بغی خالده دندان هسک در بار  
 میخی سینه سر نیز چهار ایل بدن استار لرزه فوران اید جویبار  
 ادا جبار احبهم لایستنا حزون ساعه و لا یستقدمون مستطوره



مخفی به لب ساج من کلکون ایند و کی خبر با شقه بر حکمت غامضه قادر چون  
 اصحاب اعتباره نمایانند اول حالت رقت خیز مشاهد سیر جاک افکن  
 جگر و لغین در اختیار مسطر سیاه چین کجاء اول صغیفه خونینه ساید قلمغه  
 اجتر اولند ز امید و ازل لطاف کرم کرد کار مکر و لبر شارت یافته  
 ایزدی اولان حضرت ذی المویثیک کند و رفته قدم مشکا لبر اولان و در  
 ربانی که رجات خون نافه ریز لرزگی کلکوت صحایف عذار و ارقی و لغله  
 زیارتگاه خزانة فردوس به دی محروم ایکن کمالید فلین مشائی انجم  
 مانند خورشید قیامت فروغ مغفوت ایل نورانی اولد محروم اولد این  
**آمدن در دیار شام شریف** اندن صکر مشهور نه عوام اول کار  
 سرای قطیفه ساحه ضرب خیام آرام اولوب سپیده دم قطیفه بوفاز  
 نام فزون گذر اولند فده دیده استیاق پروره بر جگر خضر بیدار اولد که  
 تحریک نسیم رخش و صفوف امواج سواحل افاقه پیوسته و لغله احاطه  
 بر کاره نظر از بیرون و انداز با صره مساحه کوناه لغله  
 افرون ایدی واقعا کثرت اشجار بر مرتبه پس کسرت دانه و معتد که هر  
 اطراف شهباز تیز پرواز انان اولن آقا صیغه نهایشان کمر اولن محال  
 و هر نه دکل و آواز بفرقه افکار اولننه نه نهایتن شکار را خفا اولن و هر  
 الاحمال نه نهایت طوبت بهر بر درجه نمایان یافته سازه طرود  
 اشهر بلدان اولان شام کبی بر سواد عظمی پجین کیو کجایانده  
 اولوب در جه محلاتنه وضع قدم اولند و انما ربانی شهر دار بر رفته  
 صورت نهایی ظهور اولد اولان احوار بهشت کردار کن اقراب اطراف  
 جانبی ایکن نه بس اکتی ساعتان مقدم بهیوم اندازنه قدم قبول قلنی حاج



جنة امكانه زیبا نهاده داخل محلات و لجنه کین سر با عکس منظره اشجار  
 نقش اشجار و نقش بذر و لشر قالیچه آب کونر جس طراز اوزره رفی اولوب  
**لطم** بیدار بهیشت که لطفکده و میدم رتبه زلال انجم آب بیده و شکله  
 بزده سنگ سایه لطفکده خوش خورز مالکی لغله تسلسل امواجین نمایان  
 معروض لیس شامده طین ساز اولد و سنا مینا نواز دهن بر می کنی  
 مسکن کلش شکنده کوشه کبر اسایش چند روزه و لبعون مقفیل سنج ابرام  
 حلقه بجایم تمکین حل عقد و احوال اولوب کسوت و کد ان نسیم سحر کیم  
 ایتهم اولننه می **ذکر اوصاف سواد شام شریف** حوتا سواد دلا که کوه  
 مذاهب رندان کبی وسیع و دیوار لرزه میت مردان کبی رفیع روزه  
 شمش پندری به حال دیده عشاق روان طاقری دست بدست ایف  
 بیرون بیونی خشت کل اندوده دهن بر داخنة لغله اگر چه نوحه صوته  
 نه پوشان فداوشد راجه در و نه مهبت نمونی مانده قلوب صافیه  
 مطهر و مجلاد در نقوش زرجوش لا جورد فای طراوت مانده جابلر رنگین  
 سقف آسمان وضع تیشه کاری بهفت رنگ هزار باره لیه مش غلطی  
 جدرت نجش مجامع اختر اندر اول معنونه دلا رایه کلش قدیم کیده  
 ذکر می جاری اولان ربوۀ ذات قرار دن بهفت جوی کونر سرت  
 توار دایدوب بالجملة مانکند جاری و مانده روح حیوانی مجید و معنه  
 ساری لغین الحجه حایه تنک فراح صغیر و کبریک مواضع عیدیه  
 ساق سمین و سمین خوبان صفت آب صاف متسلسل لور و صوته  
 شرابین احب م اولد و غنچه غیری البتة رخام آینه فایده بر جوش متناسب اندام  
 سخته دست الزام اولمشد ریاض زهت آبیشی خورج کانه

دو لکده ص



ص



جیاض و لمغین نهالستان ریاض دخی و دوشن جاضه اوراق و انجار و ازهار  
 نو بنوا بس خلعت کجین لاله آذر شکر نعمت ابته در کرمی آفتاب هیک  
 دخول و لمانی کجون شد لطف فی اتفاق شمس طاق بر طاق روشن و بر آن  
 چار سوره که سوداگر نظر هر سه قد اضا عه اضا عه کاه لیسه نه بابانه لیل  
 زاس لال استخاریمک بعید و دلال افکاره نه قد خطوه فروش استایا لیس  
 نه مشایخ من فریدان لطف صحن کاکینی غنیمت کاه کینه اصحابی قاف  
 طاق یا وینی خمیاره بخش قیام **بیت** بود بمرنه دلپذیر زینت او  
 که کرده جو در و دلیله از دنبال میان چار سوره که زینت به جا بخاطر  
 دلکش کریمه که مجروح شد لطف جامه کبی نسائی لباس که در  
 عار که در و در خلوت نشاند متواتر آید جدای رخام فرخ خود به  
 آینه صد کار به واسطه انکار و دوران در روانی خاطر جوانه و سبک  
 هر خلوتن نه خلوت بهمان و هر صفت نه صفت عیال اولوب بر صفت  
 شاد رواندن تهمی و نه بر خلوتی بر خوضه منی حاتم نه طاق عبرت نما کوه  
 کشده راه و لطف مبالغه و اغراق و کلر **طبع** همین که دیده بنظر  
 سفید شد از و سبجی بر بردن دست محال **ذکر اوصاف قهوه خانه شام**  
 خصوصاً وطن تنجایش نه غریب و آرام جای سودا زده کان کربت اولان  
 قهوه خانه لکه که نه فرشم منقش ایله مستامی سفید رنگین مصفی نشاند  
 و لیسین صحنه مستی خاطر شکر سر بایه حست ساعه مصفی تغیل شرج  
 الفت فواره مستی سر بایم او کریمه آرام شاد و مصفی غبار بوی  
 دست و دام آرام سقف دیوار مستی نقوش کازر بسند بلبله که در  
 مصفی نهال شکوفه سابه آرزوی کافی زینده قیالیه قهوه فروش بهمان

نیاید

راشکان  
سان

دو مجالس اند که طرف طرف خوش نشینان **بیت** صومعه دی که  
 قهوه دیکه سن لصفیک و اریسه کلوی کمندن **نثر** ادا سید حرف انداز معالیه  
 ناز و نیاز اوله قهوه خوبان قهوه فروش **بیت** قهوه سودا سکر کینه  
 ساق لعلک ایله قهوه زعفران صومعه مقابلیه شکر درین بستم اولور لودی  
 راهشکران مطرب خانه شوق طراز **بیت** کج فراغ ایله دل قهوه خانه  
 حبه یله قهوه مرغ دله دام و دانه در **نثر** تقسیم ایله نغمه بردار اوله قهوه کوشه  
 زیر طاف **بیت** بر مطلقان اولمادر خالی زمانه اکسک دکل  
 چراغی **نثر** سینه در تر منطوقی ایله هم اواز اولور لودر صبا ی نای  
 نوای **رباعی** بشنو نوزنی چها چها میکوید اسر انصفت کبریا میکوید  
 صد ایله اوج مطرب خانه دن بچگاه حواس غنا فر محبت کج بر ترک  
 کو چک عریان اینک مخالف حجاز اوزنه طرف طرف امانی علق عجم  
 نوروز رسیده کبی فریاد لرین حسینی جیقا و حصا دار مجالی بنده  
 زمین نشا بور زلزله ناک ایله **بیت** غائب نایک کجی بر کبی  
 اینچون قنی بر منی بصره بمر نیزن اداسی ایله کحقیق مقام ایدر لودر  
 دست چنا کران ماه سیمای زعفران ساز دین فریاده کلون **بیت**  
 چون دانه آن ماهوشم میدارد کاهی لطنجه دلخوشم میدارد کرنا که نم  
 برویم فشان آب خاموش شوم بر ششم میدارد ترولو که لک لک کلام  
 مستمع دانه کشر حصا رمانعت اوله قهوه تو فک اندازان دخان  
**بیت** شادانه زیب کفیا اولدیرنه **نثر** سید سحاب پرده اولدیرنه  
**نثر** غلغله ایله طوب انداز کلانک در دیشانه ماهو اولور لودر **بیت**  
 جهان کاسه تهلیک بلای جانید و کجی خود شمس طردن نماینده

مش دراز

نسخه زرد و زردی و جامه  
 بی نطق و زبان خالصه

مدینه الحیج  
 مدینه الحیج



مالن زبان مضرب جگرگاه اعلام ایدوب **بیت** دل از ره دل سز خود  
 فریاد سنگ ارشید الکل **نظم** مضرب زبان جلال افهام ایند کجیون  
 زده کان و قوه برستک **نظم** ترابی اگر سینه شود جاکش از دل  
 نه رود جانت امساکش مانند خشکش سراز به پیش سر بکنند تاز  
 ترابکش مد عانی صبر و لایق قانت خکسته لمر با بجهده کجی هم صورت جبر  
 ایکن **بیت** افیوز مغریت در کانت از که نیست نشه افیون نیست  
 دیر رک و دست حقه پیوسته مضرب سینه خاثر شوق و توفیق او مستی  
 زمره کما نچه ناول انداز صفت حمت و غمده قانون سفاحش سینه دلا  
 مجتاد لوب **نظم** اهورش اسمعی القانوا فر حاجیه الارج القانونا  
 فسمیت بمن فی الیم القانونا ایضا مرضی لقراط والقانونا و از به را بجهده باله  
 افلا که پیوسته اولودی ر طرفدن ایسه بنک خواران کرمسانا هسکا مکت  
 جویان دیرن و قصه برداران معرکه پهلوانان **بیت** ادای سنج  
 لعین قبا ر شیشه محمی خنده بو کونر کم حکایه بسلا یی و فقیحه حست هم  
 و نیزه خربزان ایل قلب شکاف صف سخن اوله قی برش خواران سر برانو  
 که ز کزان حقه برشدن خنده اوله قاسمیدن هزار رنج ایل مالایه و  
 و بدیع و قاسم نامند و یکی شخص جمل لاصل عدم الوقوع غوغا رنج جویان  
 لغوه مار نهوی آبیکانه بل صحن قهوجانه میدان و غایه دوزدر لرد زنجیه بسته  
 بیغوله فلاکت خایه مبلغه فی زبان دمان حقه برستایدوب کعب سار  
 برش آلود ایل صحیفه کربان چرک **نظم** یایه مبد جاندر  
 برش مرهم قلب پریشاندر برش خال خا صفا دافون طره عارض فانه  
 برش ویرانکانه حیات ابدی جان به اوله از اندر برش ربه

بیت ص

نشسته ساداک ایدنه جان بها اوله هزار رنج برش رنج اندوه قوم  
 پادشاه هر غم دور اندر برش **نظم** مقالن تسطیر ایدر لدی بر کوشه دایه سیکه  
 ماهو سبار اودی فکند انه ایل باله نکات سیکنی ریب میان و قیانی نیم  
 ز تور سیری به مان سقره جرمینی با رجرت کجی رومش و مشکون شیمی کرک  
 کجی در کوشش و سر دسند آبنور به ران و اکثری لوجات نامند  
 به پهلوانید نوباطا طار خانه بروشا ایل **نظم** مستانه تر کشت ایدر لمر سوزی  
 برصیت و صد ایلیم غیوتی ارهم جانر بکوری افغی غم میدانه کوزر زرد  
 اداسید جرحه سر اجرت بخش می صفا نظر یار و بخش فلک ایدر و اب صطلاح  
 مخصوصه لرد اولان ترهقات بمعنی و خلایقات بنیاطم بله کوشه قهوه  
 هم نک بیمار خانه مجانی ایدوب بر با بقیه عالم ایدر لرد **بیت** غصم  
 ملک بقا ایدر عدم لهند او غایوب شهر و جوم او بالندم قالد  
 مصداقی اوزره قصار مقاصد و صا عکله مساجد و مراقد ایکن هکذا خانه  
 هرزه کرد اوصاف قهوه نه شانه و شمسه سر کرم نشه معجون جستی و فریفته  
 آب و تاب جمعیتی در غلبه **بیت** دل طفلی که اوار لنگ لذن لدر خیر تیر  
 او بردا خرد و بسنا امید و ثرو فقیحه جیب دار بود دست دلو و لغین بجه  
 که بیان که تخته ندامت ایل را جامع امویه یا مال قباله غمیت اولند می  
**ذکر اوصاف جامع اموی** مرا برید باب لبر چایم کی بریدیم  
 برید راه مرام ترا حق بنا کار خانه قدر قباب سبع طباق اساس لک  
 اولدنه بر رنه اول جامع شریف زانوی رفاهت سر سحر اوله حق بر سحر  
 سر و آخته عرصه ظهور و کس و نه کینه لاجورد کون کرده فندل زین  
 مهر و ماه او بجه لی اوله عباد نگاه رحمت بنا یک آبش سقف



دیواری برافزیده یک صحیفه منجمله در تسم و تسم حرم تابناک کنگ قوس خا  
 عکس نواصر که و بیان نمایان و دیوار فیض کنگ سینه کی سنده روم خنجره  
 جلوه کند در یک نگاه سر منزل طولی و صولت در عوض اعتدال و کند آه سقفه  
 ارتفاع در لبط مفرقه انکار ایدر بیت **بیت** قله کا هفت مقصود که درین  
 سینه چاک او لمبجی صورت حجاب کبی و فتنه بایه حمت بایر خواجگان  
 اینها صلوات الله علی بنیا و علیه اولی ادره موت یافته تو از اولاد و دیوار  
 دیده بینار منزل سنده اولاد حجاب اعظمک جانب بمنین واقع حجاب حضور  
 ابوالعباس حضرت خضر علیهم السلام که بالاسند لوحه مرصع سینه دیوار سینه  
 یکی وزن مرتبک را این کبابه جام تونی اولاد یکی لفظه جلال تعین حد  
 مقام حضرت دال و اکثر زمانه اولاد حجاب سعادت نصایب شود سینه عالم  
 حال اولاد که قمر برده بند بر استنکاد کلد علی مخصوص سمع انداز بخت  
 شهباز سر باز میدان رسالت کجی عمر صلوات الله علی بنیا و علیه حضرت مرتبک  
 روضه سرفقه نور بهار که ماه منیر است باله غوش جامع فیض منزل  
 یک جامع نشتر سویدی لدر بحدوده المله و خاک باکی و دیعه کجینه  
 بین و عکس نشتر حصیر فرس استناعات عنوانی برایه جبین قلم نی و  
**بیت** مظهر حمت حضرت مولا اولاد روضه حضرت کجینه  
 نه حجاب اعظمک جانب بمنین جلوه قلم الم سوز حضرت در التونین اولاد  
 مصحف شریفک سینه فرقه حمت اولاد صفوف سطونین است  
 شکوه چین انبیا قلندر نه خوف دیوار قلیله نهفته عبادتی نه خانه حضرت  
 معادیه زیار شنه لبط سجاده همت اولاد نه جامع حیات نجش بزرگ  
 تر سینه واقع منار بیضا نه همسایه نیر عظم اولاد همان ضایعانه

طاهر

طاهر چارم یعنی عیسی مریم صلوات الله علی بنیا و علیه حضرت قری ساجده  
 ملکوتی در همه صفوف روحانیان بال جنبان خطه ناسوت اولاد  
 هنگامه **بیت** انتظاره و سلنده غبار اولاد تنم با شرم او سنده انیسو  
 او کوزم نور بی نیم نژاد اسبیل صورتها لسان حال الملکه منزل اولین قدم وال  
 نرس عیسو اولاد نیل دولت با یوسرین اخوای رضیه ذر جوکان در سینه  
 اولاد فیض منار عیسی یکله سرفراز اوج استنار کاش در سجده کاش در جات  
 مراقانی هم غوش خطوط جبهه العظیم و طریقه نیازنده استغاثت اوزر جبهه  
 سرفقه عینرینه مراد سوم مردم دین **بیت** دیوان سفایح حضرت  
 قیل نابر فوکت بردم نجش الی الجانر نالیده عوض حال دل سرشته نیم  
 نه اول جامع فرحوس سیمایک نظرگاه در بجه شرفینه در جوش  
 رخا تیه میبازند فریور قالد را ناسیل بر فوار طوفان خنجر اواز انداز  
 شدت اولاد که سیرن همین خوبانه زافزون بر آب سینه کجینه  
 صعود له جرح ناصافه اطاله لسان ایدوب همت دانه دکلن بر فقه کجینه  
 خوش باز بجه استیجای تمک علو غواق اولاد و غر مشهور چشم نظر اولاد  
 فواره سواد سوز و صفوف سازه دیده کشای نمایان اولاد نسکین نشتر  
 ترتیب دماغ استقار دل که جو بهر یاب کونین بای معدن نبوت  
 جسد ملکوت آرای سلطان سالت علیه صلوه السلام کجینه روضه مطهر  
 دست روزه دزدان نقب زن موش فرخ کفر افرخ اولاد نه فریب اولاد  
 عالم مثاله زبان کوهرت نریز اور کئی یا نور الدین خطا کوثره سینه  
 استعد در لفظه صحم خاک پاک مدینه منوره به عنان کجینه سعادت دانه  
 قطاع الطریق مار که دارک زیر خاکده محفور نشنه خدعه لمر اولاد نه

عیسی







سقعه امتعه ز تاریده هر بازار پر مشرق انوار و آویزش نقشه نقیص نگاریده  
 بر کله از شکله کیدی **بیت** خیال هست جهان که بر پرده انشوق کرده اند زان  
 زینستن بر جان **نثر** زوس قل جالیدن انداخته اولان طوطی محاسن طالع خیر یافته  
 کلبه نکشت ط و ادوات ناری پرات ابله و کی زلزله فرار با اسیر کاه  
 لحاف خاکي نشه منداست ایلد طاق فاقه بر سر سیه فام ظلام آویزان افند  
 علقه جراحان به هر دکانه بنجه ماه تابان و قنادیل مراحم شده اند طوطی بر پرده  
 فروزان اولدی **بیت** شمشیر جان لطافت که دیده انکار ز جیب جام بنده صبح  
**نثر** خصوصاً بوقوله ایام شادمانده سواق تا محض اولان آسمانی را به طنج  
 بهر شب اولن یکسره صف اصحاب هر که هر صنفک دست اختیار زنده عیصای انش  
 موسی با بر شمع کافور و سار نور سیده کانه بازار ملاجک خو بنجه سیمین  
 بر شمع سوزان و دوس سار برنده ساعد عتاق کبر تیغ خولفتان و تودک  
 نشان ایلد کست شهر بازار و حکام شهر بشکامنده گذارید لر **بیت** ز فوج  
 فوج طریقان و لونه لونه لباس جهان بکوه در آید جلالش کاه **نثر** مواسم  
 بهایون شهر باریده دار السطیحه حقیقه طوطی جاری اولان آورد و بر کنگنه  
 هر فقه مطلع مجید زنده نمونه کار لرین اعان شجاده مرور این تخت روا  
 کلنگ ساده رویان خورشید خال بدنه اشعار و مقطع نظم و قیاس  
 تا بیت قصیده سکنده بر تنها سوار میدان حسن و لطیف با جاده فخر ایلد با  
 نامه بر خوش مارنده خواه سوار اید و ب پیشکامنده برن استوانه کلاهها  
 بر نجه جنبش بر زینت و سار لوازم این بیت بنده شاطران بر زین  
 طاهر و سیمین تیز و مطرب جاز اسکوف کجا نر بیکر زینت و لوب و نجه شمشیر  
 خورشید نظر تر کش و تیغ و خنجر که سحر دار و جوقه دار طوطی **بیت**

صل

را

ایکم

آیکیم بر سپاه هر دلداری **بیت** ایندی نر صوفای لحداری **نثر** نالین اظهار ایدرک قفا  
 طربنده صف زده اولان ناسا بیانه **بیت** هر که نگاه کرم بمن و نیکنده  
 تا مشورت بکوشه ابر و نیکنده **نثر** مضبوطی او ز جنبش ابر و مشکین صورت  
 نگاه التفات فاضله نشه حیات ایدرک و بعضی لایب این بر و امشب **بیت**  
 رجاء وصل ایلد اول نامه عرض حال ایدرک نه بر محلی و بدو کنه در کنایه  
 و فقیه نیاز و صالی مستغن نفع و فیا ره عرض حال ایدرک **بیت** کوزا و جیل عاف  
 که لطف ایدرکاهی عتاب بر سوله بر قوم اول غمره حاضر جواب **نثر** حقه لعین  
 فستان مشرق تبسم نهانی و سیه بجهان روز کار جنبش چین چین لایع  
 ارزانی و بنجه نام ادک عرض حال کریبان صبر و آبر کبی خاک و بنجه مات در خلد  
 بی نامه تمسیر مرگان به هلاک و بنجه زاده لوری مجوسم زندان بخندان  
 فرمان و بنجه دلبر نه لری بر دار زلف پریشان ایچکه تابان و بنجه سبکدرو  
 زیر طاق ابر و سینه احضا ایچون استیجالی بنجه بولهر سدر فاضلی حاکم بجهان  
 مرافعه یا سال ایدوب لوازم داد و ستد و مراسم داد و کبرده و دقیقه کمر  
 فالسبب گذارنده هر که بر فقه طوطی و آخر و پست بی دیگرله مروره سبک  
 اول طالع نر کران **بیت** دانه خالنه بی جنبش حسان بنجه صبر  
 الهی سوزک ادم **نثر** ترانه سبیل زمین دل نظره تخم محبت که کلاه و فقه اسپه  
**بیت** کریبان چاکلی عتاق و از دوقی قیامت اف در سینه کند مرور  
 اسپه باند **نثر** مفالیده کلور عتاق بر کشته خاله دانه ز رحمت اولد اکر  
 بازاران خبازان **بیت** ای دل خدا روح ازین خاکدان خواه طوف  
 و پس تنور مهبت **نثر** مایه تنور عتاق و دوزن دوزن کرم ایدر  
 و انتر دستان کج **بیت** کجاسا با بزمند کورم قلب عتاق

نان خواه







سرت و اینها طایفه ای از اجناس نامیده میباشند انصاف منصف اول در جاهای مختلف  
برجین چار سبیل از آن بقطعه یکده دلوب طرف طرف حلقه ای که در آن  
عشره نه حلقه دام و مشاهد جمال خوب از آن دیده جایگزین نام اولی **سیت**  
نه عجب نیز که ذوق صفا ایام ایردین نصف نهاری از شواخت نیز مضمون  
خانه صحیفه شادمانده نمونه امضا ایام اولوب **سیت** لبار عاریه در  
کوک اوله فریب خور از این چار سبیل چنانچه نام صورت را این نام برده  
کشی ایام و لغین **سیت** شامی کوردن نه تحریک رکاب ایام کل کوکل  
مقصود قضایه کتاب این نام نه چکر چشمة سارسان دست نور ارام و مرقم  
امال لحام اولندی **منصف** از **بله لطیف** نام او چنانچه نام نه سارسان کل  
بره پاکیزه ضمیر طاقه کفان حقیقه عبدالنبی لغت و اسفایض جاب  
بعقوب صلوات الله علی بنیاد علیه حضرت **سیت** سرتان دیده او  
بل کبر خرم ایدی فراق یوسف ایله قدر هر کفانک نه مضمونی سیتین خسته  
همست بنویری اولوب نه صافه اسم میدی ایله نال تبا فاضله اولوب  
علیه سلام نه مانده سبیل اشک کذا اولندی نه بنحیة غزال تو از اولوب  
اختر و فقیه مردم هم اسمی که بنیکه بر رویه علیه السلام اولوبخیزد بجان مار کذا  
سرتان نشندی ایله اولوب ایکن اجاری سوراخ سوراخ اوله و غمی نه نظر حضرت  
قلندرق **سیت** یوسف از بهر می خواند بجای افتاده است بحمد خود را در  
کریمیه زاده است نه مصداقی از زولجراح ابروا سجد که کواکب اوله ماه نیز  
اوج رسالت افتاد چاه رصقه فواح اولوب ناله اغوش غیا بنده جلوه  
اوله و غمی نه چاه صفت بنایه القای کند نور سکه آب دل داسر زارنگاه  
اجفان دافواه قلندرقن صفت روزه طی منازل ایله قضیه ریکه باز

کریم

خبر

خبر اوله صول اوله قد و احتمال انقاده نه بخود طریق ایله زیارت بیت المقدیه که کذا  
شباب اولندی غم کردن **سور قدس شریف** رهنوی فیض ایله روز  
کشی حرم قضی اوله نه مهمان ساری چرخ اشک سلطانه که ملوک مدوح السلوک  
سلط قین علیه لرحمه نکات ارتفاع درجات دارنده وال و نفوس خرد و کای  
فرس دیواری و سقف سقعه بر صورت های امتناع قبول امت له اول منیر  
والا هر خطه راحه چند روز قینوب رویا مال خاک عطرانک حرم قضایه  
حقا حرم نور بهای مسجد قضی بر ساطع روحی در که سکر نور قرق ذراع طوی  
و بس نور کرمی بس ذراع عوضی فرمان بنای کاخانه قدر له رسم شیده  
کوشه روح الامید در دایره سور محمود قدس شریف مقدار انور مساجد  
صحت بخش حرم قضی اولوب نکات از هر مساجد و مواضع بیوت سار  
قرار داخل مهندسی دایره اوله حرم مکرم قصر حصار جنوبی و شرقی  
غایت ارتفاع از زولجراح طوی جنوبه شماله و عرضی شرقی غربی  
و بوجم سرتانک طرف غزی و شمالی معروض شهر متصل اولوب باطله  
مدارس و طرف شرقی جنوبی وادی کهس واقع اولوب حتی او نه زار  
روزنه خاطر کثی بالایی حصار و در جانب جنوبی احزاب کثی واقع  
اوله حرم شریف انصافک شما طبقات اداکن از زولجراح در یکجه ملاک  
نسبتی اولوب اشرف و شهری دیوار شالیان رکن شرقی نه قریب محله  
اوله نه باب الحطه در که معروض نظر کریم امید که اوله حلال باب سجده  
حطه نغف کرم خط یکم و سیزدهمین **الام** ایله اعتدالی میباشند لغت غری  
بجمله انبیا می کریم صلوات الله علی سار و علیهم صفت حضرتی قاد حرم  
زیارت اوله قلندرق اولوب سعاد و انتابت نه اولوب علی حضرت



تنها سوار میدان <sup>اسری</sup> علی الصلوة والسلام حضرت تری و خربست سوادیه بنویسند  
 خداوند روح الامین اول باب است از جناب سده سن منجوط قباب نه رواق  
 بیور و ب عنان براق با صره رفتار بر مرابط از منتهی قبول این اول طایفه سوار  
 بسته سوار شد در و باب الحکمة و در باب الاستیلا و علاقه کبر تفارک غیر  
 اگر چه در سوم نوشته بار روح الامین اول دایره حرم مکرم الحکمة مسجده فی سید سوار اوج  
 اتم از اولان جامع شریف دیوار جنوبی و جانب است از آنجا که توجه از آنجا  
 فعدیه است حکام اولوب جانب غنیمت مسجده مقارب نامیده بر سجد طولانی و جانب  
 شریفند حضرت عمر الفاروق رضی الله عنه سواد مرقد معروفه سوار که در دست  
 صورت وجود بدو کفار و تخلفه و بطنه سوار و قلعه تعمیر کرده معماران مسجده زانوئی  
 صف اتصال اولوب جامع فصیحی با رعایای قلم اولان استونر خام بر فام خارج  
 شمار و زخم رسا بنسبایه و انتظا در جامع بین سده قامت افزایست و از آنجا  
 کا اویز سوار کوشواره مینا فام قنادیل طه جار مراد عظیم اندیش اول بر دایض  
 سایه دولت مایه کج کلین شریعت صلی الله علیه و سلم حضرت تری که تا دوست  
 خزان کربن فضل کجینه صلوات بود قدر مسعود و کن و جثمان صور و کف و کسند  
 و آلا ده تخنه در یوزده حست دعا و دنیا بقدر حاجت نهی و لکه و غرض است باطل و کمال  
 مسجد عمر بن کثرت فریه و از آنجا رتبه عشره به و ربیب طایفه لوله مسجد و صنفه طولانی  
 ساق زخم استقار اولوب سختی محض ریت حاسی سوار بر صلوات الله علی بن علیه  
 در که هزار عمارت و کوشکن طایفه مفاک هولناک زیر زمینیه مینا نفوس فاسد مانده  
 سب بله نرکت و طولانی و طایفه سوار کجی طایفه حاد و از واقع آقاب پدرم و  
 تخنیه بی بر دین با از قوت انسا از اولوغی سوار کجی طایفه سوار اول زینا و کمال  
 رسان متصل رکن حقیقی و بر فتمده حضرت مریم ریحی تعالی عنها کمال با هم جوین

منصف است

منصف است  
درک

فاشگاه است جلین اولان بر حجره روشن که نزد با چند پایه زیر زمینیه کوشین  
 فاشگاه اولوب دیوار قبلیه سینه کنی اولان محراب مریم سبکاهنده خام محراب  
 بر کجیه روحانکه ضمیمه پایه انفاس جنوبی بغیثات اسکان مسجده سوار سوار  
 فاطمه سوار کجیه اوله نور حاکمه مهد وجودنا زمینیه و المقدره جانب طایفه سوار  
 ضیاضه کن حست اولمش و دینه اول حجره و لپه برک دیوار شریفند واقع بر  
 محراب حوارین فیدیل فرور بغیر اولمش در رکن شریفین رکن شمالیه و از آنجا  
 کرده اندازده معمار حست اولان حصار غفرت مدار شرفی و سطین با طایفه  
 و باب النوبه نام کجی باب دولتی سینه کثرت مطلع قباب اولمش اول کجی در  
 رحمت اثر ششگاهنده اعدادا امه وادی هولناک بعید لغو مغاک کجیه  
 بر مقتضای بغین زلی طایفه عذاب نمود کفریه بود اول اول و از آنجا  
 صورت سوار جدی روی زمین اولوب و از آنجا سوار سوار کجیه کذرا  
 بر دایض اول حجره صراط وضع و لپه حق فکری بغیر و اشارت کجیه باب لرحمه  
 مهد عسکری بننده بالای حصار سرفیده ارج ذراع مقدار بر استونر خام نه اول  
 دهست انداز از آنجا خارج حصار طایفه اولمش در جانب سوار سوار  
 علی بن علیه حضرت تری فرمان مبدع کارخانه ایجاد بله نام بنا بر سبب  
 بود و قلعه شام مسرت کجاده نیت زیارت طایفه باب الحکمة و در  
 حرم مخنه کافرن و خول اولوب دایره حرم مسجده سوار لپه زمینیه  
 ناب آورتاب کجی اولمش و کجیه سوار با می غنیمت سوار کجیه زمین حست  
 آینه زانو لپه سوار روی زمین لپه برک اولمش منصف سوار کجیه  
 در شمس سوار لپه رنج قدم طایفه سوار کجیه زمین حست کجیه  
 سده نواز از آنجا سوار کجیه بر فطحه استقبال کجیه کجیه

نفیم حقیق

فاطمه سوار کجیه







او بچون مردک دیده محراب اولد قلند از عمارت مبار که لری سینه صحرا ده  
 اینکین برینت منقر جلوه کرد اولوب شام و سحر فزیدل ضیا پسر فروزان اولد  
 بر کوشه سنده صفت مختصر که نه شب بر طرب معا جده تنهائین منصفه رایت  
 علیه صلوة و السلام حضرت نرنگ کوفه دامن دولت پیر منیر بر که به سینه خوابین  
 اطراف خواب و راحت کر به مسکین تجویز کرده شفقت و انوار لرزان و غلظت کوشه  
 دامن سرین بریده مفروض بود و قلند کر به ناهوشیا فرمان مغیر المصداق  
 حجره جلوه کرد اولوب تا بخت خواب نیکند و مشاهد صورت بیدار و آیه کبریا  
 اولد جلوه علامتی هویدا و محل اجابت دعا در بر کوشه سنده جبار جبار غلیل  
 صلوات الله علی بنیاد علیه حضرت تر بر بنیاد دفعه اصحاب بصائر بود اولد  
 ابراهیم بایل مرسم صیغه استهبار اولد در بالای صحنه مبار که ده داود و علیه  
 حضرت نرنگ ساخته دست امین که از لرزان و دخت پرشخ برک آتین که بر  
 سید الشهدا حمزه بهض سایه انداز شهادت و شهادت در نه در و نه صحنه الهی  
 امیدگاه مالی ایام یعنی در روضه جبار اولد حق محله سید الله بایک باب  
 نسیم سزایه بر رخام سبز کون و صغی الیه اشارت اولد تائید اسمانی و خورشید  
 مهتاب بزدانی اولد و محل بر رخام سحره جبار که تعبیر اولد در واسطه نزول  
 که بچه مال ای ماصدق وصف لافتر باب مدینه علم احمدی تا کرد در خانه محمد  
 علی بن ابرطاب کریم الله علی وجه سطور اصحاب صد و اولد یعنی محل مقام علی  
 تعینی اید زیارتگاه اصحاب استباده درون قبه رفیع صحنه مبار که در  
 نکاسته علم اسناد اولد نفوس جبروت و انوار نگاه محروم و طی شکل همین دم  
 طاهر و عکس جام روزی نظاری چشم خود پس ایدوب خصوصاً اصحاب  
 جبارنده شکافته ارضه حکمت و حکایت حکمت قدرت و شرف رخام بیننده

در این صحنه

که چار قطعه سنده بر رکنایه موزون با خود بر شمش خوش نموده بدیدار اولد  
 کو یا معماران از انصاف حق و جل جبار خانه منع از لیده مطلق آرایین دیوار صحنه جبار  
 رسم بجای اولد در تجویض ای طایفه و س تمام اعضا بر کاسه پیر انداز اولد و  
 هویدا اولد یعنی اصحاب بصیرتی سر فتنه زانوی استغراب تنیده و خوش  
 صحنه مبار که به مبان اجزای رضیه ده ذات مقدس الهیه که اختصار آن که سکن  
 نزار و رفد عطر اعظم اولوب فرقه انبیا کر که زبیر نگاه و قدم فیض  
 بوسه گاه اولد بغیر غیر می سلطان عرس سنده صلی الله علیه و سلم حضرت نرنگ  
 خطو خانه خاص الخاص فرید و جلری هنکامه بام اسناد نزول و آوینان  
 ستم نوارینک مسکای در جبهه پابینی اولد مظهر ترقم شفاست نوار مظهر  
 افتخار اینک مر نه سنده **فصل** روز یکروزه و در صحنه مبار که تفریق  
 هست و در رخ ایکن منصفه محکم قاضی الحاجات اولوب زمره عصاره  
 جنبه شفاعت اولد **بهار** **مکر خالق** **بجوه** نه که مهمان رجا جبار  
 یعنی روح بر محن راحه نند رفقا اولدین ناصیه باده کناه اولد اول سنک  
 مبار که مالیده قلمغه دل شمار زوار اولد و مظهر دل رخ المذنبه نفس کا  
 صحنه مبار که ده رخام محله و بر بقیه خوش نمایان اولوب قبه المعراج سید طوبی  
 انس و ملک اولد سوداگر بازار ملکوت علیه السلام حضرت نری راه و در  
 خسران نازل مطهر خاک اولد قلند ابتدا کجایه بند بیکر افشخ صکوة اولد  
 محله جبر محراب سعادت نصایا جبار قیام اولوب شاه بالا خرم دعا  
 محراب سر فیده کلکونه نایر دعا به سرخ زور و لغین قزل محراب نایله شهر  
 اولد رویه خارج صحنه مبار که نکات جانب سرفسند محله داود و صلوات  
 الله علی بنیاد علیه اولد موضع ادرع قبه سنده نایله همین طایفه رخام اولد

روز آینه مهر



بر قبه زمينه سپا جلوه نما اولو بهت مکان سلطانی زیور بندگانی خوش  
نفس و لطیف  
**انا جعلک خلیفه فی الارض** نظم کریمه الی آخره  
کتابه بالامی تمیز در وینه محل معبره قرب مقام حضرت خضر علیه السلام و خام  
ابر می به بغین و اسارت او نمیدار خارج حصار قدس مبارکیم به گاه باب قد  
مرا عصمت مداریم و دین غموس زمین لوب نه خارج حصار جانب عبیده  
نور آلود حضرت ه ه داود علیهم السلام بر مسجد و آفتاب و طلعه حجه بهت از  
در و نه متوازی الحاف خاک اولوب سار زین با صندوقه مشکا لر بوختی  
زوار اولمش وینه محمود بیت المقدس جانب سرفسند هر بر اویم منفع  
کر چون اول کوه بهت شکوه طور زیاده مضاجع نبیا اولمشا بدین حال  
ضیاح اولو مکنه متعنه در فرار لامع انوار حضرت عزیر و از قدوم روح  
و حالت رعی افانده لشکاه کلیم صلوات الله علی نبیا و علیهم السلام غیر فرار رابعه  
عدویه رضی عنها زیارتگاه قدس سبانه فریاد کریمه جبرهای همت ز لرزه  
اساس کرد و نه و سحله اه علسوزند است داغون درون جرج بیکدو ای  
که بیم نره سرتزهر با امانه ان غایب جباب جلیل خدا حضرت ابرهیم حضرت  
موسی کلیم الله حضرت ترنک و کینه بدن بر همت ده بد فرزند او جواهر فرزند  
درج سنوک یعنی جباب اسحق و یعقوب و یوسف حضرت ترنک زیارت  
مقدس لرزه خار و بوار محالعت اولوب سون خاک استانه لرزه و نه  
امید جنباز که شش شش فاشد قدس مبارکیم ده روز از راه صکره و نه  
جانبه عطف عنان کرد از اولوب غزه به قریب محله جبره ای عطف  
ایده سیر دعا در کار قندی و صف **ربک فی ما ز راه مهر غم**  
بشخی منزله واقع قلعه عایش الی صالحه تینی که بشی در حله در آب دانه دن

نهی رگستان و لطیف **بیت** چون گذشته از لباس تن کر محمودیت  
زاد را بهی بر کمینداری ازین منزل **نثر** آوازه سی اقدم السنه امجد  
مر سوم صحیفه س سوه و لطیف ماکل و سار بچرخ روز و مجلس و وحی حال  
در یامی بالده سنا به غم اولندی واقع بسالتی منزل طو لا کر منزل غده  
منزل لب بحر سپیده کار سوسیه وارجه بخت غبال و نه نک چشم و نه  
ریک ساعت سنا به سنده ریک سفید سنده دست و آتش قدرت و نه  
مبانه ده طاق کرد و نه پیوسته کوه که تا زیاده نخر یک با دایه سوجه دریا  
بهقار سنجوش نازیکه روز کار اولوب **بیت** روز کار نیست که باریک  
روان سفرم میروم راه و نه منزل خبری نیست مرا **نثر** دفعه اول  
استاد صنع ازل که مانند آلات شطرنج برخانه ده نیم ساعت آرامی  
و جنبش جوکان روز کار را به کوی صفت بر ساحه ده قرار عید کم اجمال در  
با در عشق طافت و بی طافنی بکیست کلین کوه و کاه درین **نثر**  
نه امجد اول بحر موج ریک کوه غوطه خوار می اضطراب ایله غمیت و نه  
قوایم خیول فار و نه قرین و خم خسر وانی کبر شکله زیب زمین اولوب صحیفه  
او زره انار اقدام مطیایرینه نقس نخنه رکاب هوید و سیم فوتم حاله  
نکس داغ سینه لرزه ایدی سوار لرپاده شکله نمودار پاده لرک الی  
عقده زانو لر اشکار اید و کی مبالغه داغ و اق دکدر او تا دخیانه استغفار  
خیر امکانه ز دور و لطیف سینه دایا فایده زیاده جبر اعتبار سینه  
برتر و بار دواب فرایده جک مرتبه زمین سخت کتایله باند نازک  
کور سیردی نه حال ایله بوکونه ریخ راحت فرسایده ریخ سنا به رود  
حیران ع اید له طریبا با نه با کیم صودی به **نثر** کلتا نفضیه صلیحه

روز کار نیست که



استبان طرکاه اوله قن حکایات فرج العیاشه صحیفه دله مرقوم  
 سینه بنال لاکس خور ماده رفع خیام آرام قلند **ذکر وصف زمین مصر**  
 اوائل فصل مهران اوائل فروردین مصر العین تمام هنگام اعتدال هوا میسراده  
 اینجکه بودند نما عدا آب نیل تمام ارض را بهر غباری بهره فی ملک تور و زمین  
 موسم اول فصل کربان لجه در دامن مصره و آنچه به دکن و دورت بش منزل مقدار  
 فصل لکس اکون اوز به پینه سیما ناپه اولوب الحق کدر کاه هر دو  
 اینچون بخت دورت بش فراع عضله بر راه مفرج بر تفع قانون بمیان کون  
 سپاده بر منزل حد تک مقدار محله بر رقبه شال فریه جاکیر اولوب  
 ایل یکد یکد است بهر اقل ایل هر جا فریه نک تا بنی رجوض دلبه بر ایل  
 ساحه فزاده اولان بر کل سر افراز **بیت** میان نیده هر کل خاک بر کوه  
 سناور نک ایدن بر دلبه کلان ریخته **تر** مضمرنی افاده یک حال  
 اما جباط صنع آلهی زمین لکش مصری کاه لسان بکون کاه بر دهن  
 جلوه کرایه کنست بهر سینه حرام نیل بر یکیل دافن کس اوله و هر محله  
 انار قدم حضرت کبی سبه ابر شیم ماروش زمر دکن سر زده و غنچه  
 میان نیده طیر مشوه طیران و جرایان ایند کلر نیشکار سناور کاه ایدن  
 هر سافه ده رفوج مسرت استقبال و هر کاه بر کوه کل انجک  
 طفل سرور هوای دل افوس سر ام آلد تپاده غنچه استرح قلند **ذکر اوصاف**  
**مادر دینا** خنایه حظه فاهره که صحت دازه سوادی بر کافه  
 فرسوده قدم و کبوتر تیز کام خمینی سسته دام بر پا خه ارتفاع طبقات  
 پنجاه بنیان بر دیون یاری مدبر و کنگره سطوح سر او افات ایوانی  
 اندازه نظر در معانی فاعل عمارت طاق بر طاق ابر کاشی سده جگر ملک

و مراحمه منار است رواق بر رواق کشت ناسی مانع جنبان او ملکه رشک  
 که است قباب نجم جهانی خراب ساز خانه ان حباب و ما بهیچ ز راند و راند  
 رفیع طبعه زن صورت افتاده در روبرو ز راهت صحوی جدول  
 دو اوین قبر بهمن درست و نسق از این کاکبانی اسواقر نظام بر دیون کبری  
 کم و کاست سینه مطلقه بنیانده مجموع طرق و سوای دسبدر بجه افتاده  
 و سر جمله عیون دایوانی غنچه آیه صفا و در طاق سینه کسره غنچه جریانه  
 صد بیتنی بر دوش ساری عالی و هر یک سر منقش کمره بر عودن لایالی  
 صحیفه دیوانی بر نقش و نگار و مغلطه طریفین طر فرهودم بهر اوست  
 هر قصری لطیف در رقبه لوسف و نقش کار ایله خلوتخانه رنجی غلبه زحام  
 کانی بر مرتبه در که اقامتی حوالی شهره غایت نهان ایله مصفا و کوه  
 سده بیل قطرات باران رخام حباب و روز منبجی حیرت کسیده کشت  
 جوامع و مساجد بر مرتبه در که بر قاصد جاکب خیر اقامت حیات کسیده کشت  
 مجامع طبعه نه طی طوا آیه حسنی مرموز درجه استیلا درستی بکیر صحیفه کرایه  
 قلعه سواد مسرت اکثر خولسی محاط سلسله انظار اوله حق محله  
 کبیت اعداد منار چون خربک سر کشت کاه ایله کیم غایت ارتفاع  
 نمودار اولان منار کشت شمار درجه هزاری که از ایلد کمره قصور قاصد  
 و بعد ایله منواری پرده خفا اولست کجاست منور بر ایهام فالت سواد  
 شهر دن خارج اراضی خالیه ده اولان جوامع بی جامعیت حباب حاکم  
 سواد خوس نفس قاهره فکر و چراک و اگر ادا دلیغی محله بر بر یکد  
 و صد دلو کندی بنیله خاک حابعده بهر انور صفا صلوه اولست  
 منافی فاعده جمیت اریق اعنفا و لیه مسایه دیوار بر دیوار کنگره جوامع ایلد



یکدیگر به سادگی نشانی لباس خود جلوه گر است و در بعضی مواضع مرد  
 جالاک مناره و مناره به پرتاب اید و یک مرتبه به تفریق میسرند مدخل  
 و صحن و ساحه کردند و حیطان جدا کردند اولان لغوش خایه خورده کارهای  
 انظاره زنجیر حیرت اولان در جملات شهر جامع از خود که وسط حرم  
 منزله گیر قلب و سیخ و لوب شام و سحر پنج سیک بالایش بر خوان کفین و قنبر  
 و خلفه گزینا استغاده حدیث و تفسیر و قرآن اولان عالی کل در برستی و  
 جامع سلطان غور که شمشه زانده و تابی واسطه که در ضمیمه هر روز واسطه  
 سرگردونی قنایل چون مستفرد بر بیسی جامع طالع و در طول او و ضام  
 ساخته حرم بیت الحرام اوزرینا اولوب **بیت** بسند است  
 اولور پامال مناره کبی اولان کج درون در است تا نوزده در مناره  
 اولان اعوجاج در رو کرد اولوب **بیت** اگر چنانچه در وین و کلطی هم  
 عصای موسی و بن با طمده است و از نوزده مضوی صحنه تخیل با بسند  
 اولغین خلاف رسم محمود درجات مرقات مناره منتهای رفاه و از  
 قامت نهالی در اغوش اید تا صفت فلزین بجهده و دست و کوبه  
 حد و نه تخت نمائند بود که گزیده ذکر اولان سلطی طالع  
 جامع والاک بناسنه اعمال معاکرت اید و کی ایا بد و بر کون بر بخش  
 پایه سر بر اید و کی عرض عالی باز بجه دست اندیشه طغلا اید و کی سر بجه  
 اید و ب اول در قیاده بحسب العاده بر بهیت و طی نایز اولدی فی حاله  
 رفته افکار و ن بیدار اولغین اولمقوله مستغله لعبت عارضه و قاتلطن  
 ملاحظه مشهور و سبانه منقض کنادراکی اولمقوله و از نیکین طوکانه  
 زاله غبار خفت فکرینه و در ثوب لیسیم جاکز و خود که خلوتخانه بسند

کل

باز

عقده انجمن مسورت انجمن اول ملکه معمار جامع احضار اید و ب حاله  
 ساخته ظهور اوله حق مع مناره سنگ بو رسم اوزره متاع در جاز یافته  
 منوال تصور اولغین بو کار نامه مصنوعه اوزرینا فالب است حکام  
 مفسو و در چو دست معماره تسلیم نمیکند دیده نظر در حلقه در بجه  
 اینک تکلفاتنه دوشد و کی زبان کداز تواریخ شمس از وقایع مصریه  
 بر بیسی فر و مایلی میدانده جامع سلطه حسن در که زیر کبند فر و زده  
 نظری جلوه گر ساخته اندام اید و کی قرار داده خاص و عامه زیر اسان  
 عمارت اولان سلطان بلند اهدت علی وجه التزام اندازده و کی  
 صکه الکی ذراع و فر ترقی اید بر بر بنه مقابل جاز طاق اوزرینا باز و زده  
 اینک در بانی مبانی بسیار اولان بانی مانوان مصوف احج و دیوان  
 اقامت ستم نظر اید که مرتبه منصفه و از بجه دکن استاده  
 کدز اید و ب نصف اعلا سنگ تسخیر فواید سبانه با جبهه طالع  
 نصف اسفله مقایسه و جبهی اوزرینا کتف اولند در دست ارتفاع کلاه  
 دیو زبانه زو اولان تعبیر مشهور بو جامع والاک بصغی هر بنه در بر بیسی  
 فاتح برقع ام الدینا عمر و بن لعل ضرا لعلی عنک مصر عقده است حکام  
 اولان جامع رفیع اعتبار در که هزار یک سون اوزره با جاز  
 اولوب بهین و باز محرابه ای مصحف شریف نهاده و کلطی  
 بر جکیده خانه غفران حضرت عثمان بر بیسی منقحه قلم کو هر جبهه  
 رضی عنهما در سواد بدن ام الدینا دیک دین بینا منکره کسند و کی  
 بر بر که قیل و بر بر که اوزرینا نایله سنه عوده شهرت است هری  
 تقریباً و طولاً و عرضاً انجمن میل مقدار شکل مشتمل بر اید و جاکز

بیان



اولوب بس طمعه و در قصور ایلد احاطه ایدوب روز نری و در چس  
 کیسوی بخار و کره زلف سچ در سچ و هواد آینه ایستیم گئی غایب  
 مرتب نشانی سواحل آب دائره زور قهیه هوای مباد و ضرب انال مقدار  
 ایدر کتب اصول و در بیله سیر مقایسه ایتمک و مخیر ساز چنبره اوج کرد و در  
 بویکی بر که مطبوعه جو سس احسانه نیکه حصه یاب اولادری که کشش مایه  
 کنجینه لری بر در و شش ماه مقدار در زمره المین حوالی استیاری و لنگرگاه سیر  
 سحاب علت سودا و گاه شاد و سبزه زمره فایم که کورس از برقی الم  
 اولده در لری جویبار نیل مبارک جدول نیکو که سواد اجموعه مصر که کانی  
 کسیده اولوب سائل تر قیده قدم نهاده عیش برین جناب سلطان  
 علیه الصلوة والسلام حضر غریب یک یکی نفس بار ملکوت چهار که بر سنگ  
 صحیفه اوزر که دیده بینا کی طوبه کرد اولوب اطرافه پنج کاخ دلار و جامع  
 بهمان بنا اولوب قدم بنی نامیده شهر باب عرصه و در کار در اولوب نیل  
 اولقام مبارک دامن پوس ایدوب بعد معموره مصر عقیده اجرای مام رویا  
 ایدر ک مروردن که نسخه است نشسته نیک ورن سنگنده سیر پیش کانی  
 حور عین اولان قصر عین نام سیره و کوش سینه کفران لجا و بعد  
 قصبه سنده سینه نام سیره حنت وین نام سنده کتاب صفایه  
 سواد اسکندریه در سینه دار نجه یکی میقسم المین سیر سینه و سینه  
 حواله رسم ذوالفقار سینه مصر عین مقابله خواجه و این بابا نام یکی قصبه  
 مطبوعه کانی که جویبار نیل اولوب تمام و حجر هزار سفین صرصر کتاب  
 کشی باب و ذهبا اولده در میان هر جزیره نازنده سیمانی آب  
 نیل که سیمین کی احاطه میکنن بن آبد بهشت باهی به زمره سواد اوله



باز

بمنزله

اسر

بمنزله

اسر سنجیل لاند از سرازه سکنند ط قریب اولوب بالاسنده بس طمعه اوزر  
 معلا کاخ و واسطه کلف عارض ماه اولوب در اولان یک طبقه سطلینده  
 آبد کینج پنهان کی بر حوض رخامینه مربع الاشلاع اختراع اولوب وسطنده رخا  
 چار گوشه پرستون موزون مانده نقطه النون مستقر اولوب ارتفاع نیل  
 در حاشیه ارتفاع اولوب اوزر شارت و لاند خطوط اصابع کریمه لیا به استقامت  
 چوب و است شکل کوسه و ب **بیت** منتظر کن مژده انعامه خیر ملک  
 بنجه بر برین حساب کوسه زمره القیاس شهر نیل مت بالیان لک کلمه ام القیاس  
 غلظه مشهور است عوام و لغظه **بیت** و مدغم غرقه سبیلاب سرتک  
 تنم و دوندی نیل که میخانه عکس نیم تر نالین بیانه خیال اولوب  
 نیلده یکی ساعت مقداری مسافده کمال ارتفاع و استحکام ایلد سرازه اختراع  
 اولان جبال هرام تجاوز کرده عدد نین و اینجند اما یکسری بر برینه وین  
 ام الدینا منزله سنده چار رکن مخروطی شکل ایلد بیدار اولوب هر جانب چار  
 صد ذراع و ارتفاع دخی چار صد ذراع اولوب اوزر هیئت غریبه لیم برج است  
 تکین ایدو کی نوده راه نگاه جیر تدر و مصرک جانب سرقینه اوله قصبه  
 و عمارات شمار خارج حوصله ارفا قدر و لکن حسن و این شهر واسطه العقد سنده  
 سلطان جبرک اولان سلطان قیبا یک عمارات حوالی غرار فیض بار لری که  
 بر سنگ مبارک اوزر که یکی نفس قدم سینه عالم صلی علی علیه و سلم کوه حاج افغان  
 مزار لری به پادشاه سالف الذکر حرم مهبت کوام بنور و روضه مطهره و فیض  
 سلوة الله علیه بنا سنده صرف کنجینه مهبت ایدر که نیکه بر شمس محبت کینه  
 ایلد دیک بر خون درون عینا و صمود بجا حرم تل بر کوشس چرخ چاه وید  
 قطرات اشک لاله کون میل انوش و امان ایدر که رفتن خفیه در بار





اجفای او بحق و العطی عالم مثاله رسم قدم شریف بنور نقره اشک خلوص منیر  
 بدل اعطای و دویعه صدوقه امانت اولی محلی تعبیر و ایما بیوخته اولی کایا  
 کند و حیوینده تو طین رسم فایز بر ایچون محفوتیسته استاه ایند و کی مدینه لوح  
 ایدنوب لذت حشر خوان عیم النوال ممانت اولد قدیم خلعتی شمع غرایب کایا  
 فرد و شمس در حوم سلطان احمد زبیب بن سیر طینت اولد قدیمه نوره و در و بار  
 سلطان رسالت علیه الصلوٰه والسلام اولی لایله اول قدم شریفی استحضاره قدم ایند  
**بامر خالق بحون** مزاج روزگار سکون طایر اولوب اولی که عالم کایا کایا  
 سفینه زورق ماه منیر هفت باره تمی بر ایچون کین صل فسطاطینه باد  
 حین وصول اولد قدیمه داور خفوف کمال سو قدیمه **بیت** بلبلده ویر در و مدینه  
 کل خوش کلد قدم کتوردی کایا **بیت** ترانه سید اولی کایا کایا  
 مداد اشک خانه تر کایا **بیت** نوله جانم کبر با ندم کتورم قدمی  
 اول شاه رسالت کل کایا بنوت اول قدم صاحبید احمد طور لایک سوخ  
 قدیمه اولی **بیت** منطویه بن عقد مردار بد کبی ساری کانه قدم ایند کین  
 اول رسم های سعادت ایچون آماده اولی نفس سیمین کایا و بار  
 خانه عامه اول کور نور بخش ایله زمین اینکین سبانه روزنه جسم عایین  
 مستور غشاه خواب اولد قدیمه کار فرمایان عالم معیند یا احمد دیوانه  
 فست از لیه دینین اولی حصه خراطه دست طلب سافق عده قبول  
**بیت** بنوین کینه که دل از غم ازاده کور خون فزیر کور طلب رود نهاده  
 کین **بیت** مسو فی ایله مظهر سوزش اولی لایله صبحدم نیه بختینه حاصل کردین  
 جاست مسره عاده اولد قدیمه بکر لویه مهر منیر ایدم دفعه کردن عود  
 بنی برقع کردونه اویران اولد و غمدنه سال مسره لایله از استوار و نیا

کل  
 قطعه  
 حضرت

فتابه

قنایه شمع ابر اولد و غر مسکوت قدم قلم صاحب انار اگر چه بدینه قاهره  
 مشاهدت همیشه کایا بیکانه حد شمار را اما شهری زانو زده کان طقه کیم  
 اصحاب رضوانه تعالی عندهم حضرت عبیده و قبه هزار لاسع الانوار و بیاض  
 صحیفه فزانه کبرادر که متقارب رکن واحد ارکان اربعه مذمت  
 علیه الرحمه حضرت مرسلک جوهر کرا نقدر حب لطیفه صدوقه سیر لایله  
 آسمان سایه سنده منجم اولوب جناب سید تقی علیه الصلوٰه والسلام  
 اول قبه معدیه شریف کین قادی بوردی مسعود و باب بصائر  
 دیوار عیدیه مورد سعادت اثر لایله بر و زمره لایله شاعر و فارس  
 میدان ولایت عمرو بن فارض قدس سیر الغز و خدی خواجگاه فیضی  
 سر مسطر جریده خاموشانه فزانه کبرادر و کل کین طرار ولایت  
 کایا حضرت غریبک و فر قطعه جبهه ارهشت اولان مرقوم بدین جلوه  
 سواد قاهره در حاصل تحریر اوصاف مواضع غریبه و اماکن عجیبه قاهره  
 باری حوصله قلم و لغین جاست صحای مراه تحریر کایا اولی کایا  
 سیه قام ظلام کسوه قامت سام او بیخود و امن بدین شوال کین  
 متواتر نقض اولمغه شروع ایله کده بالارست هدایت ایچون بافته کایا  
 بجای اولان کسوه سرفه غنیمت تا غلغلده کار مسایح بیمار لایله ولی مصر  
 بسکاهنده کدار و مدقن زانسن رنور حضرت امام حسین نه علی تقی  
 رضوانه تعالی عنهما و چند روزه و دویعه دفعه استغاثه لایله **بیت**  
**محل مصریان** علم عالمات فر منور سقه سیمین مرقع طراز غنیمت  
 در و کده دار حکم مملکت قاهره دنم حاج نقیبه عادیله به واریجه اوج  
 کن طرفین هکذا رن واقع در و ب و ابواب دکاکین و میادین



و طبقاً به بیوت و مقصوره که گمان مصداق نموده مسجد اشعرا و لوب غلبه فراموش  
نقوش انسان جمعیت معتبره محشره برده کس بسیار اولین صور کربن بنام اوله  
انام غرقه اسواج زحام اولوب بری بری فوقه انجی و دوازده وجهه عمام بدیده  
اولی سدر هر نه طرفه از نظر اولی کینه لب و در چشم و ابرو و شاد و لوب  
کویا نسیج کارگاه صنایع طرفین رکهار نقش ستره انسانی به فرین بر رده  
اوینجه ایدوب اولی نه ده جلوه عالم صورت منظور دین عبرت بین و لایسته  
دزوه زو کس سابق سنون دخی لواحی و صد و لواحی بالسن کاف  
اولوب خطوط لواحی اسفل جبر است سینه عالی و ارقام زیر لب عالی خط  
اسفل اولی سیدی بو حالت اید هر کس بدیده کت راه تا ساجین با جله حواس  
و مسایح جلیل لغز غلغله از کار اید مسامع نام در یکجای صافا جبر است اید  
سر بقی زبور و کس تقییم ایدوب مخیم حجاب اید اید **رفتن حاجت بر که**  
**حج** اول کوندن صکره چو اس مهر منیر بشن آغه اوینجه کردن جازه ایام اوله قد  
بالجمله آماده کان راه بیت خدا جود و سن حاله کیمیل تعال ایدوب مایه دار  
قوت مایه اولی سدر منیر حضور اوینجه و قف زلزله فی انفصال و منیر  
رعشه بالانصال قفس طائر حجاز طوئخایه ساکت راه دراز بیت حاجت  
بحر مل سر بر چار بانه دوسر جمل جاب عمان بیابان بغیر خانه یاد و لوبی  
کونه نشین راحت اولوب بچه لود و وصفه منفی که یعنی مخفه ده ایدوب  
و منفی صورتن کوسر و ب رکه الحاح تعبیر اولی نه عدد بر با کفره ضمیر کنایه  
اراکیه ساحه خیام اولی بر اکی کونر اولی فضا ده اتمام مقصوره مایه چون رام  
موسوم جوده اعتقاد اولی و غنیدن نامر کینه فیروزه فام کره غن غن  
عنبرین غنیلین اولی یعنی م ایچانه حجاب یکسکاه خیامنده انسانی تعبیر

بر راساره ستون ایقن دین سمار صورت عقد نیرا فروزان اولوب  
بیت التهان مرام رکوب و نزولی مغایر سفاک زده و لغین کفر به کینه  
طبل زرین افتاب زبور بغل فر زوال اولی یعنی فست سدره تصاد به کینه  
نزول کرد و خنی قافله صحن مقدم واقع و لغین سب کر و انکر کرده و لایست بخوم  
ایله رهبر ده منزل مقصود اولی و غیر کینه کس سجات خیامنده مایه چون  
**ع** العارف بکینه لاشاره سدره دین رک به اشاره نک نقشی نقوش سارده  
ممن زاولمین اوزره زینیب اولوب کویا شب و زور بر مجوز به عظیم السواد  
روس شرفات منار فی قایل که نیرین اولی سید **است** **ان** غن  
**حج** نفس صبح اخر اطفاف قایل بخوم اید که طره کوس طکت مدقه منیر  
حکمت و لغین **بیت** کوکل طی بیت بساط عیسی بام غنیدر بور برین کینه  
اینکم و فست رحلت در فالن چو سحر اید بایز منکوش سامعه انبیا  
بنده و مصرع مخفه بیت قصیده مشهوره سحر و جبر بظرفینوب قبله و قایل  
جانب قبله به اماره توجیه قباله اقبال اولی **بیت** مایه روانه حرم قبله جانیم  
باقا فله اشک روانه همزه زانیم **بیت** انانی طریقه صحرای نیه طور سینه کدر  
اولی قد هر صکره طغفه کچی کونده عقبه مصر سید سهر سینه بخوم انام اولی  
راه عمرت پناه که طرفینده ولان قیل و جبال سینه نشتر طرزه بر زور  
**بیت** لب دریاست چو لب دلبر از بر و نه سینه **بیت** اذ و رو کوه  
مانده مایه سجده پای مطیا اولی رن لب بحر محیط بوسه و مایه خیامنده  
مانده دریا صفا خاطر اید برینجه منزل و فکار و ورق بیروزه فام  
بریده مفصل قوام مطیا فقه قد صکره زلزله زمین گردان لایله کوه چو کانه  
فضا اولی ارض مدین فراسنده عبادتی نه خطیب الانبیا هر سینه

بیت دو سطره در مایه  
بیت بالا بخیر اولی  
ایه علی سارده



زیارتی به قطع مدارج منبر مرام اولندی مسهل قریبی کج زبور حوس سینه اولدی  
 عرصه بد حسن جلوه گاه خیاام اولوب روز حضرت ایدوز غاغر کبراده اغر بدر  
 صهبان کاش پمانه نشاد تک خاک خورن آمیز لر زیارتی به سر کرمی نشاد روحان  
 اکتب بندن غیر سطر منصور الیوا سبوت علیه الفضل البجه حضرت مرام اولدی  
 خود و سبب منکامنده امید خرام شاد حضرت ایدو کف استند عارن مرام  
 رور رجافتمی کجوخ نواری بود فکر می ساینه نخل تاکه بنیاد اولن مسجد عریض  
 زیارتی به دست امید نخل خورن مرام قلندی **سید مریفات احرامگاه**  
 ای کجی کونده مریفات قافله میره اولن رابن نام صحای سینه کشا پیر جبار کون  
 خیاام به بر ای کجی اولد قن بجه سالت راه بیت که البسه عاریه نغمی ایدوب  
**ع** دیر اولد قن لباس بود اولد کفتم **ن** مست شوی بدین لباسه دیوان مقدس  
 الکی اولن کجی قطعه احرام سینه فرزند دوش و میانه ایوب سر دایره  
 صغله فلک رسالیکلی اینجه اذکار سبحان ملا اعلی ایدوب **سید**  
 سنان لبیک ارم از مریفات عشق کز استم هم باین لبیک کوبارده ام  
 تسلسل زمره لبیک بیچ سنان روز انقطاع بولوبوبک صمیم حاجی برهنه  
 خورشید دوش مطاف کردوزن اچو صبح اولواخیر ذی کجی قطعه احرام کافور فام  
 آتیش اندام ایدکن بانگاه تیغ جبال زمین بطی لعل اینکتر فافله آرد و باجماک  
 عنان ارامی گسته اولوب هر کسک صحایف پشام فرخنده داعیه شتاب منم  
 اولمغین **سید** رضایی صون صور کعبه بولور ادم بهمان بولور دوش کوزلور  
 دیر رک ز حد مبر که دین راه کس میا و صبور **ن** واقعات هین ملکوت است  
 جان هنوز ازادی پرواز هوای عالم اطلالی حق کردش بضره دعوت خلیفه  
 بال کاشی حاجت اولده در بواظر اید غیری نهرند شمس عده نخل

دلم بناله در یکدک با هم صبور  
 حرم بر لبه صونه  
 سبب حجت ایدوب  
 ص

وجود اولد قدیم حضرت قادر استعطا بحال سانه کن استنه نوال معشر  
 اولان ضیافتخانه کبر استنه تکلیفی و خرنه کجی کورن خیار اولوب خصوصاً اوک  
 چاروی حیات اولدن بری کاپنچ سامعه کالای کفست کوی حرمین بفرین  
 بهر اولد قیصند و قن متخیله نقد استباق لال مال اولمغله **سید** کی بود یار  
 رود و بر لب بطی کفتم که بکته منزل که در مدینه جاکفتم ترانه سبیل نو بود یار  
 سرق موجه دار رفت و بقیس سفینه دل نادر کفست ای آه حسرت اولمغ  
 اولد و غنیمت فضا انما حکم نقد برازل ظهور قرب و لمغین اول کفست منفعت  
 آتشی یارنه غم اولد و غمی کوندر بر سر شبنم صبر بوده بجه قدر استنا اولد  
 طلی منازل عبیده دافه آرزو به عیار اولوب بر کون مقدس منزل مقصود حصول  
 و نسیم نقد شک بنای اولد عوارض خانه جریده عمرید بر بغداد خانه یارم  
 فتنق جان منت بیلور اچن نه حال به اولد نه طلی مراحل بحسب کفتم  
 بیت احرام اولد قد کایا عقل و شعور ملکه صبر فرار محکمت بایر اولمغ  
 مستور در **سید** چون اثر قرب مصونه شود جاذبه شوق فرو نر شود  
 حرم مکرمه به ای کجی ساعت مقداری عمره نامل که ابتدا حرم یزدی اولد و غن  
 اشعار طیفین طریقه ایکی میل بر بلند از حال است و کفتم که آرزو نود  
 حسرت اولد قن بکاره قافله حجاج حبس صرصر توفله اوزان خوار زده  
 کبی افتاده زمین اولوب بهاده باز کجی شوق و محبت ایدوب **نظم**  
 جمله خلاقی چه عجب چه عجب با دینهای بهوار حرم زانن شعله نمود مدینه  
 خوش اول کلام دلدار که مفراص شوق غرام صحیفه قلوب حشر تعلقات  
 میوایی قطع ایدوب رسیمانه بار آرزو منزل امانه خطوه خیابان شتاب اولد

جمله در آن عرصه فرود آمدند  
 ص



و چند اول موحد پاکه سرشته که جذبه محبت الهیه به بر این عملی سوال  
 استین فانی بخدا و لوب خوانی امتیاز مغفرت الهیه و لغت حق تعالی  
**بیت** لغت او هست بر روز از خیال کیف بودی بر لب انکشاف نیز هر  
 قادر بچون که شمع سپهر و زحیات کشف نفس و بسین اولدین کرم نظر قدیل  
 طاق مطاف اولمغه دیده روشن اولق سعادتده بی نصیب علم و دینی مجید  
 حضرت و تاب عظیم رحم که کالای کباب زنده کانی تاج حور و رهن  
 مرکب کانی اولمزه در مظهر برینا برست بی باران از خاک حرم برفانی قدس  
 محرم قوما در **بیت** منت خدا که هر که طلب کردم از خدا برنتهاست خود  
 شدم **بیت** حاصل جوانی که معطرده ناکاه قباب هزار دستار معطر باغ  
 زار دهنه بود اولمغه حدقه عیون چمانه لبر بر نشا اولوبستی شوق بر خور  
 اولمغه باندی **نظم** خاک معلاست که تاج سرست نودین  
 هر طرف مغرب صد نقاب براده کل کشته برین نقاب نه هزار بر خورم  
 سپهر کرامت اول خاک که متوار برده خفا اولمزه فدای قدری اسباب  
 معلای اولق موقع چون و چرا دگر خصوصاً شمع شست بر عصمت روانه چراغ نبوت  
 حضرت خدیجه کبری رضی الله تعالی عنها حضرت زکریا اول ساحه ارایش زینت  
 برای جاودانی اولمغه فیه مرقه لبر اعظم قباب معلای در اندر صکته ناکاه ناز  
 عمارت بلده که معطر در از نقاب حفا دهنه نمایان اولمغه بجای بر خورم سبلا  
 حیرت چنان حواس نمونه دل مشتاق از ایدوب صولحانه هایت قدسیه  
 کور صفت باز سر کرده **بیت** کو یک کبی اهل دل باغ ارم اولمزه باغ  
 ارم اول جنب فیض حرم اولمزه **نظم** و فقیه زمره سبیل مبان که خیمه القری دور

**بیت** مدح حاضر بر نگاه محمد یار دهنه ای کماله هونر مدعای یونیم  
 تر و فقیه صحیح عا را مگاه بارگاه قلندی مدعای میل شهرت یاب اولمیه  
 کو چه ام القیاده بر پسته در که صحیفه دیوار حرم ربانی ابتدا اول محل  
 مری طفل نو آموز نظر اولمغه اول جمله چکیده بر آینه زبان اولمغه منطوق  
 دعای سوم لوحه اجابت اولق موقع استبان مباحث اولمغه بی سطر  
 کونین علی الصلوه السلام حضرت نرنگ موقوف فرورده هر جاست دعا و عباد  
 بارگاه احدیت اوله قدری ثبوت یافته در **بیت** روی طلبت زیب  
 بی شک و شبهه قبول عا **نظم** ای کماله عالی **بیت** ای کماله  
 بالاخره مدعای دگر کذا لوب تار لفظ شرفات منارات حرم کرم سر کرده  
 قلعه رقی سده سدر فوسای السلام سجده کاه شبانی جا اولوب صحن  
 یعنی حرم الهیه طریقه کاه اولمغه کسکه متجمله سبزه سجده کاه  
 کسسته اولوب خجای برینا حواس بازیجه باداه اولمغه آغاز ایلد **نظم**  
 کشته دلم غوغه بحر وصال کشدم از خود بفرغ جمال سیل شکر  
 از قرائت شکار سر زد و چون شد از انام کاه **نظم** غلبه هست و صال  
 از فاله که انکیر عالمیه می جان خا که بر مسامات بدنه بر زبان اوله  
 استیلا مهابت بیت ذر اجماله در وب اوله که شیر روح زنجیر انکار  
 ایدوب کبر لوه تنگ و تند کر زبان اوله **بیت** دیدم اینچنین  
 وصل و نزدایم مارا بسجده جانی خود این کجاست **نظم** بو کیفیت ایلد  
 مهابت ذی کمال بر زمان فکر و خورده نصر قدس صکته نقاب لطف  
 تبسم طلال نونا اناره چراغ شمعین کمال نرنگه در ای چار خورده  
 قامت یونس بارش هدایت کجاست **نظم** روز ز چشم حسرت کشته قلند

مدح

کفار



کتابخانه مائتہ فی پردہ  
داد رنو  
ص

کائنات اول از باب مغفرت ثانی جانب سر قه توجیه چشم التفات انیمکله  
هر صبح داور خاور و اورتک پرورده فایه صعود و هنگامد سده سعادت بناشته  
اولی غلبه قدم و آقا فر زیر بکنین است در مهر پیمان که جهان بر گرفت شکوه  
از خلق این در گرفت که شرف مهر و نه فایه اند خلقه کوش درین خایه اند  
دست درین خلقه زند جبریل ناسنود بانک ز رتیب طیل غایه غنیمت  
ز رتیب اوله جلوه مجبوبانه سر مایه سودای نسو ملک وار کان مطبوعه اور  
قاعد بکنین مجتر مایه سر واسطه سر کردانی کاخ فلک در آده طاعت غنیمت  
سنبل مسکن باطن بهشت بر و بطل کر مسعس راه مسعوده و این مسعود  
تر غنیمت علیه غایب بانی کاخ رتیب نواصی و لغین افواه و سانی زوار  
ناسن اول مشرق انوار اولده در طبع تن ملک راست اهور ذل خا که اسود  
بچار حدت ده در فیض جاودا چو وزد نسیم کوی که رودی سیما  
چو رسد صبر بر کیش که زند دم ز غایت لغات آسمانی ز رحم او مترحم  
ز خط است نش شده عوش از جانی تراب رحمت نصاف ایل کن کن کن  
بینی اوج ذراع مقدار مترم شریف مایه متعین اوله توقف حرم کن  
در که او صیفه بیاید اوله جباه و صد در صفی دست زده ذوق  
اولی غایت سنده دور در وصف حجر اسود و آلی کرم رکن سر قه  
تحت زمین از ای ذراع مقداری رفعت ایل حجر اسود و آلی سود مبارک  
سین احاطه سنده نوزختی زین کج حرم اوله نوزبسیان  
لعنه از خداست خال سیاه است حجر الاسود است حجر الاسود بر جبر  
افتریش مردمک دیده پیش سودای دل کائنات خال جمال محنت  
کوشاخ عوش بانی باز و نه خایه بزوانی کوی کریان انوار نقطه دایره

افسانہ پڑھنا



نقطه نه دایره آسمان  
ص

کین غنم صنع ازل بین خداوند جهان غنم اول بوسه گاه بنیای کرم محبت  
اولب می عظم لوحه سینه بدیت کو هر که عنایت **نقطه**  
ازان در میان سر که کش چشم غزالان چن داده سیاهیش که پیرین **ذکر**  
**مقام** در میان مقاره مقابل رفیق وین سقف در ویند مقام ابراهیم  
مسیحی حج میرکت انانی بنایت امید زیر بار ابراهیم صلوات علی بنایت  
مرغ آب محل افتضای پرواز اینکله از قدم مبارک می حال سینه داغ محبت  
اولوب کند و سر ساحت حرم بجایند که نشین بغین اولوب کجی در وین کرم  
فی ایات بنیات مقام ابراهیم سرفی به منجز میان جیانه سطر کلام قدم  
ایک دفعه بنیت پاکه کینه مناس بر کوه زرتارایت برکت البکس وین  
بیت سیه قباله منک نراز وی اعتبار روز کعبه است اینجا ملک جیران کاف  
است آسمان از شوق طوفان عرافان ده است **ذکر** **مساف** **حاج**  
**ده** **مهر** **میرف** مقابل حج اسوده و منجیر فغان مورد زلال رود بغیر جاده نفا  
زهرم مکر که خاصیت ذاتی بر شمه چای خیمه بین طلمت و حق بنی موی  
حجبت اینک وصف نایسته و کله **مذاق** حق شناس کف آتش  
بسجده نه دهلای زهرم بر لال زنده کانی مد اگر مجال باد که شود مقیم جیانه  
کند سنن حرم دلوئی از شعاع ریحان نه بالای جاده برج آبی به ماسکن اولان  
قبه غالب یک طبقه علوسه مؤذنه است فیه مقام اولست در سبانه روز  
صد هزار یزدن نشسته لبا نه حجاج شرب و غسل وضو ده بر وجه استیضای  
ایدرکن کعبه عینه الهی در نوران این مکر اصلیه تفاوت جزو دیگر  
که از دکل در خارج دایره مطافه اولان چهل سنون رویین از رانجه اولان  
قابل خاطر شک اختر فلک دساحه حیده پرواز اید گروه گروه چانه پرواز

چهار  
ص

واسطه

ایک ربال ملک در **وضع** قنای دل و راز هر طرف اختر جاز است  
خیل کبوتر هوا بر پیر در طیاران چون ملک کس در نر اول جغت است  
حوالی حرم مختصر منده هفت مناره هفت سر و کبی سر را و در اوج اعتبار  
پرواز گاه قدسه جای قرار در **در** **صفت** طول قدر مناره پنجه زده بر ملک  
زرتکار پای اوج فلکش مرتفع بانجر صدره شد مجتمع جوانب راجع  
جاعت مذهب اربعه چهار اولوب هر بری جمعند بر ریحان بنی احباب  
اولش در **چتر** صفات باغ و دران بر سر هر قوم شده سایه حاصل بود کینه  
نظم خانه خدا نجات سر علاوه جبر است اصلی الیقین بر زمان باز زمین سجاد  
باب السلامه پیرایه رفتار در عاقل اولوب نظر مد هوشانه چشم دوخته  
بالای که ربای بیت الحرامه تعلی بهیون باشد **نکته** **مقام** **مقام**  
چشم نیارستم از اندر کشود اگر جذبه مقنا بسجود و پنجه زن کریمه  
انجام و **صفت** **اول** **مقدم** **خطوه** **حصو** **قدرت** **نمایان**  
**ذکر** **توجه** **بطواف** **قدم** **بله** **سیداب** **شک** **ساحه** **دلده** **نعم**  
جبره بر مقدار همت ایند که **خوای** **کعبه** **دلیل** **کجای** **برسم** **در ویند**  
ناب و از برسم تریقی به مصافحه حج اسوده مبادرت و طریقه سنت ذریه  
طواف مساعت اولوب اول شمع بنیت حقیقت پیرامنده نمایان  
طافین به صدرت فانوس خیال بود **فلند** **زاتس** **جمع** **خارج** **بر ویند**  
سوخته پروانه صفت بر سرش نیست دین حکم آن نموده یکفلس  
بطواف کامل بر دور درون عباده که طبقات قباب جوخ دوارکت  
طبقه سه بنیت و جهی از نه نعتن کرده صانع از لدر **هر یک** **ازین**  
دوره زرد و در نظر نگاه دورست ز جوخ دیگر چار کن رکن که کن

بیت  
چنان از فکند از دزم آن خوار و تمام  
که فردا بر خیزم بلکه فردا قیامت ام  
ص

پروانه و ص



حجر اسود و رکن خاقی و رکن شمر و رکن بانی تا میل بهوت مافیه عرصه است  
 انچه وصوله و باب رحمت باب و حجر اسود و منظم تریف و مقام ابراهیم  
 مقام بل لرنن او غینه مخصوصه سنو ادا سرائله تمام طواف قدومه و کذا و کذا  
 ۹ طائف این خانه نباشد بفرش بل چون ملک طوف کند حول عرش نشو طواف  
 قد و ملک اشراط کلمه اول اسنده رمل و منطبق مرا تفرعات اچون هر کس طواف  
 احرامی و سس میکند اسفاط ایدوب کالای تجر و زیور و سس را سس است  
 بهادرنه ایل سر و سس جنبش و جلوه کا به جعبه ایدوب ۹ جرات اطلال تجر  
 نکوست ۹ خاصه سبغلی که بود بهر دوست ترا شواط اربعه باقیه سنده به کت  
 مسکن و انتقامی اطلال ایل ۹ این به بود جرات فرخنده کی جادیکر  
 راحت و افکنده کی سربند دانه طواف که نقطه دانه حجر الاسود و هر بر طواف  
 به خناره جانتاب و زلب اوب ایل به جسن اوله رن هفت دانه طواف  
 خنم عنبرن ایل یعنی حجر الاسود ایل مختوم اوله یعنی محکمه عرض حال و کافه الحاکم  
 اچون منظم تریف در کمار و جو پده ضحیده ترسم اوله مطلب نهفته بود  
 بارگاه سنا قلندر ۹ منظم از توف در غوش کبر زنده بجانان شود و از کما  
 بمیز عادت پروانه کبرندانی جرخ زنده اوله سوزد دیگر ۹ بعد و در می  
 ابراهیم به ده دورت رکعت طواف عقیده است سابقان زمره و رفیع  
 سیرین کوا ایل سیرین زنده اوله زنده اوله قد ضحکه قاده غم عکبر دفته ناخیر  
 ارفعه مسامح ارمکین باب صفایه ساعه ساعه ساعه خطا ایتام اوله  
 ۹ بافتی از غریبه طوف کام زود پی سوسعی خاتم طاق صفایه رنک راق  
 ملک ها بر سر اصف زده خیل ملک صفایه مروه سراسر الهیک جانب سیرینه  
 بر بر ایل زانو زده تقابل ایل طاق لبند راقدر که طاق صفایه جانب

و طاق مروه

و طاق مروه جانب شماله مقدم کمر و ان اید سس سوس کس کس  
 ایل ۹ خط فتن مروه و یک سس صفا ساعی ایت جلال دفا مسانده  
 اولان ساعه سسی بر سبیل قریب مسافه هدایت برادر که اصحاب سسی و انکس  
 مغفوت اوزرق فله مورکی جو سس سس ۹ وادی مساحت که یک  
 ریک از سرف سر سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 فردوس شود روز دین هر بر دعه سس سس سس مروه به قدم نه وصول  
 زیر ط قد صورتها جی اول نفو کم اولان در حات اوزره ارتقا و طریقه  
 سس سینه اوزر جانب حرم مکرده به توجیه قبالة خنوع ایل است کبریه  
 ان الصفا و الموده فر شاعرانه اچون سرنایه دیباچه و حافظه ۹ سسی کن  
 ده در اصف الهیک سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 جد رانده بر بر لینه مقابل چار سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 الس صفت سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 باب بغله باب زان باب علی باب عکس باب جنان باب السلام  
 نامیدی ریکه مطهره سی راه سعیده پده کسرا و لغه اتا سسی سعیده هر سس  
 حساب سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 مشهور و لغین است نگاه کلزاجال کوفه چن تم ساوله رن سس سس سس  
 مقطع مروه دین تکا پور هفت پایه کیمی ایل هه هفت عود سس سس  
 اقدام اولندی ۹ هیچ بنی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی فی  
 کز قد سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 حرم مخم روز کس نظارت اولان بر سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس  
 ایل چند روز دانه اوراق لیلی ایام اولندی ۹ چونکه سس سس سس سس سس سس

هیچ بنی دوتی نبود

چونکه سس سس سس سس سس سس



خانه خانه چشم منست زانکه جهان بر من از دست رفت **دگر وصف**  
**عفات** آخر چو کس بین هلال لعل قد و قند شد و بختی کرد و بخت کرد و بخت کرد  
اولد قد زمان علمیت عفات فریب لغو بار صبره عقد آرام حرم لغین  
آما ده نسیان کویوه حسرت مرده سیدان روز قیامت سید مالیک بر کرب  
پیام بشارت انچه باشد مرا کس چندان **۴** پستی تو تک قدم راه بخت  
ایت مر کانی چاروب عبات ایت طی به چنگر بیت فدائی ایت  
آما ده فیض خطوات ایت دیوان لهرده دو کوب نقد سر کل معین  
تجدید برات ایت ویر سوزن کا عمر ایدر کوه حسرت غوغای ایت  
ایت نابریه کلک نه طور رس بوقانه وار بار که خالقه کسب در جایت  
آوازه سر سامنه جانی کجینه کویه ایدوب طرف طرف آوازه بفرامی حاج  
اموات برهنه خیز انتظا رصو صفت فاضله حیات ایچین کیم ناله آیه  
شعله زیور کیمی حازه سر که عمارت جانی بر ایدوب غوغای توکت در مس  
سپیل فرس و آوازه چیر سر ناله و ناک خنق ناله همنف اولوب بر کارا  
یویدا اولد که قریب آب زمرم سر حوس توکی اولوب سیلاب شک جملک  
وادی میانه جویان لبه واز قالد که سهار کسانه غایت یعنی بیت کرم  
سیه فاس نال میگی کمر آما ده پرواز ایدوب همای صوف رودی قاری  
ایل فضا عفات طبر ایل **۴** ناله سر اسیم شد و تو قات مرده برادر سر  
سینه ام القاده سر حه سر حه در د ب نخت نخت جگر سوخته دلاندر تنور  
تبی ایت نال بطی ایل کربان معلا ده لاک چاک چاک طرق خود سانی  
ممر سیلاب نهاردن بر نین اولوب دل خاکه بر خاسته اول غار  
مهر مینر آوازه در ایل انچه غلغله از کار صحران ها موکل اثر اندیشید

نختر با بزرگی دارد

پند و نوح با بزرگی محضه

تصاعد عبادون معل افاب عالمک دوش فلکده ناپیدا و غرا حه مطربان  
کوره زمین زیر پا ده ناپیدا اولد **۴** عنان دشت عبات کسب بود  
صف ملا **۴** در زبردست و با میرفت ناله غلغل طرب خیز ایدادی  
مینا جانیه ورو و اولد می **دگر وصف** **۴** وادی مینا بلده مکره مک  
جانب سر قیبتد بر بختی باعث مقدار مرید و نیر بر وادی جانفرا در  
طرفین طریقه بر نجه یوز خانه معلا غا نیشین سر پیش رواق  
صف کیده راه انتظا رجحاج اولوب طبقه مغلیسی بود اگر ان بام  
ایچون دکاکین از نیت این تر نیت انگشتر اول وادی اوزر سیه کستر  
کوه بهشت سکوه دامنده مسجده خیف نام معبد فسیح الراجا اسین یافته قواعد  
استحکام **۴** قرب دو صد کام ز سون منا **۴** خشیخت صفا  
خاک کل آن همه غیر سرست **۴** فنیحت و سعت صحن بهشت اول مسجد برین  
در اسنده جلوه کبر عابد بر انوار که در سینه صد اولد قدر حاله پیام رسان  
جهان ازین جبریل این غلبه سلام امواج کوفه کیدر سجه سوزن الم  
دستازم بهنگاه بنور ایتله عار و امسلات مایل صد کوه استار  
**۴** هست یکی دران کز صفا آمده مستوره به کس ازین فاسر  
آن ابر بهو میرد از چرخ هر با مداد تر لیل ناسخه رنجده وادی مناد ابرام  
سنان و مسجده ایدی ناز بیکانه سنت قادر طله سالت اوغیر حنه  
ز رطنا ب حور شید ساحه ز زوالده بدیدار اولد زمر مقدم سترن  
ارنا دجانه بهینات رکوع وجود و قیام حله کرا مخلصه دیبا حه زین  
ظهور نه خاتمه سید فام نماز با به دکن مسجده خیفه ملازم و عکس  
جهت سجود مسطر نسخه طراعت قیلند **۴** خلق در آن عرصه فضا را

غار



شمال

جمع مهر کوشه از این ماه قافله سبید پوش صبح خوابگاه افتد سر زده  
 اولوب حبس فضایی پر زده فام اوزره مرورده **بیت** قد طلع الصبح  
 اقرب الوقت الخ کمال بار جنبه که فرصت نماید نیز برآید که مهلت نماید  
 قلم زبان در اینک کبسه قلوب نقد از اندر خالی و کاخ دماغ هوا شود  
 مالی اولوب طایب موقف عرفانه نعت یله خطوات سونی یک کاه نقد  
 بسکدر **۴** این عوفات است بود کور حق هست که بر کس سحر حق بود  
 نه دله صبرونه الد و عیان خیار و نه تنه خلعت تا و نه چاره نشه افتد قافله  
 زمام ارادت بر خیمه حیرت مستم و ورق معجزه مستند بر قلم اولوب مهلت  
 دیوان جبروت عقال حواس مناصب شود مغرور و غفلت و غفلت غفلت  
 طره اوزانکی **۵** پای نه تاسه کیم ای ره دانا فریب زهر نه تاسه  
 کیم این دانش و **۶** تر نوینوا استقبال امواج روحی سفینه وجود لطیفه خواجه  
 نقد **۷** و دمدم تصادم صرصر مهلت عوالم معانی باد باغ نفس کشین  
 اضطراب ایدر که مهر نه حال ایسه افغان و جبران خاک و از بخش عوفانه تضاد  
 تا توان اولمدر **۸** ذکر عفا که **۹** حجت فضا رحمت رای عوفات و ادنی نهادن  
 مقدار جانب تیر تیر صحرای انشراح حجت در که هر ذره خاک مشک بر کسوی  
 بستند استین قمار استغنا و کمر کجا هم خشک نافه کشا سبزه جوید که  
 شبنم خنده فواید هر ریزه سنگ کوهر شکستار شک فیتی ز جوشید  
 کداخته کوف کوف اثر و هر قطره آب کاه تو بیک کیفیت سر حتمه جوی و  
 امواج افعال ابله در زنجیر ابله در و هر نخل مهلت انوشی انقضای طوبایه  
 میوه حسن ج و تاب و هر خار خنجر دارنک خیمه کس سر غرض بین  
 افتاد **۱۰** ریک **۱۱** خط طهر دران که آب قیامت جوهر دران **۱۲**

انجوا

زندان



مبدا رص

حق بر سجای و وسیع الاطراف در که اول فهرست تفصیل عالم غلیظه  
 اولان روز رحمت اندوزده رباطه قباب اسما صمود ایدن قوافل  
 دعا و بقاع هفت صفت زمینه نزول این سر با بر اعلای صوریست  
 انسانی به ده مد طباب خاتم نبیه که نه کثر موعی اول کونده جریده  
 عصا تن خالی تر قافله جفی موقوف استباه دکل در تا وسطنده نوده  
 مغفوت یعنی جیل رحمت نیست مختصره بر باجه المسک درج بدین  
 بود دماغ پیرانی مبدا عطسه صبح و شام در بالای سر رحمت نوده بر  
 زانوزده تکبیر اولوب سر تک عقی کبر و امندان کدر ایدن اب روا  
 فرنده مطنج ادم علیه السلام دودا بخیر مجمره آسمان اولمدر **۵** که بصوت  
 زنجبال اصغر است لیک مغنی همه کبر است بر بود از رحمت حق داسر  
 انس و ملک جمع پیرانش سایه اودر عواصم میداد زطل المی نشان  
 اول جمل و الا محل حوالیسی کردا کرد طباب خاتم رخا رنجه زین و زین  
 اول کوهر کجینه رحمت اولان احاطه دیوار منیا کاریده بر کین و اول  
 دایره عنایت ماه چارده صفت اغوش حاله کین اولوب **۶** از جمل  
 دوست و آشنای هیچ بحر خلق نمودارین دامنش انخیل شرف و جوج  
 کشته خود را که آید بوج **۷** ذکر جمعیت **۸** حاج در مسجد **۹** علیه السلام  
 وقت که عارض خورشید رنگ زوال غایت اولمدر فریب اولدی  
 بکمره حاج فوس ال بهتاج مسجد ابراهیم علیه السلام که نشسته  
 صفوف نماز اولمدر عم ایلد بر بعضی روح انان لیه حد و بیت **۱۰**  
 حدود حوضه عوفات امتا زنجون یکی محله وضع اولمدر علمین  
 بیننده کی ارض خالیه ده مسجد ابراهیم علیه السلام بر عباد نگاه فراح **۱۱**



حق



در که نماز پس از این بر سر پله نماز می صحبت موافقات اولی و اولی جامع  
مختصه بنا برین اول مسجد نیرف احرام کشان سپید فام ایله شکوفه با دم رختنه  
اولس کلزار در نمونه اولوب صحیفه سائده لاری عینا به رحمتا کی سطور سید  
کونیل جلوه کر اولدر اخ عقوب ز راندوده خوشبخت مسافرت کرد  
مدارنده کی درجه ظهیر قریب سر نهاده اولدقه مؤذنان پاکیزه نفس  
منته وقت صلاه اولغین خلیل بدیع البیان منزهت متفقا حاله مطابق  
بر خطبه لبغیه داسند هر که قیاس با سلف رفع تا فرین الصلوات ایله معوض  
ظهر و عصر لیلر بو حالت اندیشه فرما همسوق جریده اعمال اولغین مبتدیان  
حجه و سبل غایت و ضمیمه جبریت اولغین عقوبت علامه بجای کلک  
لبیک ایله چاک افکن کر بانه اطلاق اولدیلر بر بدت اول حمله  
کاس در یوزه درگاه کبریا قلند هر که بیت وقت شد  
کدروی واقف اسرار معانی تنهالی کر بیان نه دست اوروب هنگام  
نسب دانه عرفات حلول میکنن همان اول حمله نقد هوس و ذلیعه  
صدوقه حیرت فیلد جاذبه مهر عیانت ایله سنبه اتی اختیار غم دین  
عرفات اولدنی **وقف هنگام وقفه عرفات** که فائز نور سیمای  
حجاج برانز غم زجیل جملدر حلقه بند جمعیت اولنجیه دکن فراتن حاکمه  
صاحبها حال انتقالی بر جیده مفوسه دوشن حال ایله و ب طرف  
طرف دیوان مقدس امیدیه هر کس وقفه کبر کوک مسکنت و انتقام  
ارلق تدارک نه اشتغال اولدنه **بیت** این عرفات فراتن کی  
هر کسی امروز بخویشدست **تر** تا مایی محفل مصری دس اولد فلک عیانت  
دامنده صورتها فرقدان اولوب نو عذرک و عمر بوجم و عذرک

بیت  
تا جذبه لطف استینام  
بند رده که یکی بود در سایه نور

منقه لهر

نقد لری در هم قلند می قاضی محکمه مکته که بحسب العاده در جاستینه  
ایدوب رفع دست منجات ایله فتح ابواب جاست مقفانه شروع شد  
فواصل فقرات مناجاده غانه حجازیه چاره تحریک سلسله لبیکه شارت بچون  
باز و مؤذنان بل مرغان کبی وقف جنس اولدنه هنگام زینت روزگار  
مغفرت اولغله سوسوجان فروشان سودای محبت ایله فقه متاع نیاز  
کشش بر لب معانی که کرم سوز و کد از شوق نیاز در کار اولدیلر **ه**  
زین همه یکبار برآمدن خواست قیامت مکر نفع صور میثونه شون  
بند راه یافت شکلی دستکاه یافت **تر** گاه بهیم عصیان له بدیلر  
سباب صفت لرزان و گاه نشسته حق امید غفران ایله دیده کران اولوب  
چهره لرد مسروری آه و دامت ایله خزانی دسر شکر از روز نوهار  
ارغوانی اولغله یوز طوطی **بیت** مژهار عذار و جلالت استینا  
ز که به همچون **تر** بنجه جبهه لر سجاد و خاک اوزر لطف سید مدبر  
انش اضطراب ایچره سپید اولوب شزاره قشنگاه سبجه ثرا و نظرات  
سرنش کلکونه رخ ریزی اولغله غم ایدی **ه** دل بدردن جوهر سید  
سد رعنه تن بر پنج بیدست نوری ارب زلفک بر کدشت آنک  
روانم اید و از سر کدشت **تر** کربانه کفن احرام سر زده اولد هوشه  
صحای عرفات نمونه حسابگاه عصمت اولوب بلکه غوغا شوار کیمبر چشم  
اکانظر انجمن سرور دن ناز کتر ایدی **ه** مرده اوباکفن **تر** به عروفا  
و بیجابه به جو شمس سیلا شکت است اسباب چرمی گردا و بوی  
آه حسرت کشتی زیاده بان افلاک دران ایچمه قریب اولد **بیت**  
لشکر لطف تو ای کشتی توین کجاست که درین بحر کرم غوغا آید ایدم **تر**

نقدون

ترانه شایسته

کرم

7



اسارت نمودن آن به صد هزار افواهد دفعه ظهور این کلبه کلبه کلبه  
 لبیک به بنیان ملک مکتوبی برهمه زلزله اضطراب کلبه کلبه کلبه  
 بنجانه زار تب و تاب ایدوی سازه خاک اوزر مزاحمه زور نیازدن کلون  
 اشک عوضه جولان کوره فردی و در هر هوا ده کثرت دست عاظمی  
 کلاه فرست طیران بوله فردی دست دعاست که هر سیم داشته  
 زمین و زمانه تر اچا حاصل هر کس اندانه قامت استعداده از ربه جنبه عظمی  
 ربانیده خواستگر متاع معرفت مغفرت اولی اوزر نقد شمار اشک  
 اوله قلمی دست درون کیند احضر سینه حجاب سازه اکی انار حکت  
 ظهوره کلوب فوج در فوج کند حسن قبول استقبالی خلق اشک کربان  
 در مغفرت تر و فقیه ناکاه کیند دانه عاظمه رجه بر قطعه کباب عجز فتن  
 سیبان سر برهنه حاجا اولوب کویا تصاعده حیره آه لبان بر جلوه کرد اولوب  
 ابر و میرود ای ابر خط پوشش بار که بدیوان عمل نمایی سیاه آمده نم  
 نایری نیان اولوب رسم کلاب افتاز مهمل نوازانه اوزر نه بد بکلیه حاکم  
 عصانه ژاله بار اولغه به کلبه کلبه کلبه کلبه کلبه کلبه کلبه کلبه کلبه  
 جایگاه از نم دریای کرم کوه کوه فیض خدای رنجته بر این کوه تر کو جایگاه  
 شفا خانه ازل عارض بهجت زلفه منجبت شاد لطفه حتم کشتی ایغور  
 رنجات آب عنایت پاشیده لدر نه باران هر قطره ای شکر که رنج حال  
 لطیف یزدانی به بردش هوا و دوحاح الصدر عواصم قبول برانیه بر  
 کوه ابدار ایدی بیت بر فلک برده و عاظمه بال سوز و تاب  
 بر زمین آورده حمزه ادهای کباب بو کونه هنگام غجز دینار وده ایدایی  
 ابر عنایت سر سبری کشتزار آله دلالتی واضح اولوب بر معامله

بنجانه باله کی اوجون

مرسله عود بر رخا  
طغنه فکری

مقدمات جویش در بای مغفرت اولغین عاظم کرم کور و کجه ای قی که ازین  
 و فقیه فریاد که به خیزی نیمه برده و خیز ایلد بر ساعت مقداری تقاطیر  
 غامضی اول هر نفس معلومه و فقه کیر آرام اولد قدر که خمین کلبه کلبه  
 نفرت تاراج صبا ایلد به ناپید اولدی کحق او هنگام نه سنگار که کلبه کلبه  
 اسلام دیوان مغفرت ایلده بر ساعت و فقه مغفرت و فقه رز و فقه  
 و هست ساله واک اقری چهل مرحله زار کتاب مساقی بجز و بر  
 طی منازل ایدرت اول زمان مکانه رنج اولوب **بیت** نه ای نهی  
 و نه نهی قلب نهی روح نهی بر نهی **بیت** نهی نهی نهی نهی  
 و نائل و ستایه عوض نیاز اولد نه جوید اول فضل با حقیقتان قدس  
 ببید نه لانه پیری با طاعت محبت عفو ایلد کلچین اولغین ایلد  
 م قدور درازدن اول کس مغفرت بر واز و دست دعا و در نهی  
 ایلد لانه و در اول دیکم خمین خمین فونوب و درخ انوب صد نه صفت  
 برکت کاپ سبکه و توده توده غبار معصیت خرم سیلالت مغفرت ایلد  
 نایاب و بر تر اولد نه محل در اول محله مسوده جوده سینه قدیم غفولیه  
 چیتوب پیش فی سفام عصاة طلوع قناب رحمته مانده و سنج  
 سوز اولد قدو ابلیس با قبولی کینج و ضلال صد لسی بها اولد لغنه  
 سینه کوب آه و ایلد اولد **بیت** بارگاه از همه کس کینج رنجته جوید  
 زیناخ درخت هر که درین وقت با نیجا رسیده بار و یکمده از نوید  
 نه لغت در نه غمت که کس نه طبعان غجز و نیاز برین فکاهه عظیمه  
 کند و لری **بیت** معده اولد غنچه فضل او با سینه دخی افرا حصه غایب  
 دست افرا نیاز اولد نه سعادت در بر سعادت که طغنه کیران باب



باب عطای غفاری پنجه زبانه است نه کند و لری تخم کبک بجان بند کن  
 ماعدا امانت سپار کرد و خرم چینه قبه سی رقدست احتیاق و لغو و سبیل  
 نه گویند اول گویند ابواب رحمت دست کبکی کش ده و کلامی عیانت روی  
 آماده اولوب سر و پاره نه درگاه کرم پناه مجتبی اولان بنده بر پاره چکین  
 کما پند عاری شریف طاعت مغفرت پله دعوت الیه **۴** بر در ابواب  
 کرم منع نیست خواه در آیی اندر خواهی ایست بر در درگاه کربان جهان  
 کریمه افاق آید پاک نه کرد و کرد که محاب جرم و تقصیر لغت غفر  
 اولان ایادی دعا لغت عیانت الیه کجینه اعزاز و بار گران شرم عیانت  
 حم اولان فاست سر پامردی نشه الطیبات الیه سر و اسراف اولان که بجهت  
 مواهب غفاری نه دولت در بود و لکن حضرت کرم ذی الجلال غنا اولان در  
 مغفرت فیروز زده ملاکه مغفرتی نایل لطف خطاب بود و سبای معسر  
 ملکوت دیده کنای تماش اولک امید عفو رحمت که راه ضا خواهی غن  
 بوی اولان بنده لری سوق اطاعت ملک مال و اولاد و عیال اولان مواعظ  
 و موقف مقدم افتاد جزایان مسرت اید و عابد و بنده هر حشره یار  
 پاک راز الم جبهه لرز خنکاه عیانت است و دهنده ناله بر فریاد و ملا  
 دست لری گزیده و ندان انفعال و سر لری کوفته سنگ مثال در نو  
 در غفوانم و خلفه کردان باب احسانم اولان در هر حله نکاسته و خسته  
 سعادت نکاهت اولک که بود لکن بر حله سنان با حسن سنانده جلوه کرد  
 مغفرت مظهر الیم جو حسوده خاک عفات اولان کینه لری کجینه سنان  
 عظمت کبریا الیه وسیله مایات الیه **۴** زهی مراتب علی سعادت  
 ملکه نیه مایات الیه سکه مولا **الحمد لله** اولان هرزه کرد و کوی

اولان غفاری

اولان غفاری اولان پاس و حراز الیوب فوت رفتاری با رفته اولان  
 اولان اولان خاک پاک وضع قدم الیه فایز درجه غنا مایه **۴** اولان  
 جاکه مقصود اولان جانم پدی کوردم اولان وقتی که آریاسن ایام بدر بودیم  
 اولان مطلبی کیم کوکلم اید روی خواش با صدم اولان خاک که کحل بصیر جانم اید  
 حضرت قادر کلام مجیب جمله ارز و دندان معجوله حسرت الیه لری  
**ذکر عودت بسوی مزدلفه** حاصل تکمیل وجوب مرتبه سکه دکن برتف  
 کنه که از عفا فاده اقامت مایات اولان مجمر زین خورشید زردالی  
 انقد نه بدیدار اتم انصاف مایات مغفرت انوارت اولان عیانت  
 بجاره سوات عفات نایل رتبه حیات اولان غلغله اسرار کیم طهور الیه  
 از فالدی لطیفی ناره فلک الیه اثار رحمت غفاری کجمله کوی سبزی  
 اولان سینه کجینه سرور و خاطر لری حشر اولان جیس الم نه کیمت  
 سپاه انبساط و بخار غم خوابیده سجات نشاط اولان بنده هر  
 وصاله دست مسرت مغفرت سبای صفای در و نه جلوه مایه و الیه  
 عرض حال به شدی بود ستمایه صفای الیه بر برین با مال اید کن سب  
 مزدلفه الیه مال عنان راحت قلندی **۴** خلق همه دار کنه رتبه راحله  
 از جای رتبه کجینه کجینه سبکار ز بارگاه روز سرتی نهاده راه  
 اولان کجده بر برینه مسافت منش نزاع و جدال اولان احتمالی دفع اکون  
 بحسب العاده محفل مهر دست میان محفل سبای دست مهر الیه  
 کمال انستراج و نیاز الیه رویالی مسرت کجمله کجمله کام ایام و لری  
 بزمانی چنین پای نیاید نرفخ بر زمین از عفات کجمله ساغ خایه و در بند  
 نبودست دما نه **اوصاف مغفرت** **اندر مسرت احرام** مزدلفه الیه

ایردم اول جایه کن

راهِ برادران



رسوم جدید شهرت اولان مقام فیض انعام عفات ایل وادی میانه  
 بر صحرای جانها در که مستحرام اول ساخته معصیت با سینه بر صفت و سینه  
 اولان بجه رتبه دن عباد رتبه موقف عباد جبهه عباد رتبه اولان  
 عفو اولان سواد حقوق عباد اول مقام مبارکه ده ششمه صابون عباد اولان  
 نهمه صیاف توان در بارین تمام بر من مستحرام مقام تمام نهمه  
 وقت عی و عز بر بریل و چار اولان و خرا اول مقام معفو نهمه  
 مخصوص اولان هر کوشه سینه بر صفت شیرازه بند سینه عباد اولان  
 ۴ پروانه رحمت بدایه می شکست از انش و پیش تو جوهر سمع کلام  
 اول لایله مبارکه ده حقوق عباد کبی بر بار بار از اولان تو فیه دین معاف  
 رت عباد رتبه طیفه نه فاقه آه و فریاد جوهر برینه پیوسته اولان  
 ۴ امشب که یار بر لطف عیادت از ناله کرم باش که وقت از نهمه  
 اول لایله خوف رجاده نازه قلوب زبانه کس اولان دو دیم و سینه  
 سب از نهمه و فرید بار اولان سینه ناله کبی سوره اسماء سینه و حمله در نهمه  
 نیاز کبی زمینه سوده اولان ۵ چندان سوده روحی شریک تو بهی و نهمه  
 خاک را تنگ آوردند ۴ در بجه خراین لایله کلید امیدیه مفتوح و کلان  
 خواب که از نهمه در دیم لایله مرفوع اولان ۵ رت زول محبت و عزت  
 شام غیبا نه دیگر است این دیگر اولان مراح سافه صفا و حال می و سینه  
 نه کر لایله معش العین لایله فار مقصود اولان عی جگر آتی بدایت در نهمه  
 معفو است چون سینه اسماء لایله تنویر لایله واصل سینه اولان  
 ۴ ظلمت زک از رخ امینه رت که کس امید از نهمه در شام  
 به بود از نهمه نهمه اولان سینه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه

کرمات با نهمه

کس تو خوار است

این دگر

از نهمه دل محبت و نهمه رت

خواب

دل

سیرت

خواب اینک و فرود سینه مشا به صورت مرام اولان نهمه نهمه نهمه  
 کلر خواب استراحت اولان ۵ دیده ان کس که لغت بود کرد خلق  
 انجا غنود چون که شدی کس را نهمه کی از پی باکی بود سوده کی سخت  
 درون بالیک انچه انداخته اولان حق نهمه سینه نهمه اولان نهمه  
 دهم بر جبهه کوشه دامن نهمه اولان نهمه اولان نهمه نهمه  
 سعادت بر بر زبور نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 نیست نه کیفی از ذکر دوست در تو قصور نیست که آن کس است ادره  
 در از نهمه خاموش نیست نهمه در ق غنم شام عمل نهمه سینه کار کبی  
 نطرات نجوم لایله سینه زدی اولان نهمه خردس منع بال صبح صفا  
 بر نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 از نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 که از دست سینه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 و طاعت کن که طاعت به نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 بیدار است نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 قیام و اساست دعا حکام اولان نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 مسباح افتاب نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 آرام شده اولان نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 کس نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 این نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 لایله نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه  
 اولان نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه نهمه

الصباح السعيد

ن



بش فراغ مقداری بر دیوار بنا اول شد در جناب از هم نمی صوات اندی بایست  
 حضرتی رودنی فرمان بر دانی کردن حکر کوش که میگردان پوسه کاهه من تیغ  
 ایچکه دانه بر زده غنیمت اوله قدری کله ایلیس علیه اللغه اول جان  
 سپاران راه وفای گشته بیاینها فرمانی ایچک سوداگر ایله بید  
 اول موضعه تحریک محبت بدانه ایچک کله سقفت ایچک مقصد بایله  
 ترتیب دام فریب ایچکس مانده سکت هرزه فریادینه دست بر ایچک  
 علیه السلام سنک خورده در جم دایجاد اول شد حیره مانده  
 دخر تحینا بر بند نه صد کام مقداری بعد ایله وسط بازار سادده واقع  
 اول تیغ زقوم ضلال یعنی شقیات مال اول منغله ده ضحاطله لسته  
 نزدی بر ایچدی حجت نه سنک ردایله بر کر زجره المیعین بایله  
 اول منغله دخر بر میل نیای ایله تعین دشارت اول شد زور دای  
 اعمی گشته فقط موضع عقبه به رمی حرات اول منغله هم ندانم بادم  
 سنک لاس نک فلاخر ما حذر بای عقبه به پرتاب اولندی ۴  
 هفت کرت سنک لاس نک فلاخر ما حذر بای عقبه به پرتاب اولندی  
 روی غازیل زن تو که شمشیر غازیل منغله بختیر فاشیه ۵  
 و سر زانبدان اول روز جگر سوزده بدل نقدیه حیات امیدیه  
 تسیم کردن ضایع ایچکه ماده اولان کو سفند ریک بیابانه افزون  
 المیعین هر کس کانه اقتدار بجه راقه دم ایچکه کلکونه نی عارض مال  
 و سر خنوبس فضول ابواب نسبه اعمال اول منغله شمشیر اهدام ایچدی ۶  
 کشته در ایچ بادیه قربان بسی گشته بخون تیغ کف هر کسی  
 هر که کشته گشته شمشیر دست لاسه مردار به از جان اوست

اول بکاه خیمت بناده خلعت خوین ایله کردن افزاد اول قربان  
 سر باز قدم شاد قبوله اطلس سر خدن بسط پار انداز و پای غنیمت  
 غنیمت شاکر کبرک اغاز ایچدی بسط فریا که او کبود صید حرم بر زمین  
 چکال و بر بدن جانش حرم بر اساله جویبار خونه متعاقب افوده سر  
 سودا زده دن از الکیاه خود روی مویه سرعت اولنوب اول فریاد  
 وفاده تیغ فرمان ربانیه به سر نهاده تسلیم و رضا اولمکس افوده کله  
 کریمه سیمیت علایق بر ایچکس یک طاعت لایق از سر تسلیم و رضا  
 پس کبر در ره درین ترک سر خوین کبر سر تراش ایچکه کبر کسیت  
 اندک و بسیار درین کو کسیت **اوصاف بیرون آمدن از حرام**  
 آخر نسخه ایچک ایام احرام زانست موی عبرین ایچک مسک لحن م و بخت  
 کفن در کردن احرام دست برده رات حیات المیعین العبد  
 پیراهن احرام و دیعه لفافه تقطیل قیلنوب هر کس صدوقه استیطاق غنمه  
 آماده اولان البسه عیدیه عادیله ایچکس سر عیازه ایچکس  
 ایچدی ویر در جان عیدیه باراندرینه تازه قبا کفن در کس بیابانه جان  
 ایچدی سانه لردست کش دانه محاسن ایچک نیه بر بریده هم غنیمت  
 مهنت اولدی کلاب و عود و روشم ایچکس ایچکس خاک  
 کسی رفع غبار و حست ایچدی البسه ایچکس بینه ساطت احرام ایچک  
 چهل اولان برودت بینه لباس کمر بسته جلوه ریز اولدر و سر کمر  
 میان سنده مفارقت دور دراز ایچک قفت قفت الفیله نازده  
 انداخته نام سینه اولان تعلین طلب مصافحه ایچکس با بره افاده  
 المیعین بعد ازین روح جسم قدرتی خورده تاب قدم اولمک

کانه

بیت



شش قطعی قلب استحکامه فراغ اولندی اول روز مسرت افروزده بازار  
 کشایش بولان تنگ کالای هرور خارج کار بان سرای تصویر کیمیت  
 نه سو قدر بود که سوداگران زوارک فرختی اوله جرم و خیزدی اوله  
 رفتن **بکعبه مهر طواف زیارت** اما شبانه روز ملک پده خیار  
 بیت خدا نه جدا و شکله نفس نفس یک خیال جانب ملک مکره ایست  
 مسکوه لوازم رمی و ذبح و تراشد نه ازاده سر اوله قدر که اوای فریضه طواف  
 و زیارت هر پده و متده ای قالمغه کند جاذبه محبت کردن دل  
 اولوب مانند جویبار بهار موج موج اول بجه مغفرت جانبه جبار  
 اول کونده نیه جرم ربانیده ساعه مهبت کبی سوزش محبت صفایه  
 اولوب کور وید که اول شاهد مریضین سر بر غ و بکنین نه جلوه ایست از  
 ایست کمر زمار کوه هر کار ویده ملائکه به تر صیغ انش **بهرین**  
 کمراد که جان کند ایزه بند کمر زلف سیاه خم در خم غنچه فرخنده  
 اوله فخر و روح مقدس بجه کسب عیانت کبی خاکبایه رزان اولده در  
 پیش او بر ستاده چارارکان وجود کرده از جان حدش را غنیمت داران  
 اول نال سر فراخته بوستان عیانت معافه نسیم غنچه نیراله خواجه کلده  
 بال کسبای بهوای قدس فخر دار بالای سر نه خلقه گای کردشین زین  
 اول سنگام فیض عام اولان روز غنچه ناکا طریقت **چکوه**  
 ایدوب افتاده درین و جهم قیل کو کلره کلیمه ندر که دامانده در  
 ناله لرزه عرض حال اکبر دامن کسب فیض نرینه تو سبیل **بیت**  
 دامن او در کف مردم لبی او نیکد و از باز او کسی نه بنجه فرخام سبیل  
 دست امید کوشه دامن جابه مشکاف مندر کویا اولمغین **بیت**

نجم

یوز سور ملک اوهر با کچه افتاده لراما نوبتهی دکر کسه به دامانک اولوب  
 نالین ستمایه تسلیمت ایست بنجه کرایسه **بیت** باشکد ورایده یک مهر جهان  
 با کچه یوز سوره یک شعله مهتاب کبی زمره سیای به کجای سوزش غن  
 طواف اولش **بیت** کردن کرویای است ووش حاجینه در طواف  
 بی سپر کشته ز فرط از دحام **نثر** بنجه لرزنده شریفه **بیت** فز که دامنه  
 بهر برم سود کنم کرونختی کهنه را چه ضرر رداری **بیت** سینه سیای  
 اولست بنجه کسودای تغای حجر اسودایه متاع جانی کارگاه زحاده  
 تنگ چکش **بیت** کشته زخاش و جهان مشکو خم سده جوج اشک بوی  
 بوسه زنده این همه رخال او هیچ دیگر کون نشود حال او بنجه کمریز  
 مردمک دیده خیطم اولان حجر امعیل علیه السلام اوزره ناودان دودیده  
 سرش رخوایه نیاز ایست **بیت** مژ پش ناودان کسین جوج خیار بکر  
 ز صحن حجر آرد بدش سیلانی **بیت** و بنجه لر مقام ابراهیم علیه السلام  
 خنوع فرس سجده کاه ناز قلوب بنجه کبریا من چاه زمره نسکین ناز  
 سوز و کداز انجمن قدح کردن امید و **بیت** غایت اول اول  
 نشسته طوف حرمه که سر چایده بهمانه کس ز فرم اوله **دخول حاجیه**  
**در بیت مولا** حصصا اول پیرایه حال موجوداته اول کون الباس  
 جابه مردمک کون تکا چون دیده تاب غایت طاق عرش برین  
 کشاده ارمغین اول لجه انزاده استباق استغاثی که بسکاه  
 رفته ز خاتم حرم نام در بای هر مر دیده کبی موج خیزه ووش اول  
 بنجه کمر معصه نیکای زحاده سیره شعور دن جدا **بیت** کزیر قدم اند

کبی



عقد کو هر نقاسی بآید اولدی بنجه چالا کلر پشته عناق اوزره رقیق  
 سبکبار توده روس اوزره کذرایدی **۴** عجز بدرگاه تو ناصیه غور  
 فقر آتیب ال تو موصوفه سوز عناق و فتنه چار سوی قبول کبریا ده کالای عجز  
 قدر حسن رایج اولدی بغی تمغا بافته ثبوت اولغین قاده جنبان در بجه بیان  
 بغیر نالی ناتوان کن بدن ضعف حرکت نالی سیکل خوندان رخا کدره  
 وضت یاب اولدیو حیرت نالی سیدانه چشم درون مکران کن **قطعه**  
 چنان بنالم که ز غایت ترخم ز درون نذا دراید که در آفرینی تو فتنه  
 جادیه غایت یله اول غنیه فلک و سایه اسهل وجه اوزره چهره سی و فصول  
 اولمق و ولته موفق اولدی **الغزۃ تعالی و نقیض** فیض انزل زور ایدر  
 آب حوضه نصیبه اسکندر ایدی واقع اگر افتاب غایت ازلی کند از نور  
 ایلک پاسته جرم و فتنه اولدیو غنیه اول مخزن نواز نهاده اولمق منقش  
**۵** این بود از فیض غل و گرم که چو سزار دبد در جرم داد و داد جرم خود مقام هکود  
 طیف بیت حرام این جرم محترم کبرایت محن از خلوت خاص خلعت  
 اول سرامی جهان زای دار الملک حقیقت که عذر کیمین توینا چشم خزانة فرد  
 جهان اولان اول غنا خانه انسانس هر اوصد که فرسوس عیار چاروب زده  
 مکران قدسی اوله که با نهاده اولندک ستون شور بر پا دار کاخ ادرکی  
 بر جا قالمق متوار برده خفا کل در **۴** ماراچه عیار از با وجود دوست  
 جانی که جلوه که حقیقت مجازیت **نور** اول امینه فایض الف حقیقت  
 طوطی شکری خایه منقاره مسامح مد نفس المصنوع من بر اهی میوم  
 کاز قدم محرم است در مقام حرف میگویم که دم نامحرم **نور** معانی

کرد

مردانه

سر نوسنه صحنه اعتدال فتنه **۵** بنارک اندازین صحن بنر واکو  
 ز نور حسن لبالب زدوستی سحر اول قلم ملک و ملکوت در وند  
 رو برو کیمین بقا و کیمین دوش بدوش نماز که از بخت کیمین کیمین  
 رخسوده مذلت اولوب اولن فلزم انوار اسوده غریق وار بر بدن  
 بنجه حرکات بی اختیار ایدر **میت** صالیه حیرتی ایدر لاله غنیه یارک  
 کاهی غرقه حسن اولدی عاشق زارک **غنیمت** **دیگر بابوی**  
 حاصل اولکون عواصم بحر حرم یزدانی خوف خوف کو هر مهبت اوزره  
 ایندکن صکر نه مناده اولان خیالیه توجیه مطبای غنیمت و لبالی ایام  
 شکر لعه انجمن کبر فضا می بینا اولمق کنته منجبت ایدر **۵** سوی خیار  
 و کرامت به بین کر می باز قیامت به بین سه سبانه روز سوق میا  
 تشنه داده بازار سناخه اولغین کالای عیس و نط هر درجه یه فرس ط  
 ایدوب بارشاع کونا کونه فلک کیمی تنک بر تنک خرم خرم خرم  
 توده راه ایدر هم تنک ایدر **۵** رومی میهن نیست که با یکدیگر  
 ممشا چو شیر شکر بسکه هم ریخته همسان ز کشته دکانها میکان  
 بنجه جاکه سناخه سفید کار و خرساده لوحان قاش با ناک ننگی کیمین  
 کیمین نهفته لربین **۵** خنده خنده خنده زده نیر کند ز دانه همیکه غم نه نه  
 ایدر لردی **۴** کیمین بر آید درین هر کس که تکیه ترا سوز **نور**  
 کردن چو افغان سامیان و میرا سوداگر کردن ز خورشید خنده ایدر  
 پرده عجز کوئی دکان افاقه او بخته است که قلم میرا ز دنیا بر  
 اظهار کیمین و اقتدار اچون تخیم مخصوصه لربین زینب این چو افغان ایدر  
 بیت کاهنده هزار فادیل ایدر کبر است ره نفس خوار زده سوال اولند

بیزوال که بود

حیرت ایدن

منازل



پس وز ونا عالم بالا به ولوله و طوبی اجزای زمین زلزله صالوب انیسین جمل  
 کوره ناری کبر و دار و خود سبب فتنه و فتنه انیسین منفرد کتب سبب  
 انیسین شاره فواره شراره بار و بیجه شکر انیسین مانا برایش و سبب  
 هوایی شکر ایله بدزه کند اتوب تار شهاب ایله جو هواده عقد رابطه  
 کویا و سبب و دروان بالیسه بی فایده حجاب و ابعاد کچون زمین و سبب  
 ادوات رحم و ابعاد کچون زمین طوایف و غلبه عمل و قایل زمین  
 آسمان و آسمانی هر خاکه کچون آید و بجا کچون کل مناع و غلبه قایل  
 کچون شکر و درون قلم شانه کویا بر بخیر باف کداری البانی شکر  
 بیضی می سج احاطه کچون انیسین ایله که در صله آخر ایام سیرت و ک  
 مناده در ملک و هر وقت زوالده دامان امیان حرمت سبب  
 فتنه بینه از در حال بیت ذی کمال عنایت بر ارام و لغین بخار راه  
 حرم که تویر و دیده رکاب اوله **عودت زمینا در بیت شراعت**  
 مناد و عودنده مدخل که مکره بطنی نام زمین انیسین ده واقع محبه  
 مقداره جلوه است تحت و سن نیز عادت هر صله حوائی حرم مکرده اولان  
 منازل معینه ده بسط حصیر قامت اولوب اوقات قرین الیکات لبالی  
 و پائیده هر کس اندازده شرفی مرتبه سنده متاع بهت بهایی **۴**  
 امید طوف ایله تا کجسته اولم رباط دیده کویا سبب **نرم مصداق**  
 بهموده خطوات طواف ایله کچون غیری درون بیرون ام القوام اولان  
 اکثرت متعینه ده که بهمینت در زیارتی ایله تویر و دیدن جای ایدرادی **حقیق**  
**جبل انیسین** جمل و در جبل انیسین که مکره نکست شرفه مال  
 سر برآورده کربان فلک در که فتنه و در کچون مبان عبادت ایله

جلوه کر اولوب حتی خود سید فلک بنوت علیه افضل النجمه حضرت نیک  
 و ندانیه کلید حوائی اعجاز اولان سر انیسین عالمکست لر سینه مانی  
 کربانه عشاق کبر چاک ایله کدر اول کوه بخت شکوه کبر سیده  
 در و ده وقوع ایست **۴** کان کرامت جبل بوئیس سبب  
 فرما و قیس در کس موضع سبب کسده جو حور سید عالم کعبه  
 کل سر زده از دانش بهت بهت آمده پیر کس **ذکر اوصاف**  
**مولد بنور علیه کحل النجمه** بر و خرم فصل مزوره کائنات علیه از کچون  
 حضرت نیک منال وجود عنایت از رخا مان با خه مکان اولد بغی خانه نک  
 سون الیسل با زار عنایت زار کوه سنده و کچون شکر سبب  
 نور بخشای زمین و سبب اولوب میانه صحنه ده سر زده چمنه از شکر  
 مقام بر صده و قه سبب بوش سر و سیما ایله ایلم **۴** کجست  
 دجه ایوتی لیس خاک کس کچون کل نزل سر زده خور سید جانا سازد  
 روضه جنت شده باب از دیان **وصف برای حدیقه کبری است**  
 در لیس و خدی و لیسای خاص خاص حدیقه کبری رضی الله عنها در که خواجیه  
 دار شفاعت عم حضرت نیک خلوتخانه انسان عباد نگاه خانه  
 خانه خونه مقام منده روز نزل کدر اولوب بر حجه مطهره مختصر در که  
 صورت دیوار زده اولم دیده حجاب ملکوت آراسی قامت طوایف  
 محمدی فرشته حال کشته قائم کدر کوشواره بنا کس سبب یعنی  
**فاطمه زهرا** رضی الله عنها دست افروز شود اولد فکر محکم روز  
 دیگر در کدر اولوب بر حجه پاکیزه درون صحنه بر پوشیده سبب  
 اولوب دست آسای سبب کچون کافران حسرت کرم بوشکر مانی



سرگردان دقیقه جهان اول شد **در** **بام** و در شش یک از هم جدا باد  
 از و رحمت خاص خدا مشتری زهر نقش و قمر بوده قرائت همه با یکدیگر  
 سطوع نیر ذات صدیق اکبر و غایب سیر خدا یعنی دلالتکاه علی لکزی و خدای  
 کوچک کیمیا غبار متعارف بدر **جام** علمیت در آن سبب هم خانه صید یکدیگر  
 اول ذات جلاداده جمال قدیم علیه فصل النجی و التسلیم خانه انار که زده  
 مانده طوطی شکریاش اول از نانا اولان سنگ مبارک خراج اول کوه کویا  
 کوه کجس انوار و پوس کاه زوار اول شد **در** **سر** بران کوه سبب فرشته  
 حاشی که از سر و ناز منک بر آن کوی چنان با هم می دانست که نند و بین هم  
 بریسی و اخی طاق صفایه مسایه دار الا فر اندر که اجناس سید الهوری علیه السلام  
 اول خانه ده او نور طغوز نفر اصحاب ایل و رانین بر رخ خفا اوله قدری  
 جناب عمر بن الخطاب اول خانه رخسار سحاب غایت به شرک چو کوه  
 براف جان بیکه کجیل ربه اربعین شد **در** **فان** در شمر نه بل نظر  
 کشته در آن کوه سید عمر موله حضرت عمر رضی الله تعالی و فر که یعنی ده  
 بر نوده رفیع اوزره مرجع اقرار زوار در **ذکر وصف کوه نور**  
 بر سر دخی که کرمه به بر فرسخان اول جبل نور در که کل کلش طراوت  
 علیه فصل الصلوات حضرت قری بنور عجمه نه کفته اکین سینه لوی ششم رخ  
 ایل اول مقامه منسرح اوله نغیدن عجمی ذروه سنده واقع اولان  
 غار حرا ده منظر شریف رسالت اولغین قبه فلک ناسنده بر قبه  
 دیده نظاره نور بخش **در** **زاویه** حضرت مولاست این که مسبط  
 انوار تجلاست این طلعت جبریل که دیده رسول کرده در آن غار نشانی  
 نزول **ذکر وصف کوه نور** جانفرا بریسی غریبه فرسخ مقداری جبل

خانه ص

نور در که

نور در که زده سنده قریب بر غارتک چسبده کوه نه درج کائنات  
 علیه فصل الصلوة حضرت قری بار غار صدیق صدیق این کوه با کام جرج  
 نهفته اوله قدری و فتنده با فرمان صانع کرد کار حکمت ناعجا کتب  
 بسته با ف پرده کس سبناه اولوب بر جفت کوه تر زینده فر  
**مهره** باز کجاست مستعدانه ریمنده بر کجاست سبب نظر ره و نیت وضع  
 منجستان قریب اول شد **در** **لعل** اگر شد بدخشا سبب معکف او  
 شده در نیم از صدش رخت سبب چراغ داود جاز از کواکب چراغ  
 ای صبل سر بر بختی زار انوار خدا و جلوه گاه انبیا اولان خاک پاک  
 بیت معظمه کت بیان اوصاف شایکار بیرون قدرت قلم و سوده قدم  
 اوله یعنی وسیله اعتدال مختار در **ذکر دم خرد و طواف و داع**  
 آخر نسخه ایام فاست رسیده خدایت اولدیر خانم سیم غره محرم  
 ختمین امضا و لغه انار مقدمات فراق سینه لری مطابق غم و دیر  
 چشمه زخم ایکنه سبب **در** **دل** از خرد از مناع دیگرست رنجیده  
 سر از دست صداع دیگرست این طرفه مکر که صبر در خانه هوش نشسته  
 هنوز در و داع دیگرست **در** **بور** باط همان و نیت عالمه سبب  
 میزبان اوله فتنی ماند سرور در که عاقبت جنت شهبان شسته چشم  
 فرقت اولیه و بو صهبان کده مست انداز جهان کجسبده فی  
 روز کار اولان نه کونه جام لبر نه صفا در که اخلاص ارز در جهان  
 خوار انیمه **بیت** دم وصله هجوم جیش از این امان اولم فقا کلار  
 بونده بهار بیخرازان اولم کعبه مکر که بر روز نخستین وصوله جرات  
 اندر که سرور بود دفعه لکس فنا به خون و فراق قدر نوران ایدر

سبب



مقدما تا زبانه شوق طواف قدم ایله توسن رفته است ایند که کار از تو  
 طواف و دانه کد کیم استون مطافه جایگزین را دلوب طینه جنس خطه و عین  
 و انکشت اولدی اما نه چاره بو حالت جان کد از ایله عاقبت کام و نا کام  
 دانه مطافه وضع قدم اولدی **۵** با حضا نزل و ریح صداع میروم  
 اکنون طواف و دواع خون گیری رویده بصدر باره و وقت جدایت  
 از ان خاک کوی تر اول روز کلو سوزج دیباجه زر کنار صحن خانم  
 مسکی شامه دکت ناله دلربا نه هجر ایند حرم کعبه سینه یانم کن پرستون  
 نشان و بر در **قطعه** ذاق کعب دن ضمه جیم خون نفسان عکس سر کوی  
 حقیقتد رتوسنل اچره جان عکس دکل گریان اولی رانجی سزادم و دانه  
 فلک کرده ملک ایگر زمین ایما عکس تر هر دو رخ طواف طر کشته بال  
 بر خطه دام اولوب دانه خاطر ربای حجر اسود و نه علقه اتصال قابل  
 اولد مد امانه چاره مراعات ادب مجاورت خارج عین قدرت اوغنه  
 دور صورتی ضروری از دمنه بنار ملتمس تریفه معافه موافقه افترا دین  
 صکره رسم سنون اوزره سینه عین عت ر حصار د خیر لب ادب ایله بوی  
 حسرت اولدقن مداد است و خانه مرکان ایله حقیقه سده سعاده منظور  
 فرقت ایند زقیم اولد **۱** الوداع ای مردیم بصیرت الوداع عین  
 الوداع ای سنبل انصاف حقیقت الوداع الوداع ای خال شکیباییه  
 مایه داغ دل حور از حسرت الوداع الوداع ای نظر ادب زلال از مرید  
 سبیل موج بخشا حالت الوداع الوداع ای حرکت نوی بانه حرم حضا  
 کوشه با کد کی میزاب رحمت الوداع ایله بنیاد ای جنبه روز حرا  
 چیسکا حضرت صفا نهاد الوداع **۲** تر آخر داغ داغ فوایه سکه انداز

بجوان دو که رک جهان جهان آه کرد و سوز حسرت چکه رک قدم قدم رجعت  
 فیهضری ایله باب و دانه غم اولدی **۵** از سر کوی تو خجسته کیم  
 با کربانی بر از کل کشتن میروم بیرون عینه باب و دانه جمال جهان  
 آرای بیت خدا دیده کرانن نهام اولد و ساعت خانه درونه نزل  
 ایند کار و انجیرت و ملاکت نخر و کیفی کجیده تا خانه بغیر اولد و رنج  
 بارکت نه هجرانه نماید **بیت** خوش استی لبسون کنار کیم حال  
 دوشن سیریم طفت کد از حیرانه غله حسرت فراق ایله راضی حیرت  
 دو دیده دن جویان ایند لجام سرخام سرشکی سر سخته نصره حیفار و ربان  
 زور میده جان جاننه روان ایله دکه اشعاریده **کایت** غمان چشم  
 الوداع دست اختیار بدن صا ولسون با که سنک راه اولد و هکذا **۱**  
 فراق لبلی سیه جالبه مجنون طامت زوده وارد من صحرای طوب  
 سبانه امواج جیرنده غوغه فنا اولغله برای لبلی لبلی فانی سیدی ناگاه  
**۵** مشغول کفشت حباب سکه اگر در می سبندند هزار کت بد زمر  
 ایله بر طرفدن حضرت زیور س غایت کند انداز بغیر ستمت اولوب  
 ای فنا و ده کرد اب هیچ واضطر آج تختار جسم نزارک بو مرنه ده طوفان  
 زده انقلاب اینکه اگر بحر رحمت خیر حرم محرم بدن حال هجرانه دوشد  
 عن قریب واسطه العقد موجودات اولد بر در کرانه صدف کونشک  
 رویال خاک در کاهنه فائز اولور سکت که هنوز بهفت فیهضرت صانع افکار  
 محیط جوهرات خاک اولدین نه انک ذات کبری که خفا و منظور نظر فاد  
 پروردگار ایبر کو هر حقیق تعالم شود کو هر کجینه معنی کسود و اگر کس  
 استنای الهی کشتند نه خدا اولد کت ایسه بر در و سطر ای مجنن ارقد سکت

شصت نفقه  
 معنی  
 شصت



بهشت را سندان بیل کی نالان اوله حق سسکه هنوز چنان سسند  
 جرخ برین کسیده و انزه باغچه رنیں اولدین ائک وجود عالم اراسی سرکشته  
 انوار خلوتخانه لیدر **آب** در جود است آن فضلی که عالم بود آب دست در کل  
 داشت آن روز که عالم نود طین نوید سرست رخسار خانه کلاب باش  
 تسلیت اولمغه فخره دلن بر مقدار غنیه شعور علیان اینکه باشکلی است  
 اگر بهوی شوق مدینه منوره دل ساعده توحید یک چاروب عیاست انیمید  
 جوهر ناب روح زبر نوده غبار غم اچره کم اولمغی مغرایدی **بیت**  
 دل اولوروی با مال لشکر جاسوزنجر جلیش چرخش نوید وصل اندواید  
 و اگر زنجار سحاب از روی وضه سطره اول صله فاضله قطرات غنائت  
 انیمیدی خوف بجران زده باستی طغی روی فنا اولمغی بهمنصوریدی  
**بیت** اگر صومعه بید و مبدم اندیشه وصلت نه جان قور در نه تن نازید  
 سوز غم جبریت تملک فرماز وای قلم و هدایت شمع نیم مرده جایه بود جمله  
 پروانه بکس تسلیت اولمغه بعد ازین کاسه دلن ریخته دوان فونایانده  
 بدل باوه شوق جدید بر اولوب **۴** وادی شرب کجاست آه چرخه  
 دامن دل میکشد فارغین او ز غم سبزه جده کند محبتت کس کون  
 ارادت اولوب خاک روان بخش طنبه مبارکه یه کجاست قاده استیاق اولد  
**۵** هوای عشقه اولوب کوی یاره دکت کیدرز نسیم صبح رفیق نهاده کید  
 کیدرز **۶** متاع کرانه قدر منازک بین کجین ده یاره تمغازه مهر منیر اولد  
 بر صدم **۷** باوصاد امل کل برشت اند محبت شرب بشام رساند  
 محبت کل بر سرم از باد ریخت فایه سیم زمیاد محبت **نماز**  
**سهر مدینه منوره** مدینه منوره به نصف ساعت مقدار محله جبل مفرح نام نشسته

حسرت

اسمان قدر او زره ارتقا اولوب مرات عالمی دفعه صورتنها جلوه ظهور  
 اولوب اول کشتن مقدس میانه سنده کینه حضراتی بنور حاطه اغوش جان  
 نور بخت جیتم استباق اولمغه العظمه نقالی بجایزه فافله آه و فواید  
 سرامی کرد و فی برمتاع ائک لاله کون ایلدر رنگ رولرط زریاضه و نول  
 پرواز روح روانی بیک خیال در مقدم به شتابه غار اید و بکس  
 ابدان لطفه اشکله روان اولمغه باشکدی **۴** تا با غم عشق تو با غم غمشیم  
 بیکانه ز عقل و فخر و هوشتیم در وادی عشق اینجا کیم کسیتیم کز خط  
 فوشتن فراموش شدیم **غزله** کینه حضرات چهره زلفه پر دوزه قام عشر کینه که  
 سایه سعادتایه اسباب کاه سلطان برابر زمین دزمان و پیرامن  
 کس کلامکان کداز سر واز کاه قدسیان هفت اسمانه حوالی فیه  
 ملک فرما سنده طمانی امواج انوار کسیتیم اقیاب دلمون جیخه  
 طالع زوایه تفرقه بخش سحاب اید و کی فی رباید **۴** کینه حضرت جبر بر پیش  
 عوس بدان پناه کسیتیم نور بکسیت کز دنیاست نور کجا آتش موی کجاست  
 بر سر کس کس است کجاست جای گرفته است ملک بر ملک اول بر کس  
 انوار و دوحان معانی سیایه کجاست فافله سنان جفاش اقیاب  
 کبی زمینه دو کلوب اولن بارستان صالده غبار سبزه زده در کفرنا  
 ونعه کشان متمر در کجه مدینه منوره یه ورو اولد **۵** بزرگان رفتم  
 خاک سهد آتاپ سنام بیا و در هفت افند ده باشد خار مر کاغم  
 کیم زبانه جویا صلوات و کیمی طقه سهر غقه شکرستان جیست  
 املکین بکشد حدیقه اثر یعنی نانی کمره و فو بوسل نودمیده زمین خلای  
 دست او ز سر کوی حضرت خیر البشر املید **کشف**



ایا حبیب خدا محمدی سفیع روز جزا محمدی کوشش طهارت خدایند  
 سر اوقات سها محمدی او سواد هر که طوبه کا محمدی قضای نورضا با محمدی بی  
 سن اولی طیب بخشش هر نفسک و بر عصانه شفا یا محمدی حکیم صغ و نثر  
 حق و نام کن در صغ و دوا یا محمدی شفا عکله بود زبیب قاصد رحمت  
 بهاس جرم و خط یا محمدی اسیر لعل شفاعت نازک اولند  
 کمال حسن ادا یا محمدی تفاخر اتمده در خدمت رکاب کله  
 این وحی خدا یا محمدی کلید فضل گشای خزان رحمت  
 الکه طوبه نما یا محمدی قلند روز نازل جلوه جلاله خاص  
 قلم و دوسرا یا محمدی کشاد بافته تیغ برق سندر  
 در سواد و جایا محمدی لباس هدیه اوله کن بر همه جسم اندک  
 او دکتورک سوا یا محمدی نجیب است سحاب طهارت مدار کتوب نما محمد  
 سید و در کتوبانی بد کار اید ارمید عطا یا محمدی رسیدن صحرا  
**باب السد** محفل مانده سیه بیجان رویا جلوه امان ایدر غبار  
 راه ایدر دیده باب مدینه منوره به کذا ولند قیام کی بود سه آن روضه  
 بشویم بالمشک او خلد با شیویم از حرم بالین زمره سیه هر قدس صفوت  
 روحانیان استقبالیه کتاب صفار دکن ایدر عتبه غرض برای باب السلام  
 جان استیاق زمره جبار ارام اوله قدس جهان با مواقف ملکوت برچ داران سواد  
 جبروت بود زمره به فرغ مسامح نیا ایدر ۴ صفتین ترک ایدر کوی جوی  
 خدا در به نظر گاه الهی به مقام مصطفی در به حبیب کبریا کجا  
 نفوق کرد عسک جاب کبریا در بو بو خاکک بر تو نذر اوله در کوی  
 عاقلان اجد موجودات چشمه نوبت در بو فلک ماه نوایک سینه پاک

جنتان بهشتی فیضک

فیضک  
عظم از آن

بولک قدس بر خور مطلع نورضا بود مراعات ادب شریک کبریا بی بود کبریا  
 مطاف قدس باند بر طوبه کا بهینا نورای بود به پیمان استیاق قبول  
 دولتیرای جهان از می حقیقت که روشن راق عجايب اندوز سر لبر  
 دیده حیران کرد بیان و قندیل طاق اسنان ازوزی سینه سوزان  
 قدس بیان در ۴ بر سبیل طوف میگردند کرد مرقدش پیش جبریل ملک  
 در قفای جبریل برای بوینده کان مرام بود اول حرم کعبه تواند رکع ساجده  
 بخاستند کین اولان حضرت سلطان المصلین صلی الله علیه و آله  
 حضرت نریک اثر قدم لا مکان بر اری و سیده بها کجا جبین عین سید  
 ای از دست دانه به غول هجران بود اول دولتیرای شفاعت غمناز که  
 رفت در و ب غبار صحن هست شوی مایه لافچا بال روح الامید که  
 طغنه و دراک زنده خاک او و در مجلس از حسن فاشک او در یک پیش جوی  
 کینه بسی کشنده بهما ۴ ای بجایانه ستر حضرت بود اول دار الشفا علت  
 معصینه که غبار صحن معصینه نریکب دلان معجون مفرح وصال  
 جوا پر تقویت بخش دلخیزکان عصیان و لمسه بت های محمدی افاقت  
 نامیسر ایدی ۵ آنچه دمان شفاعت بمیان بر نرند کرد و اندوه نشینند  
 کمال کور ۵ ای آرد با غارستان زرقا بود اول روضه مطهر در که زمین  
 نشینند نشانه اولان بهال لا کین سالت صلعم حضرت نریک بهار  
 و خودم خوان عده دکت فرزه او نشیند بر سر زده اولان عصیان  
 اهر از زره خوشگاه رست خیزده سابه انداز شفاعت از لطف  
 با عجايب ازل فاضله تریب ایدر ۴ کلک از جلوه اشرفش رخ  
 عطر بر از روضه اشرف زلف جویین برای جسم کتیا به

م سعا

عده نفیج



صحیفه مرام بواول حجره مخیره در که صدر الامرین مکان آیدن خواهه کائنات  
 و الصدوات نام بامیلکی و بیاچه طراز جریبش اوش اولی افرای حرام علیه  
 سینه زده پذیر بنقل م اولماز در **۴** طور موسی برانچه در خاک است نه منع  
 برافروز و زباد است **۵** ای حیدران بازار امید بواول مضجع  
 عین برنیدر که غوسه صند و قه مشک ساسنده کوه کهای کونین دج  
 خادون درخت ن اولمه پنجه ملک ملکوت ز بر فضل عده جلوه خود  
 محرم فالوروی **۶** استین ز سید بخت وجود اگر که اودا بی  
 ظهور ای پاک زده کار کربان حسرت بواول مرقد منور در که یغیر  
 آسوده اولان متوج کار که نولاک زینت چاروی مکان اول  
 کون دکان این بند ارایس ظهور اولماز ایدی **۷** انچه فی جبل المبین  
 ذات پاک اوله طغی طغی نذیری تاقیست تا بودن ای امیدوار  
 شفاعت بواول سلطان سراج بر بالند که داخل شمار دیده امتی املق موم  
 صحائف اقبال بنیاد در **۸** شان ویش همه بازار ملل کرده کد و انبیا جا  
 بکف اندر موس سوادیش ای وانه پاست نه اشک فراق بوفض ارای وای  
 سبک اولان طوطی سیرین ادای و مایلق غزل لکوی در که هنوز زبا  
 اسکان و مان عده نه نمایان اولیدن نه طغر در انچه ای انچه طغر  
 خاص انخاص کی مع الهده شکریانی ز غزوه کشت کوی بدای بخت  
 مسافره مراد بواول نایبده حال برانه اما انچه در که حسن ملکوت ارای  
 ازل پسندی جلوه کاه قرب انقب و حدیده منظور کرد کارکن هنوز  
 ماه مسافر سرب کینجانی نهفته بن چاه غما ایدر ای بادیه سها ایزد  
 بواول تنها سوار معنی ملا اعلی فر که از در قدم جهان کشا نایبده خوش مرصع

آستین



پوش افکاک و بوط طویله انتظار اولش در ای سینه رین محبت  
 بواول سهاز باز و رخسار بیت در که اسپانه قدس در شمار کاه انچه زود  
 ابجون صبا و قدر پنجه مدت اداره بفره مهر و ماه نمیدر **۲** دیده  
 معرفت را برکت و بار وادی کفایت قصی بساخته ای سینه صافکار  
 خلوص بواول سر دفتر ابیار کر آمد که ارز و اسامی مبارک کای اله صحائف  
 ایام و لیلال پنجه مدت جلا و اوده مهر و ماه و کسدر ای جان سباز  
 راه وفا بواول حبیب باریده خالق حیات در که صبا کخانه بهفت درجه  
 لغیم ساکنان جاوه موافقی چون مزین و عده آگاه بهفت در که ختم  
 سرک نه سبابان محافل کون معین است در **۳** جای سرست انچه نایب  
 پای ندانی که کجای می هر که درین کونه زینر باکند بهیچ دست از لطف  
 کسند لیک وین چای آدب آید کار بهیچ دکان را بنود اعتبار **۴**  
 دیو سروساز عالم غنبدن توصیه طریقه اوده ناکید اندکده استغاب  
 شوکت استیلاست ز کبیر جسم ناچیزون از الیه انچه بیابان  
 قرب اولدنده **۵** پنجه حیرت ز کربان گرفت عقل سر سیمه  
 اندر شکفت کس از ان واده حیران دست صبر رفت از اول  
 سدر دست بر عاقت شعور که از ایه صد که سینه زده روضه  
 وضع قدم ضاعت و محراب مغفوت تاب نبوده ناصیه بر حده کفایت  
 مسیه اولدر **۶** رومه که اندر زباض هست خست خستش همه غنبدن  
 هر که درین روضه کمانی نیست تا ابد اله هر زانده است  
 ادای تحفه المیه عقیده بهنونی و لیل عنایت الهه مواجعه شرف  
 علیه افضل الصلوة لازمه صلوة و سلامه قیامه سر ذوق اولدند

المنتهای  
 و ادب تحقیق اطراف باقصی ساحت

نهی

۲ ادا باز بنود اعتبار ۱۲



باب



اما ۴ تا بلفا نذر و بیمار هم کشید و در آفتاب افتد و یواز کشید  
 و فقیه رسته انفس هین عقد اضطراب دل و لبناز معذرت  
 سحر و خطا بامیکنند دست ادب نقل صدوقه سینه و باز  
 مریوط است با سکه فیند زبان شش حش با فو جنس  
 السلام ای هر و اولاد و دم السلام  
 السلام ای کمر کت و زات قدس  
 السلام ای فضل کج حش و ازل  
 السلام ای شتاب ذات پاک  
 السلام ای جد کت و غلبه اندر  
 السلام ای قرب عهد فینک نام  
 است کدر نانی و حش پاک  
 یا خیر و ذنبت فی القل عظم و طاب من طین القاع و لا کم روحی القدر  
 لقب انت ساکنه فی العفاف و فیه الجود و الکرم خوشا دل مکان حیات  
 ساجد علیین نور و روح را کب جازه بدن اولاد زبری دل است  
 شفاعت و مال از دور اید مانند چرخ لیز فریاد یکن اعانت فانه  
 عاست اید و اصل سر منزل مرام اوله جند اول وقت دل زده که فاقوس  
 نکست از مار بدن شین چراغ حیات اولاد بر اول کج مقدس بر فیکه  
 کجینه سوز و کد از کج اول سخته حال موجوداته فی روح اکل زده روانه کجا  
 یاد اولاد و صا که عهد لب و حین زاده دل شیا کج حش  
 زار اولاد بر روی رفته مقدس اید زست نهجانه نالان کج اولاد  
 نسیم هدایت اید اول کج شنه از دز بنو ناک بشکا غرنده یوا سطره

استعد که

در این کتاب

کره کنای

کره کنای ناله و فریاد اوله ۴ چه خوست پس محبوب راز باز کردن کلای  
 بهر نیاز کردن فرا سوسن و اولاد مکرکه بال حمله آه اید رسی معاد اولاد  
 صلوة و سلام بامش فیه رسانده مریض حش فینوب رجا کوز فروتن  
 شفاعت بسط و اس نیاز اولاد الله تعالی و تقدس بعد شش  
 زنده کانی بهجه اسبکا چاد وانی یعنی جناب صدق و فاروق  
 مفاد زنده وخی بلاغ لوازم حش و تسلیم اولاد قدر صله و رای حش مقدس  
 و زده صدق هدایت سید الهی حضرت فاطمه زهرا رضی عنها بشکال  
 جوهر حش و نانا را اولاد ۴ مریه دل فریاد یکن سول زهرا کرد و سول  
 سیده جود زانه بهست مانده در بار بنی شش غم زار بقیع شش  
 بمثل خوشخوان و حش نزل حضرت جبرئیل علیه السلام راه اید اولاد  
 روزنه بر سینه ده و دست دعا بال طائر جالیدر نیه که قرب باب کجیریل  
 علیه السلام در کد را اولاد خاک مغفرت ناک بقیع بر کفده سوم اولاد  
 بهما به کان بنور زیارنه توجه اولاد ۴ سو متوجه زمین بقیع عوس برین  
 و مقام رفیع هر طرفی نور و در زانه زمین همچو خوم از کف شش  
 دلا بین که خود مرده اند سر کربلا عدم برمانند واقعا حش شش  
 بقیع صخر رحمت نادر که هر نو ده سی بر طور نور و هر شش و حش  
 کبی معان اید و در هر شش غبار مغفرت اناری مایه که اولاد بر حش  
 و هر ریه سنک تا به کین سیمایند بر مکر تدر و اول خاک بک زو از نذر  
 هیچ برین بود که جادرج غبار جنبده شش اولاد که هر نایاب حش  
 اول خاک انجینا ریمک استند عا رید حش کاشانه حج بر جان بود که  
 خلعت چهار نقطه حش اولاد سینه افکنده اینک کج کج بر زنه اولاد

عنه

بین



بوزن علائق بر جای سایش اولوی که زمین بقیعت بر خاسته اولی که در  
 عله در کات چیمه این اولوب بلکه دور در بیده طالع سلسله گاه نشسته  
 بولیه که بوزن افضل بر دولت اولوی که روز باز خواسته شهر  
 کشور شفاعت علیه افضل نتیجه بد بالین خاکه سر بر آورده اولوب سار لایحه  
 بنوبه غنیمت کلست باغ لغیم الله روز قیامت که بود لغیم الله  
 این همه خیزد در استار نور سر بر براند ز جیب غبار وین کشاید  
 بیدار یار حضرت خدای غفور بانی معصیت بانی هر آسوده نیان  
 بقیعت بر آفتی به سایه لوار احکام محمد بن مهور استیله این بکوته الامین  
 در بجه بقیعت شریفه ابتدا عله حضرت سید المرسلین رقبه علیه و نند  
 کمین اولوب که قریب بر رقبه دفر محمدان سر بر بر سعادت یعنی از وج  
 ط هرات حواجه کایات علیه کل البیت پرده نشین است بقا  
 اولی که در بر سر این روضه که طریق هدای حجه از وایح ربه خدا  
 ساخته ان شهید فردوس بود و کسبو کند شمر رفت در و در رقبه نور امیر  
 در و نند دخی بر و رده و دوش کنایه غوث در ساها افسر عاود  
 قره عین قبول ابراهیم بن حضرت رسول صلی الله تعالی علیه و سلم غنوده  
 که واره عدم اولی که نیست جمال قدم جنبی خفته در ان کوهر لب نبی  
 کرده در آن مخزن عین سرشت جابر بر کوفه طهور است برقه کرد و ز جابر  
 سایه سده دخی عم مکریم سید الناس حضرت عباس رضی الله عنه جاکوهر  
 معدن ولایت و جابر قذیل طاقی است امام حسن علی المرتضی و امام  
 زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق رضی الله عنهم که هر طوره  
 خلد اولی که در کینه عیسا که خلد کیش است قبه از نور عالم عیان است

بعلک بود و سخن و کرم کرده قران چار ستاره بهم رقبه معلا در و نند  
 دخی حضرت عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه در رقبه و ده و خوام  
 ماکت رضی الله عنه کوفه کزین پسر خواب عدم اولوب بر قبیم دخی  
 امام الفاء حضرت نافع بن کثیر رضی الله عنه سر و در رقبه علیه و نند  
 بر رقبه و ده دخی مادر سید خذ فاطمه بنت اسد رضی الله عنها بنو له نشین غایه  
 فدا اولی که در اما سید بایق بایق سوده اولان مراقد اصحاب کرام حج  
 حیطه حب در بجه خیل صحابه چه بزرگ چه خرد پیش از ان است توانی  
 شمر و مخصوصا کبار و جاویدند و ملوک و مشایخ و علماء و صلحا سار  
 بقیعت بر افروخته در بلکه هر بر مقدم یوزن متجاور غایت نیز کاه  
 فدا است کزین خلوت بقا اولی که در رقبه اکبر طاحا محمد  
 قدس سره مفر غریب مزار فیض بار بر دخی رقبه رضا علیه السلام  
 اولی که در اما غایت حدود و بقیعت بر رقبه عالمان است اما حجاب  
 اغوشنده جامع ایات قرانی کاتب دخی سانی یعنی عثمان بن عفان  
 رضی الله عنه حضرت علی متواتر حجاب بقا اولی که در کانه  
 کینه عثمانی نماید ز دور زین همه کینور و ده زان و دوزر بسته  
 حیا پر و در گاه در بسته ز خیل ملک راه او نه هر رنگ غبار مار  
 فیض بار بر ایله دین و دل تنور و زبان خانه اسید کانه بالا خانه  
 اسانه سوس سبج المانی تحویر اولی که در که نه مقصد اصحابی  
 انس و جان یعنی روضه مطهره حبیب رحانه زیارتیه اعاده بر و نند  
 اولی که در مدینه منوره ده مدت اقامت از کون ارضی عادت و بقین  
 مطلع نگار و نه مقطع لب لبه و کونان و افق بایک موجه

ز پس



سلطان الانبياء و غفلة صلاة و سلام قابل انقسام اوليوس كرم الله  
و ناله رجاي شفاعت به طبقات كرد و نيز بر لبان روزگار و بيان  
عنان اوله حق حالت ظهور را در اراقة انكس فراقه به مقام حصت  
داطلا طومار آتاه فرصت ال و ريكين هر كس و نخته دامن شفاعت  
اولمغ صرف سفد و رايد بر حتى رقم طراز لوحه نال نالي  
دخي نوحه ض حال در داس تمالی بر لوكه به تخمق و موجه بر و قديم شفاعت

ابدر  
برسلك

**مكتوبات**  
مجد الله نصيب اوله سعادت بار رسول الله كه انديم حاك در كائنات  
ز بهي خسران كه با برادر امدن بوقاكه ايدم كوزم كنجه فواب فراغت  
كسكارم سفكارم سبه كارم نه كارم نيز و انبه فزاي قيامت  
خلاصه و ستره كار زيانم و ذر خدن كاك كرك ايد كه تير ايد  
فريب سافني بهانه كردان صلوات دم آخوده يك نام ناست

كنيه ك يوسف ناني اجاب و قايده  
شفاعت بار رسول الله شفاعت

علي الخصوص حشر نگاه احسان سلاطین جهان و مسلمات آل عثمان  
خدمت فرائد جوده سنده نام فقير و فخر كاسته خانه نون  
اولفله بهنگام سنده نطاق عبوديت آرايش بهنگام شفاعت  
قلموب در روز كسب كرده اولان براس حجة مفد  
استعاف قايده استغفار ايدم حجة روز انال از لوج مسير اوله حكمة  
تبارك و تعالی كنيه فرسوخ وجود نقد حاتم نه می ايد كن اول  
خان سرفا كه صرف بقدرت اوقات اولمغ ميا بهر صور انال

نالی بی ۳

اولمغ

بزار شکر گل از روضه مطهر و جیدم باستان شفاعت بدین کلاه رسیدم  
**ذکر و وصف شهادت** نشانه سبحة ایام و لیل اولان روز و شب  
ظهور و نه نایم اوله قد ز یارت شهادت کسب رسول الشفیع  
اولمغین باجمله حجاج پاوه و سوار اول زمین کد ایدم به کوه احد نیه نوب  
بر ساعت مقداری شالنده بر کوه بلند خفا در که سر که مشهور  
اخذ دامن نشیننده رسیده نوب ظهور و شد **در** دامن کوه  
مشفق کون بود از اثر سرخیان نوب بود اول سر را به داور ملک کشار  
رسالت علیه الصلوة والسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
سبحه و شمر افکن اوله فکر محل زیارتگاه تیر کا فکس **ی** چتر سایه دار  
عنان سدره طن با قامت ابه کمری محله و ستون و خیمه سما  
رفع اوله **در** دریای کارزار خودشان اوله و غر زمینه کمر آه حواله جرح  
ستره کافنده **ی** درج کعبینان شفاعت فضا نند در عالمها  
اند اثر افتان اوله دخی مکانده قطره سرشک حسرت کلونه عاصم دایم  
قلند **ی** چنان عقد از کار امت کشاد که دند از درین کار داد  
محل ناز پرور جسم نازمند اثنای حربه بر بقدار استرحا چون نیه  
بر سنگ خارای کافنه ز دل بیور و قلنده اثر عیش ساری دل سنگه  
جایگیر اوله و غر محل مشاهد سر تاج نظر قلند **ی** بعد و جموع شهادی  
جمله بر زمینده و خیمه نشین ملک بقاد مشر ارداج مطهره لرزه  
هدیه و غافلند **ی** بوی دقایق به از خاک ن غرقه کوه تربت  
ننگستان روز قیامت که رازند سر با حاکم خشت و کفها نر باج  
چون مهر مهند از زمین تخم دفا برینا نید خزان نر اندونم غیر کای به نای

مقدسه ۳۰

سرخ ۱۵



بهشت نما صد روزه عمر رسول کبریا **سید الشهدا** حضرت خمره بن  
 رفسی که عتبه حضرت ترنایت سر فرار لعل بار روزه ناک دعا نوحه او  
 و فریاد و حواله سیر اسما فقهی **حمره** که فرما شده در راه  
 سید جاکه شهید است او است لاله زوین شده خون کفیه  
 داغ نهاده بدل خوب تن سرخی کوه ابرو خور است رکت برین  
 تسبیح گوشت بنه اول حواله سید مسیح فتح ناز که مستی عبادخانه دشت  
 و بر کسوس سلطان آباد خرابه فتوح در دهن بیرون کند **۵**  
 مسجد فتح این است در بر رسول جای عایت محل قبول بشیر گوشت  
 کتاب حیات موحیان فاده چو نه فوات **کرم وصف مسجد** **القبیل**  
 بنه اول طر فوده مسجد و قبیلین مسجد نور غیر مکر در که دیوار جنوبی و کنار  
 بر برینه ابرو نما محراب اولوب بر مسجد کرامه و بری مسجد اقصایه بنظر آید  
 هم چشم فاده عود و مکتب اولوب کرمه فتنه لیکت قبله روضها  
 جالند نه رفع برقع ابهام آید بر آیه بنده عارض حق و فتحه اول  
 هجرته جبهه عتس تاب مسجد محمدی علیه الصلوة والسلام اولین یسری  
 جانب بیت المقدس مسجد بر طاعت اولین رکون نه مسجد محمود  
 سحله لبره لاسکان افروز لری قنیل محراب قدیم اوله و غی فاده امین  
 فرمان بها مکر دان لاله قول و جهلک شطر المسجد الحرام اعلی اول  
 فلک بنوتی جانب بیت کرامه خول امین محراب قدیم فضا مسجد  
 دید و کنی حضرت اول **کرمه وصف مسجد** **فاطمة** طاهره صلح خسته  
 زیارت مسجد قیانه سنت سلطان و موازی قناب عمره آید و کی مشیت  
 اولین کروه کروه او جانه غمیت لعل بر بر طاعت مقدار محله

جا که شهید است

کلمه نده

کلمه نده بر مسجد مکر در که لمعات انوار و انوار اسرار در  
 دیوار نده هویدا در قاعه سالار انبیا صلی الله تعالی علیه السلام  
 بهنگام هجرته حوالی مدینه مکر تمهیه شرفی قاعه و صولت  
 نقیب فاده نقد بر آید فاقه فیض بار اول محله بسط فاقه  
 امین فرمان معمار کارخانه افرین مسجد با مسجد شریف  
 مسجد شریف علی خورشید اسامی حضرت عاشرین و شریف  
 بناده با مسجد صحاب کرام رضی الله تعالی عنهم حضرتی او در خدمت فرد  
 ایند کلر نده عاقل سلطنت ممالک فاطمین علیه الصلوة والسلام حضرتی  
 ممالک سفانج مخازنه رحمت اولان دست کرم بیوسند علی  
 لوازم کل و سنگ مبارک بر شکر **کعبه** بقعه جابر بن یوسف  
 ساخته بر این عفت جابر محراب سعادت نصار روزنه فخر جابر  
 اوله و غنچه غیری محراب رکن شرفیده با صره عتس بهار بنوی است  
 سید قبا خدا بر دم بر آید از خفا اول غنچه کوه کاه قبله فادر  
 فاده رفوف و قاررد و زانور پاکیزه سینه عفت استوار و دیوین  
 مبارک دخی وسط مسجد بر محراب ایله سجد کاه شیخ و شایه  
 هست در آن صخر مقام دیگر خواجکه فاقه خیر البشر سایه دیوار فاده مسجد علی  
 رضی الله عنه و مسجد فاطمه لیه بر ارض الله عنها فاده قامت تحت اوله فاده  
 بر قبا ما چاه زرم سیمایینه صورت استعداد سفا فقهی رکون بر در  
 کائنات علیه فضل الصلوة حضرت ترنایت کلر کرم ماریند تا بر کرمای  
 از روده اولین جابر کزین لیساق عتس مبارک اول چاه عالیجا  
 دلویه الفایور و فخرین تحت میله فادر نه مشیرین بر شرف جابر

در دیوار سالار انبیا  
 طاهره خورشید







کشف الامم

دران

A circular seal with Arabic calligraphy. The text is arranged in a circular pattern, likely a shahada or a similar religious declaration. The script is a traditional Arabic calligraphic style.

میرفتند و از خسته شدن از پیش رو  
صدا می دادند از آنجا هم میرفتند



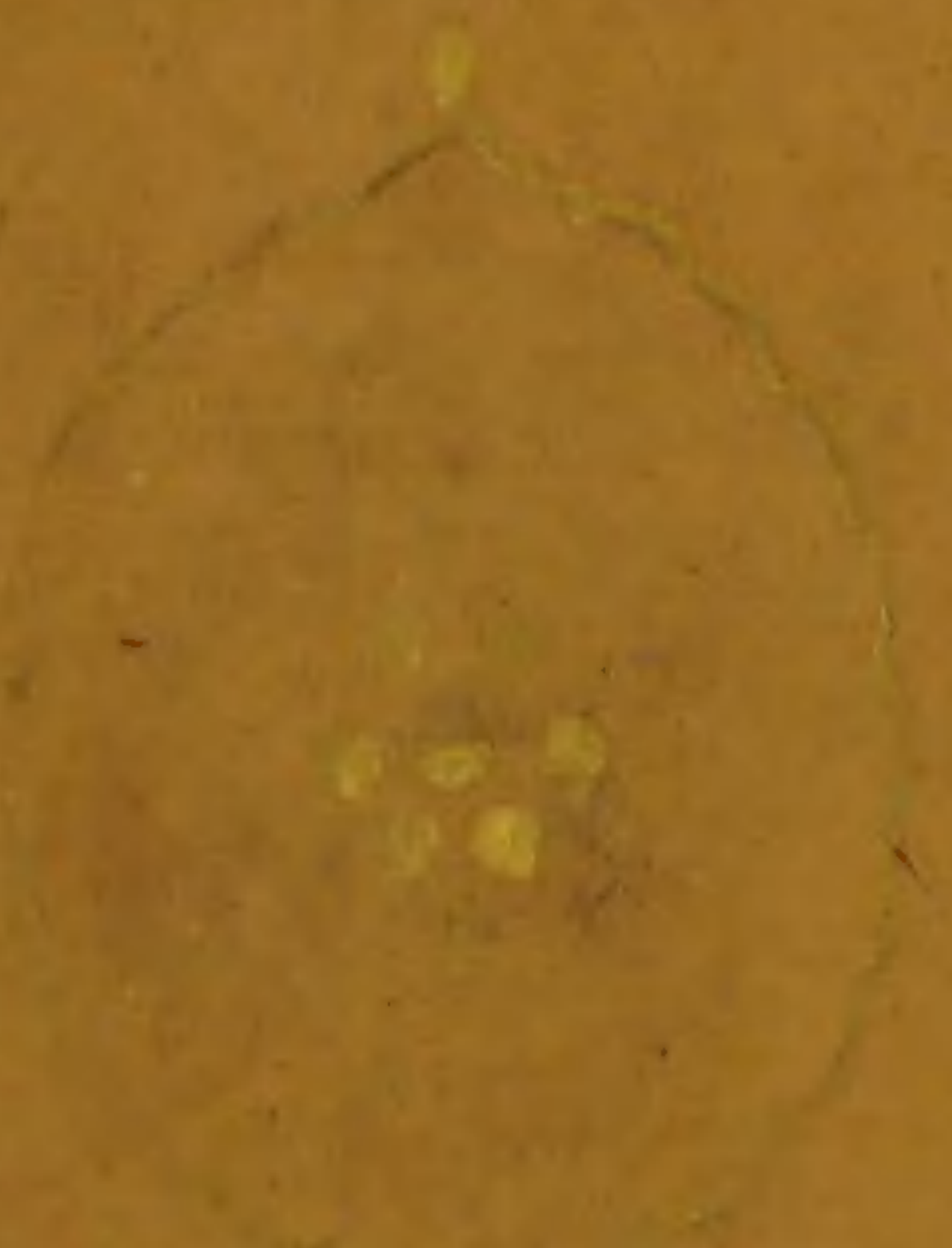
صحای خان و کاه مذاکره اوصاف مقامین را نفس کلگون زبان اولی  
 راه شامه تحریک غایب مریض قلندری **۴** دم وصال کج نشسته نرسید  
 قاور کوز کده او در خیال غایب **بکشی** از اداره کسجه ایام دیال  
 ایله رکون بیه خطه ستم منزه ارام اولمچ اول محله رسته  
 نظم حجاج رهین فراق ازلن اعلی دینه شاهرک ستم  
 حصول ارام ایله وطن باوفه توجیه رور غم امکنی حضرت سلطه  
 بارگاه احدیت جل شانه بود عید انوای دفر رهین برقه نون  
 ایدوب قائله امن دس ایستاده نه رکون خطه استانه لسط  
 ساده استراحت ایله **لمسته قطعه و تاریخست** این  
 جانب حقه هزار نه هزار حمد و ثنا که ایدی لطفه بود عید کتر احیا  
 نه استمد مضیبت ایله راه بنیده نه حاجتم واری ایله کرمه  
 علی الخصوص بوساید نوا کت که حسن و لطفی و بر جان نشو صبا  
 ادای دلکش بقبر نشو آمیزی اولور حجت طبع انانی است  
 عجز حایه قد قبول اولور **بود** متاع تازه ظهور قلم و معنی  
 بوفیض طایفه نابریه حقد ندر کاولدی بویه غور طیفه حیره  
 دیدم نماینده نابی بوشنجه نک تاریخ

لطفی الیه

بو تحفه حرمیم قبول ایده مولا  
 ۱۰۹۳

**تمام شد**





oz  
2-